تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

الگوهاى رفتارى جلد 3 - «امام على عليه‌السلام و اقتصاد»

محمد دشتي رحمه‌الله

## سرآغاز

نوشتار نورانى و مبارك و ارزشمندى كه در پيش روى داريد، تنها برخى از الگوهاى رفتارى آن يگانه بشريت، باب علم نبى، پدر بزرگوار امامان معصوم عليهم‌السلام، تنها مدافع پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به هنگام بعثت و دوران طاقت فرساى هجرت، و جنگ ها و يورش هاى پياپى قريش، و نابود كننده خط كفر و شرك و نفاق پنهان، اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم، حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام است. كه همواره با قرآن بود، و با قرآن زيست و از قرآن گفت، و تا بهشت جاويدان، در كنار چشمه كوثر و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تكامل و گسترش است، نورانى است، نور نور است، و عطر آگين از جذبه هاى عرفانى و شناخت و حضور است، كه با نام هاى مبارك زير، در آسمان پر ستاره انديشه ها خواهد درخشيد مانند:

1 - امام على عليه‌السلام و اخلاق اسلامى

الف - اخلاق فردى

ب - اخلاق اجتماعى

ج - آئين همسردارى

2 - امام على عليه‌السلام و مسائل سياسى

3 - امام على عليه‌السلام و اقتصاد

الف - كار و توليد

ب - انفاق و ايثارگرى

ج - عمران و آبادى

د - كشاورزى و باغدارى

4 - امام على عليه‌السلام و امور نظامى

الف - اخلاق نظامى

ب - امور دفاعى و مبارزاتى

5 - امام على عليه‌السلام و مباحث اطلاعاتى و امنيتى

6 - امام على عليه‌السلام و علم و هنر

الف - مسائل آموزشى و هنرى

ب - مسائل علمى و فرهنگى

7 - امام على عليه‌السلام و مديريت

8 - امام على عليه‌السلام و امور قضائى

الف - امور قضائى

ب - مسائل جزائى و كيفرى

9 - امام على عليه‌السلام و مباحث اعتقادى

10 - امام على عليه‌السلام و مسائل حقوقى

11 - امام على عليه‌السلام و نظارت مردمى (امر به معروف ونهى از منكر)

12 - امام على عليه‌السلام و مباحث معنوى و عبادى

13 - امام على عليه‌السلام و مباحث تربيتى

14 - امام على عليه‌السلام و مسائل بهداشت و درمان

15 - امام على عليه‌السلام و تفريحات سالم

الف - تفريحات سالم

ب - تجمل و زيبائى

مطالب و مباحث هميشه نورانى مباحث ياد شده، از نظر كاربردى مهم و سرنوشت سازند، زيرا تنها جنبه نظرى ندارند، بلكه از رفتار و سيره و روشهاى الگوئى امام على عليه‌السلام نيز خبر مى دهند،

تنها داراى جذبه قال نيست كه دربردارنده جلوه هاى حال نيز مى باشد.

دانه هاى انگشت شمارى از صدف ها و مرواريد هاى هميشه درخشنده درياى علوم نبوى است؛

از رهنمودها وراهنمائيهاى جاودانه علوى است؛

از محضر حق و حقيقت است؛

و از زلال و جوشش هميشه جارى واقعيت هاست؛

كه تنها نمونه هائى اندك از آن مجموعه فراوان و مبارك را در اين جزوات مى يابيد و با مطالعه مطالب نورانى آن، از چشمه زلال ولايت مى نوشيد

كه هر روز با شناسائى منابع جديد در حال گسترش و ازدياد و كمال و قوام يافتن است. (1)

و در آينده به عنوان يك كتاب مرجع و تحقيقاتى مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان و سناريو نويسان فيلم نامه ها و طراحان نمايشنامه ها و حجت و برهان جدال احسن گويندگان و نويسندگان متعهد اسلامى باشد، تا مجالس و محافل خود را با ياد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانى كنيم.

كه رسول گرامى اسلام فرمود:

«نَوِّروُا مَجالِسَكُمْ بِذِكرِ عَلِىّ بْنِ اَبى طالِب»

«جلسات خود را با نام و ياد على عليه‌السلام نورانى كنيد»

با كشف و شناسائى الگوهاى رفتارى امام على عليه‌السلام حقيقت چگونه بودن؟! براى ما روشن مى شود.

و آنگاه چگونه زندگى كردن؟! نيز مشخص خواهد شد.

پيروى از امام على عليه‌السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگى آن بزرگ معصوم الهى، بر اين حقيقت تكيه دارد كه با مطالعه همه كتب و منابع و مآخذ روائى و تاريخى و سياسى موجود كشف كنيم كه: امام على عليه‌السلام چگونه بود؟

آنگاه بدانيم كه: چگونه بايد باشيم.

زيرا خود فرمود: «اَيُّهَا النّاسُ اِنّى وَاللّهِ ما أَحُثُّكُم عَلى طاعَةٍ اِلاَّ وَ أَسْبِقُكُم الَيْهَا، وَ لا أَنْهاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ اِلاّ وَ أَتَناهى قبلَكُمْ عَنها» (2)

«اى مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسنديده اى تشويق نمى كنم جز آنكه در عمل كردن به آن از شما پيشى مى گيرم، و شما را از گناهى باز نمى دارم جز آنكه پيش از نهى كردن، خود آن را ترك كرده ام»

پس توجه به الگوهاى رفتارى امام على عليه‌السلام براى مبارزان و دلاورانى كه با نام او جنگيدند، و با نام او خروشيدند، و هم اكنون در جاى جاى زندگى، در صلح و سازندگى، در جنگ و ستيز با دشمن، در خودسازى و جامعه سازى و در همه جا بدنبال الگوهاى كامل روانند، بسيار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه‌الله بجوشند، و در همسوئى با امير بيان بكوشند، كه بارها پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«آنانكه از على پيروى كنند اهل نجات و بهشتند»

و به على عليه‌السلام اشاره كرد و فرمود:

«اين على و پيروان او در بهشت جاى دارند» (3)

و اميدواريم كه كشف و شناسائى الگوهاى رفتارى امام على عليه‌السلام آغاز مباركى باشد تا اين راه تداوم يابد، وبه كشف و شناسائى الگوهاى رفتارى ديگر معصومين عليهم‌السلام بيانجامد.

در اينجا توجه به چند تذكر أساسى لازم است.

## اول - الگوهاى رفتارى و عنصر زمان و مكان

رفتارهاى امام على عليه‌السلام برخى اختصاصى و بعضى عمومى است، كه بايد در ارزيابى الگوهاى رفتارى دقت شود.

گاهى عملى يا رفتارى را امام على عليه‌السلام در شرائط زمانى و مكانى خاصى انجام داده است كه متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزيابى است، و الزامى ندارد كه ديگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل كنند، كه در اخلاق فردى امام على عليه‌السلام نمونه هاى روشنى را جمع آورى كرده ايم، و ديگر امامان معصوم عليهم‌السلام نيز توضيح داده اند كه:

شكل و جنس لباس حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام تنها در روزگار خودش قابل پياده شدن بود، اما هم اكنون اگر آن لباس ها را بپوشيم، مورد اعتراض مردم قرار خواهيم گرفت.

يعنى عنصر زمان و مكان، در كيفيت ها تأثير بسزائى دارد.

پس اگر الگوهاى رفتارى، درست تبيين نگردد، ضمانت اجرائى ندارد و از نظر كاربردى قابل الگوگيرى يا الگوپذيرى نيست، مانند:

- غذاهاى ساده اى كه امام على عليه‌السلام ميل مى فرمود، درصورتى كه فرزندان و همسران او از غذاهاى بهترى استفاده مى كردند.

- لباس هاى پشمى و ساده اى كه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام مى پوشيد، اما ضرورتى نداشت كه ديگر امامان معصوم عليهم‌السلام بپوشند.

- در برخى از مواقع، امام على عليه‌السلام با پاى برهنه راه مى رفت، كه در زمان هاى ديگر قابل پياده شدن نبود.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام خود نيز تذكر داد كه:

«لَنْ تَقْدِروُنَ عَلى ذلِك وَلكِن اَعينوُنى بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد»

«شما نمى توانيد همانند من زندگى كنيد، لكن در پرهيزكارى و تلاش براى خوبى ها مرا يارى دهيد.» (4)

وقتى عاصم بن زياد، لباس پشمى پوشيد و به كوه ها مى رفت و دست از زندگى شست و تنها عبادت مى كرد، امام على عليه‌السلام او را مورد نكوهش قرار داد، كه چرا اينگونه زندگى مى كنى؟

عاصم بن زياد در جواب گفت:

«قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!»

«عاصم گفت، اى اميرمؤمنان، پس چرا تو با اين لباس خشن، و آن غذاى ناگوار بسر مى برى؟»

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود:

«قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!» (5)

«واى بر تو، من همانند تو نيستم، خداوند بر پيشوايان حق واجب كرده كه خود را با مردم ناتوان همسو كنند، تا فقر و ندارى، تنگدست را به هيجان نياورد، و به طغيان نكشاند.»

## دوم - اقسام الگوهاى رفتارى

بعضى از رفتارهاى امام على عليه‌السلام زمان ومكان نمى شناسد، و همواره براى الگوپذيرى ارزشمند است مانند:

1 - ترويج فرهنگ نماز

2 - اهميت دادن به نماز اول وقت

3 - ترويج فرهنگ اذان

4 - توجه فراوان به باز سازى، عمران و آبادى و كشاورزى و كار و توليد

5 - شهادت طلبى و توجه به جهاد و پيكار در راه خدا

6 - حمايت از مظلوم و...

زيرا طبيعى است كه كيفيت ها متناسب با زمان و مكان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعى در حال دگرگونى است.

گرچه اصول منطقى همان كيفيت ها، جاودانه اند، يعنى همواره ساده زيستى، خودكفائى، ساده پوشى ارزشمند است، اما در هر جامعه اى چهار چوب خاص خودش را دارد، پس كميت ها و اصول منطقى الگوهاى رفتارى ثابت، و كيفيت ها، و چگونگى الگوهاى رفتارى متغير و در حال دگرگونى است.

## سياست هاى اقتصادى امام على عليه‌السلام

مقدمه

در نهج البلاغه و ديگر مجموعه هاى حديثى مطالب بسيارى از امام على عليه‌السلام در خصوص سياستهاى كلى اقتصادى به چشم مى خورد، كه دستاوردهاى درخشانى در جهت رونق اقتصادى خواهد داشت كه در اين قسمت به بعضى از آنها اشاره مى كنيم:

### 1 - اقتصاد هدفدار

امام عليه‌السلام در قسمتى از نامه 53 به مالك اشتر مى نويسد:

«واعلم أنَّ الرَّعيَّة طبقاتٌ لاَ يَصلح بَعضهَا إلاَّ ببَعضٍ، وَلاَ غنَى ببَعضهَا عَن بَعضٍ: فَمنهَا جنود اللَّه، ومنها كتَّاب العامَّةوالخاصَّة، ومنها قضاة العدل، ومنها عمَّال الْأنْصاف والرفق، ومنها أهل الجزية والخراج من أهل الذمَّة ومسلمة النَّاس، ومنها التُّجَّار وأهل الصناعات ومنها الطَّبقة السُّفلى من ذوي الحاجة والمسكنة، وكلٌّ قد سمَّى اللَّه له سهمه، ووضع على حده فر يضةً في كتابه أو سنَّة نبيه صلى‌الله‌عليه‌وآله عهداً منه عندنا محفوظاً.» (6)

«اى مالك بدان! مردم از گروه هاى گوناگونى مى باشند كه اصلاح هر يك جز با ديگرى امكان ندارد، و هيچ يك از گروه ها از گروه ديگر بى نياز نيست.

از آن قشرها، لشگريان خدا، و نويسندگان عمومى و خصوصى، قضات دادگستر، كارگزاران عدل و نظم اجتماعى، جزيه دهندگان، پرداخت كنندگان ماليات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پيشه وران، و طبقه پايين جامعه از نيازمندان و مستمندان مى باشند، كه براى هريك خداوند سهمى مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن يا سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تعيين كرده كه پيمانى از طرف خداست و نگهدارى آن بر ما لازم است.»

### 2 - رشد اقتصاد براى عمران و آبادانى

يكى ديگر از اصول كلى در برنامه ريزى اقتصادى امام على عليه‌السلام توجه به آبادانى كشور و رونق دادن به كسب و تجارت است، چنان كه خطاب به مالك اشتر مى نويسد:

«وليكن نظرك فى عمارة الْأرْض أبْلغ منْ نظرك فى اسْتْجلاب اْلخراج، لِأنَّ ذلِك لَا يدرَك إِلاَّ بِالعِمارةِ؛ ومن طلب الخراج بِغيرِ عِمارةٍ أخرب البلاَد، وَأَهلَكَ العبَادَ، وَلَم يَستَقم أمر ه إلاَّ قليلاً.

فإن شكوا ثقلاً أو علَّةً، أو انقطاع شربٍ أو بالَّةٍ، أو إحالة أرضٍ اغتمرها غرقٌ، أو أجحف به ا عطشٌ، خفَّفت عنهم بما ترجو أن يص لح به أمرهم؛

ولاَ يَثقلَنَّ عَلَيكَ شَي ءٌ خَفَّفتَ به المَؤونَةَ عَنهم، فَإنَّه ذخرٌ يَعودونَ به عَلَيكَ ف ي عمَارَة بلاَدكَ، وَتَزيين ولاَيَتكَ، مَعَ استجلاَبكَ حسنَ ثَنَائهم، وَتَبَجُّحكَ باستفَاضَة العَدل فيهم، معتمداً فضل قوَّتهم، بما ذخرت عندهم من إجمامك لهم، والثقة منهم بما عوَّدتهم من عدلك عليهم ورفقك بهم، فربَّما حدث من الْأمور ما إذا عوَّلْت فيه عليْهمْ من بعداحتمل وه طيبةً أنفسهم به؛ فإنَّ العمران محتملٌ ما حمَّلته.

وإنَّما يؤتى خراب الأرض من إعواز أهلها، وإنَّما يعوز أهلها لِإشرافِ أنفسِ الولاَةِ عَلَى الجمعِ، وسوءِ ظنهِم بِالبقاءِ، وقِلَّةِ انتفاعهم بالعبر.» (7)

«بايد تلاش تو در آبادانى زمين بيشتر از جمع آورى خراج باشد كه خراج جز با آبادانى فراهم نمى گردد، و آن كس كه بخواهد خراج را بدون آبادانى مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حكومتش جز اندك مدتى دوام نياورد.

پس اگر مردم شكايت كردند، از سنگينى ماليات، يا آفت زدگى، يا خشك شدن آب چشمه ها، يا كمى باران، يا خراب شدن زمين در سيلاب ها، يا خشكسالى، در گرفتن ماليات به ميزانى تخفيف ده تا امورشان سامان گيرد، و هرگز تخفيف دادن در خراج تو را نگران نسازد زيرا آن، اندوخته اى است كه در آبادانى شهرهاى تو، و آراستن ولايت هاى تو نقش دارد، و رعيت تو را مى ستايند، و تو از گسترش عدالت ميان مردم خشنود خواهى شد، و به افزايش قوت آنان تكيه خواهى كرد، بدانچه در نزدشان اندوختى و به آنان بخشيدى، و با گسترش عدالت در بين مردم، و مهربانى با رعيت، به آنان اطمينان خواهى داشت، آنگاه اگر در آينده كارى پيش آيد و به عهده شان بگذارى، با شادمانى خواهند پذيرفت، زيرا عمران و آبادى قدرت تحمل مردم را زياد مى كند.

همانا ويرانى زمين به جهت تنگدستى كشاورزان است، و تنگدستى كشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانى است كه به آينده حكومتشان اعتماد ندارند، و از تاريخ گذشتگان عبرت نمى گيرند.»

### 3 - پرهيز از اميتاز دادن ها و سوء استفاده هاى مالى

مسئولان و كارگزاران هر حكومت، خواص و نزديكانى دارند كه برخى از آنها چشم به استفاده از امكانات و بهره جويى و لذت بردن از اموال را دارند كه مى توانند در اقتصاد سالم كشور اختلال ايجاد كنند.

امام على عليه‌السلام به كارگزاران خود اكيداً توصيه مى كند كه از چنين عناصر خطرناكى بپرهيزند.

آنجا كه مى نويسد:

«ثمَّ إنَّ للوالي خاصَّةً وبطانةً، فيهم استئثارٌ وتطاولٌ، وقلَّة إنصافٍ في معاملةٍ، فاحسم مادَّة أولئك بقطع أسباب تلك الْأحْوال.

ولاَ تقطعَنَّ لاَِحَدٍ مِن حَاشِيَتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً، وَلاَ يَطمَعَنَّ مِنكَ فِي اعتقَاد عقدَةٍ، تَضرُّ بمن يليها من النَّاس، في شربٍ أو عملٍ م شتركٍ، يحملون مؤونته على غيرهم، فيكون م هنأ ذلك لهم دونك، وعيبه عليك في الدُّنيا والْآخرة.

وألزم الحقَّ من لزمه من القريب والبعيد، وكن في ذلك صابراً محتسباً، واقعاً ذلك من قرابتك وخاصَّتك حيث وقع، وابتغ عاقبته بما يثقل عليك منه، فإنَّ مغبَّة ذلك م حمودةٌ.» (8)

«همانا زمامداران را خواص و نزديكانى است كه خود خواه و چپاول گرند، و در معاملات انصاف ندارند، ريشه ستمكاريشان را با بريدن اسباب آن بخشكان، و به هيچكدام از اطرافيان و خويشاوندانت زمين را واگذار مكن، و بگونه اى با آنان رفتار كن كه قرار دادى به سودشان منعقد نگردد كه به مردم زيان رساند، مانند آبيارى مزارع، يا زراعت مشترك، كه هزينه هاى آن را بر ديگران تحميل كنند، در آن صورت سودش براى آنان، و عيب و ننگش در دنيا و آخرت براى تو است.

حق را مال هر كس كه باشد، نزديك يا دور بپرداز، و در اين كار شكيبا باش، و اين شكيبايى را به حساب خدا بگذار، گر چه اجراى حق مشكلاتى براى نزديكانت فراهم آورد، تحمل سنگينى آن را به ياد قيامت برخود هموار ساز.»

### 4 - ضرورت امنيت اقتصادى

امنيت اجتماعى و اقتصادى، عامل مهمى است كه بدون آن رونق و شكوفايى اقتصادى امكان پذير نيست، كه در آن شيوه برخورد دولت با تجار و كسبه و توليد گنندگان و كارگران و برنامه ريزى دولتى در جهت امنيت شغلى آنان مطرح است.

كه امام على عليه‌السلام در اين باره در نامه 51 خطاب به كارگزاران مالياتى مى نويسد:

«ولاَ تحشموا أَحَداً عَن حَاجَته وَلاَ تَحبسوه عَن طَلبَته، وَلاَ تَبيعنَّ للنَّاس في الخَرَاج كسوة شتاءٍ ولاَ صَيفٍ، وَلاَ دَابَّةً يَعتَملونَ عَلَيهَا، وَ لا عَبداً، و لا تَضربنَّ أَحَداً سَوطاً لمكان درهمٍ ولاَ تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ منَ النَّاس، مصَلٍّ وَلاَ معَاهَدٍ، إلاَّ أَن تَجدوا فَرَساً أَو سلاَحاً يعدَى به عَلَى أَهل الْإسْلَام، فإنَّه لا يَنْبَغى للْمسْلم أنْ يَدَعَ ذلكَ فى أَيدى أَعدَاء الإسلام فيكون شوكةً عليه.

ولاَ تَدَّخروا أَنفسَكم نَصيحَةً، وَلاَ الجندَ حسنَ سيرَةٍ، وَلاَ الرَّعيَّةَ مَعونَةً، وَلاَ دينَ اللَّه قوَّةً، وأبلوا في سبيل اللَّه ما استوجب عليكم، فإنَّ اللَّه سبحانه قد اصطنع عندنا وعندكم أن نشكره بجهدنا، وأن نن صره بما بلغت قوَّتنا، ولاَ قوَّةَ إلاَّ باللَّه العَلي العَظيم.» (9)

«هرگز كسى را از نيازمندى او باز نداريد، و از خواسته هاى مشروعش محروم نسازيد، و براى گرفتن ماليات از مردم، لباس هاى تابستانى يا زمستانى، و مركب سوارى، و برده كارى او را نفروشيد، و براى گرفتن درهمى، كسى را با تازيانه نزنيد، و دست اندازى به مال كسى نمازگزار باشد، يا غيرمسلمانى كه در پناه اسلام است نكنيد، جز اسب يا اسلحه اى كه براى تجاوز به مسلمان ها بكار گرفته مى شود، زيرا براى مسلمان جايز نيست آنها را در اختيار دشمنان اسلام بگذارد، تا نيرومندتر از سپاه اسلام گردند.

از پند دادن به نفس خويش هيچ گونه كوتاهى نداشته، و از خوشرفتارى با سپاهيان، و كمك به رعايا، و تقويت دين خدا، غفلت نكنيد، و آن چه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهيد، همانا خداى سبحان از ما و شما خواسته است كه در شكرگذارى كوشا بوده، و با تمام قدرت او را يارى كنيم، و نيرويى جز از جانب خدا نيست.»

امام در نامه 25 نهج البلاغه در دستورالعملى بسيار ارزشمند، با توجه به امنيت اقتصادى و احترام به جان و مال مسلمين و حفظ حريم اموال مردم به كارگزاران مالياتى سفارش مى كند كه:

«انطلق على تقوى اللَّه وحده لاَ شَريكَ لَه، وَلاَ ترَوعَنَّ مسلماً وَلاَ تَجتَازَنَّ عَلَيه كَارهاً، ولاَ تَأخذَنَّ منه أَكثَرَ من حَق اللَّه في مَاله، فَإذَا قَدمتَ عَلَى الحَي فَانزل بمَائهم من غَير أن تخالط أبياتهم، ثمَّ امض إ ليهم بالسَّكينة والوقار؛ حتَّى تقوم بينهم فتسلم عليهم، ولاَتخدج بالتَّحيَّة لهم، ثمَّ تقول: عباد اللَّه، أرسلني إليكم وليُّ اللَّه وخليفته، لِآخذ مِنكم حقَّ اللَّه في أموالكم، فهل لله في أموالكم من حقٍّ فتؤدُّوه إلى وليه.

فإن قال قائلٌ: لاَ، فَلاَ ترَاجعه، وَإن أَنعَمَ لَكَ منعمٌ فَانطَلق مَعَه من غَى ر أَن تخيفَه أَو توعده أو تعسفه أو ترهقه فخذ ما أعطاك من ذهبٍ أو فضَّةٍ، فإن كان له ماشيةٌ أو إبلٌ فلاَتدخلها إلاَّ بإذنه، فإنَّ أكثرها له.

فإذا أتيتها فلاَ تَدخل عَلَيهَا دخولَ متَسَلطٍ عَلَيه وَلاَ عَنيفٍ به.

ولاَ تنَفرَنَّ بَهيمَةً وَلاَ تفزعَنَّهَا، وَلاَ تَسوءَنَّ صَاحبَهَا فيهَا، وَاصدَع المَالَ صَدعَين ثمَّ خيره، فإذا اختار فلاَ تَعرضَنَّ لمَا اختَارَه.»

«با ترس از خدايى كه يكتاست و همتايى ندارد، حركت كن، در سر راه هيچ مسلمانى را نترسان، يا با زور از زمين او نگذر، و افزون تر از حقوق الهى از او مگير، هرگاه به آبادى رسيدى، در كنار آب فرود آى، و وارد خانه كسى مشو، سپس با آرامش و وقار به سوى آنان حركت كن، تا در ميانشان قرار گيرى، به آنها سلام كن، و در سلام و تعارف و مهربانى كوتاهى نكن.

سپس مى گويى: اى بندگان خدا، مرا ولى خدا و جانشين او به سوى شما فرستاده، تا حق خدا را كه در اموال شماست تحويل گيرم، آيا در اموال شما حقى است كه به نماينده او بپردازيد؟

اگر كسى گفت: نه، ديگر به او مراجعه نكن، و اگر كسى پاسخ داد: آرى، همراهش برو، بدون آن كه او را بترسانى، يا تهديد كنى، يا به كار مشكلى وادار سازى، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر داراى گوسفند يا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، كه اكثر اموال از آن اوست.

آنگاه كه داخل شدى مانند اشخاص سلطه گر، و سختگير رفتار نكن، حيوانى را رم مده، و هراسان مكن، و دامدار را مرنجان، حيوانات را به دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند، پس از انتخاب اعتراض نكن.»

### 5 - رعايت حقوق مستضعفان و محرومان

محرومان و مستضعفان همواره مورد توصيه حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام بوده اند، آن بزرگوار لحظه اى از رسيدگى به حال آنان غافل نبود؛

نه تنها خود، چنين بود بلكه اين امر را به كارگزارانش هم توصيه مى كرد؛

در اين جا توجه به يك نمونه از سفارش هاى آن حضرت ضرورى است:

«ثمَّ اللَّه اللَّه في الطَّبقة السُّف لى من الَّذين لاَ حيلَةَ لَهم، منَ المَسَاكين وَالمحتَاج ينَ وَأَهل ال بؤسى والزَّمنى، فإنَّ في هذه الطَّبقةقانعاً ومعتراً، واحفظ لله ما استحفظك من حقه فيهم، واجعل لهم قسماً من بيت مالك، وقسماً من غلاَّت صوافي الْإسْلَام في كل بَلَدٍ، فإنَّ للْأقْصى منْهمْ مثْل الَّذي للْأدْنى، وكلٌّ قداسْترْع يت حقَّه.

فلاَ يَشغَلَنَّكَ عَنهم بَطَرٌ، فَإنَّكَ لاَ تعذَر بتَضييعكَ التَّافهَ لِأَحكَامِكَ الكَثيرَ المهمَّ. فَلَا تشخص همَّك عنهم، ولاَ تصَعر خَدَّكَ لَهم، وَتَفَقَّدأمورَ مَن لاَ يَصل إلَيكَ منهم ممَّن تقتحمه العيون، وتحقره الرجال.

ففرغ لِألئِك ثِقتك مِن أهلِ الخشيةِ والتَّواضعِ، فليرفع إِليك أمورهم، ثمَّ اعمل فيهم بالْإعْذار إلى اللَّه يوْم تلْقاه، فإنَّ هؤلَاء منْ بَين الرَّعيَّة أَحوَج إلَى الْإنْصَاف منْ غَيْرهمْ، وكلٌّ فأعذر إلى اللَّه في تأدية حقه إليه.

وتعهَّد أهل اليتم وذوي الرقَّة في السن ممَّن لاَ حيلَةَ لَه، وَلاَ يَنصب للمَسأَلَة نَفسَه، وَذلكَ على الولاَة ثَقيلٌ، وَالحَقٌّ كلُّه ثَقيلٌ؛ وَقَد يخَففه اللَّه عَلَى أَقوَامٍ طَلَبوا العَاقبَةَ فَصَبَّروا أنفسهم، ووثقوا بصدق موعود اللَّه لهم.»

«سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پايين و محروم جامعه كه هيچ چاره اى ندارند، از زمين گيران، نيازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در اين طبقه محروم گروهى خويشتن دارى نموده، و گروهى به گدايى دست نياز بر مى دارند، پس براى خدا پاسدار حقى باش كه خداوند براى اين طبقه معين فرموده است، بخشى از بيت المال، و بخشى از غله هاى زمين هاى غنيمتى اسلام را در هر شهرى به طبقات پايين اختصاص ده، زيرا براى دورترين مسلمانان همانند نزديكترينشان سهمى مساوى وجود دارد و تو مسئوول رعايت آن مى باشى.

مبادا سرمستى حكومت تو را از رسيدگى به آنان باز دارد، كه هرگز انجام كارهاى فراوان و مهم عذرى براى ترك مسؤوليت هاى كوچك تر نخواهد بود، همواره در فكر مشكلات آنان باش، و از آنان روى بر مگردان، به ويژه امور كسانى را از آنان بيشتر رسيدگى كن كه از كوچكى به چشم نمى آيند و ديگران آنان را كوچك مى شمارند و كمتر به تو دسترسى دارند.

براى اين گروه از افراد مورد اطمينان خود كه خدا ترس و فروتنند انتخاب كن، تا پيرامونشان تحقيق و مسائل آنان را به تو گزارش كنند. سپس در رفع مشكلاتشان بگونه اى عمل كن كه در پيشگاه خدا عذرى داشته باشى، زيرا اين گروه در ميان رعيت بيشتر از ديگران به عدالت نيازمندند، و حق آنان را بگونه اى بپرداز كه در نزد خدا معذور باشى، از يتيمان خردسال، و پيران سالخورده كه راه چاره اى ندارند. و دست نياز بر نمى دارند، پيوسته دلجويى كن كه مسؤوليتى سنگين بر دوش زمامداران است.

اگر چه حق، تمامش سنگين است اما خدا آن را بر مردمى آسان مى كند كه آخرت مى طلبند، نفس را به شكيبايى وا مى دارند، و به وعده هاى پروردگار اطمينان دارند.»

### 6 - ضرورت شناخت كاستى هاى اقتصادى

كارشناسان علم اقتصاد، هنگامى كه در خصوص عوامل ركود اقتصادى يك كشور، بحث مى كنند بيشتر به علت هاى مادى توجه دارند، اما در يك نظام الهى، غير از عوامل ياد شده، به عوامل معنوى هم توجه مى شود كه با ريشه يابى آنها، اقتصاد كشور رونق و شكوفايى بيشترى مى گيرد، چنان كه على عليه‌السلام در ريشه يابى تنگناهاى اقتصادى مى فرمايد:

«إنَّ اللَّه يبتلي عباده عند الْأعْمال السَّيئة بنقْص الَّثمرات، وحبس البركات، وإغلاَق خزائن الخيرات، ليتوب تائبٌ، ويقلع مقلعٌ، ويتذكَّر متذكرٌ، ويزدجر مزدجرٌ.

وقد جعل اللَّه سبحانه الْإسْتغْفار سبباً لدرور الرزْق ورحْمة الْخلْق، فقال سبحانه:

(اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً \* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا).

فرحم اللَّه امرأً استقبل توبته، واستقال خطيئته، وبادر منيَّته!»

فلسفه آزمايش ها

«خداوند بندگان خود را كه گناهكارند، با كمبود ميوه ها، و جلوگيرى از نزول بركات، و بستن در گنج هاى خيرات، آزمايش مى كند، براى آن كه توبه كننده اى بازگردد، و گناهكار، دل از معصيت بكند، و پند گيرنده، پند گيرد، و بازدارنده، راه نافرمانى را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسيله دائمى فروريختن روزى، و موجب رحمت آفريدگان قرار داد و فرمود:

(از پرودگار خود آمرزش بخواهيد، كه آمرزنده است، بركات خود را از آسمان بر شما فرو مى بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را يارى مى دهد، و باغستان ها و نهرهاى پرآب در اختيار شما مى گذارد.) (10)

پس رحمت خدا بر آن كس كه به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پيش از آن كه مرگ او فرارسد، اصلاح گردد.» (11)

### 7 - ضرورت رشد اقتصادى

امام على عليه‌السلام هنگامى كه زندگى فردى يك فرد مؤمن را زمان بندى مى كند، در كنار اقتصاد، عبادت و ارزش هاى اخلاقى را نيز مطرح مى فرمايد كه فرمود:

«للمؤمن ثلاَث سَاعَات: فَسَاعَةٌ ينَاجي فيهَا رَبَّه، وَسَاعَةٌ يَرمُّ مَعَاشَه، وَسَاعَةٌ يخَلي بَينَ نفسه وبين لذَّتها فيما يحلُّ ويجمل. وليس للعاقل أن يكون شاخصاً إلاَّ في ثلاَثٍ: مَرَمَّةٍ لمعاشٍ، أو خطوةٍ في معادٍ، أو لذَّةٍ في غير محرَّمٍ.»

برنامه ريزى صحيح در زندگى

«مؤمن بايد شبانه روز خود را به سه قسم تقسيم كند، زمانى براى نيايش و عبادت پروردگار، و زمانى براى تأمين هزينه زندگى، و زمانى براى واداشتن نفس به لذت هايى كه حلال و زيباست.

خردمند را نشايد جز آن كه در پى سه چيز حركت كند، كسب حلال براى تأمين زندگى، يا گام نهادن در راه آخرت، يا به دست آوردن لذت هاى حلال.» (12)

## 8 - راه هاى رشد اقتصاد

رشد اقتصادى در موارد زير امكان پذير است:

موارد چهارگانه اساسى در رشد اقتصادى

1 - تجارت و بازرگانى

2 - توليد و كشاورزى

3 - رونق طرح هاى صنعتى

4 - اقتصاد مردمى

در خطبه ها و بخصوص نامه ها و در برخى از حكمت ها به انواع كانال هاى توليد و جوانب گوناگون اقتصاد اشاره شده است.

### الف - رونق تجارت

بازرگانى و تجارت، نقش عمده اى در شكوفايى اقتصاد يك جامعه دارد، به طورى كه بى ترديد مى توان گفت رابطه مستقيمى ميان پيشرفت اقتصادى و توسعه تجارت و بازرگانى است؛

به اين معنى كه هر جا فعاليت هاى تجارى رونق داشته باشد، پيشرفت اقتصادى هم زياد مى شود.

از همين روست كه تجارت در همه زمان ها، مظهر فعاليت هاى اقتصادى است. و تجار و بازرگانان صالح طبقه ارزشمند جامعه به حساب آمده اند.

همه دولت ها و حكومت ها با هر عقيده و مرامى به ناچار، به مسئله تجارت و بازرگانى، اهميت داده اند و بخش عمده اى از برنامه ريزى هاى خود را به اين امر اختصاص مى دهند، زيرا هرگاه فعاليت هاى تجارى، در كشورى دستخوش نابسامانى گردد، در تمامى اركان جامعه، أثر خواهد گذاشت و هرجا كه امر بازرگانى بى رونق شود، توليد نيز نزول مى كند و با اين نزول پايه هاى اقتصادى مملكت، فرو مى ريزد.

تأملى كوتاه در علل سقوط اقتصادى برخى از كشورهاى پيشرفته امروز و در روزگاران گذشته نشان مى دهد كه عوامل زير در فروپاشى اقتصاد آنان، بسيار مؤثر بوده است:

نبودن راه هاى تجارى و بازرگانى مناسب؛

نا امنى در راه ها؛

عدم قدرت مركزى براى برقرارى امنيت در كشور؛

عوارض سنگين گمركى و ماليت هاى نامعقول در راه ها و گذرگاه ها؛

پس از چندى كه حكومت مركزى در آن كشورها، قدرت يافت توانستند با اين آفت ها مبارزه كنند، و با رفع اين مشكلات و موانع، ميدان تجارت گسترش يافت و اقتصاد آن كشورها رو به شكوفايى گذاشت. (13)

امام على عليه‌السلام در عهدنامه مالك اشتر به تمامى اين مسائل اشاره فرموده است:

«ثمَّ استوص بالتُّجَّار وذوي الصناعات، وأوص بهم خيراً: المقيم منهم والمضطرب بماله، والمترفق ببدنه، فإنَّهم موادُّ المنافع، وأسباب المرافق، وجلاَّبها من المباعد والمطارح، في برك وبحرك، وسهلك وجبلك، وحيث لاَ يَلتَئم النَّاس لمَوَاضعهَا، وَلاَيَجتَرؤونَ عليها، فإنَّهم سلمٌ لاَ تخَاف بَائقَته، وَصلحٌ لاَ تخشَى غَائلَته.

وتفقَّد أمورهم بحضرتك وفي حواشي بلاَدكَ.

واعلم - مع ذلك - أنَّ في كثيرٍ منهم ضيقاً فاحشاً، وشحاً قبيحاً، واحتكاراً للمنافع، وتحكُّماً في البياعات، وذلك باب مضرَّةٍ للعامَّة، وعيبٌ على الولاَة.

فامنع من الْإحْتكار، فإنَّ رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله منع منْه.»

«سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنايع بپذير، و آنها را به نيكوكارى سفارش كن، بازرگانانى كه در شهر ساكنند، يا آنان كه همواره در سير و كوچ كردن مى باشند، و بازرگانانى كه با نيروى جسمانى كار مى كنند، چرا كه آنان منابع اصلى منفعت، و پديد آورندگان وسايل زندگى و آسايش، و آوردندگان وسايل زندگى از نقاط دور دست و دشوار مى باشند، از بيابان ها و درياها، و دشت ها و كوهستان ها، جاهاى سختى كه مردم در آن اجتماع نمى كنند، يا براى رفتن به آنجاها شجاعت ندارند.

بازرگانان مردمى آرامند، و از ستيزه جويى آنان ترسى وجود نخواهد داشت، مردمى آشتى طلبند كه فتنه انگيزى ندارند، در كار آنها بينديش چه در شهرى باشند كه تو به سر مى برى، يا در شهرهاى ديگر، با توجه به آن چه كه تذكر دادم.

اين را هم بدان كه در ميان بازرگانان، هستند كسانى كه تنگ نظر و بد معامله و بخيل و احتكار كننده اند، كه تنها با زورگويى به سود خود مى انديشند.

و كالا را به هر قيمتى كه مى خواهند مى فروشند، كه اين سودجويى و گران فروشى براى همه افراد جامعه زيانبار، و عيب بزرگى بر زمامدار است.

پس از احتكار كالا جلوگيرى كن، كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از آن جلوگيرى مى كرد.» (14)

### ب - ارزش تجارت در اسلام

كسب و تجارت از مشاغل شريف و مورد توجه اسلام است.

زيرا تجارت وسيله اى براى تبادل مواد اوليه و توليدات صنعتى و محصولات كشاورزى و حيوانى است و اين تبادل مواد و آوردن اجناس از كشورى به كشور ديگر يا از شهرى به شهر نقش مهمى در رونق اقتصادى دارد، زيرا هر كس نمى توند به تنهايى هرچه را لازم دارد از منابع اصلى آن تهيه كند، از اين رو تجارت پايه اصلى زندگى بوده و نظام جامعه بر آن استوار است.

حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمايد:

به تجارت بپردازيد زيرا شما را از مردم بى نياز مى كند.

همانا خداوند عزوجل شاغل امين را دوست دارد، مغبون، پسنديده نيست و پاداش نمى گيرد. (15)

و با توجه به آيه: (رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ)

امام اضافه كرد كه:

قصه سرايان مى گويند: اين آيه در ستايش كسانى است كه تجارت نمى كنند. اين قصه سرايان دروغ گفته اند. زيرا اين آيه در شأن و ستايش كسى است كه اشتغال به تجارت ايشان را از اداء نماز در سر وقت باز نمى داشت. سپس حضرت فرمود: اينها از كسانى كه به نماز حاضر شوند و تجارت نكنند برترند. (16)

فضيل بن يسار مى گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم كه دست از تجارت كشيده و از آن خوددارى نموده ام.

حضرت فرمود: چرا؟ مگر عاجز از تجارتى؟ همين طور است كه اموال شما از دستتان مى رود. نه، تجارت را رها نكنيد و با تجارت از فضل خدا كمك بخواهيد. (17)

همه مى دانند كه: پيامبر اسلام عليه‌السلام به تجارت و بازرگانى توجه داشته است كه حضرتش با عموى خود ابوطالب براى تجارت به شام مى رفت.

سپس عامل خديجه شد؛

و امانت دارى و خوش رفتارى او در تجارت مايه تعجب خديجه گرديد كه همين امر باعث شد خديجه ثروتمند به حضرت پيشنهاد ازدواج دهد و پس از آن كه حضرت مبعوث به رسالت شد، خديجه تمام ثروتش را در راه اسلام مصرف كند و باعث شكوفايى اسلام محمدى گردد.

### ج - نقش تجار و صنعتگران

اميرالمؤمنين عليه‌السلام از موقعى كه به مقام خلافت رسيد و مردم با او بيعت كردند نسبت به تجار و پيشه وران و صنعت گران توجه خاصى نشان داد و بر كار آنها نظارت مى كرد و به استانداران خود سفارش آنان را مى نمود، زيرا مى دانست كه غفلت از ار تجار و صنعتگران باعث پريشانى كشور و امت اسلامى خواهد شد.

اين قضيه در عصر حاضر كه حكومت هاى پيشرفته دنيا از راه تجارت و صنعت، حكومت خود را استوار مى كنند و بر ساير ملل هم پنجه مى اندازند، اهميت بيشترى دارد.

لذا امام على عليه‌السلام به اين امر مهم توجه كرده و از آفت هايى كه تجارت و صنعت را به خطر مى اندازد جلوگيرى مى فرمود، لذا خود شخصاً در كوچه و بازار حاضر مى شد، و با صداى بلند نقاط ضعف كار كسبه و پيشه وران را گوشزد مى كرد.

امام على عليه‌السلام نسبت به آن تجار و صنعت گران سفارش مى كرد كه نوشت:

«ثمَّ استوص بالتُّجَّار وذوي الصناعات، و أوص بهم خيراً: المقيم منهم والمضطرب بماله»

«سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنايع بپذير، و آنها را به نيكوكارى سفارش كن، بازرگانانى كه در شهر ساكنند، يا آنان كه همواره در سير و كوچ كردن مى باشند.»

سپس ادامه مى دهد كه:

«وتفقَّد أمورهم بحضرتك وفي حواشي بلاَدكَ.

واعلم -مع ذلك - أنَّ في كثيرٍ منهم ضيقاً فاحشاً، وشحاً قبيحاً، واحتكاراً للمنافع، وتحكُّماً في البياعات، وذلك باب مضرَّةٍ للعامَّة، وعيبٌ على الولاَة.

فامنع من الْإحْتكار، فإنَّ رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله منع منْه.

وليكن البيع بيعاً سمحاً: بموازين عدلٍ، وأسعارٍ لاَ تجحف بالفَريقَين م نَ البَائع والمبتاع.

فمن قارف حكرةً بعد نهيك إيَّاه فنكل به، وعاقبه في غير إسرافٍ.» (18)

«اين را هم بدان كه در ميان بازرگانان، هستند كسانى كه تنگ نظر و بد معامله و بخيل و احتكار كننده اند، كه تنها با زورگويى به سود خود مى انديشند.

و كالا را به هر قيمتى كه مى خواهند مى فروشند، كه اين سودجويى و گران فروشى براى همه افراد جامعه زيانبار، و عيب بزرگى بر زمامدار است.

پس از احتكار كالا جلوگيرى كن، كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از آن جلوگيرى مى كرد، بايد خريد و فروش در جامعه اسلامى، به سادگى و با موازين عدالت انجام گيرد، با نرخهايى كه برفروشنده و خريدار زيانى نرساند، كسى كه پس از منع تو احتكار كند، او را كيفر ده تا عبرت ديگران شود اما در كيفر او اسراف نكن.»

### د - بازار در زمان حكومت امام عليه‌السلام

در عصر حاضر، تجارت محور سياست دولت هاى بزرگ است، زيرا امروزه نفت، طلا،محصولات كشاورزى، توليدات صنعتى و... به كشورهاى مختلف صادر مى شود و معمولاً تجار بزرگ با دولت هاى استعماگر در ارتباط بوده و تجارت را در انحصار خود در مى آورند و انسان ها و دولت ها را به بردگى و ذلت مى كشانند.

از اين رو على عليه‌السلام در نامه اش به مالك به اين نكته توجه داشته است كه مى فرمايد: تجارت سالم، باعث آرامش و رضايت جامعه است.

و دستور مى دهد كه به امور بازرگانان توجه كند تا اموالشان در معرض تلف و سرقت قرار نگيرد،تا مسلمانان خود منبع اصيل تجارت باشند و بيگانگان از اين راه تسلطى بر جامعه اسلامى پيدا نكنند.

كه به مالك اشتر نوشت: «وتفقَّد امورهم بحضرتك و فى حواشى بلادك» (19)

«مالك! امور تجار و صنعت گران را شخصاً بررسى كن، چه آنان كه در شهر مشغول تجارتند، و چه آنان كه در اطراف زندگى مى كنند.»

### ه - نكوهش از سودجويى

ابى جعفر فرازى مى گويد:

عائله امام صادق عليه‌السلام و هزينه زندگى آن حضرت زياد شده بود، امام عليه‌السلام به فكر افتاد از طريق تجارت عايداتى به دست آورد.

هزار دينار سرمايه فراهم كرد و به غلام خويش به نام مصادف داد و فرمود:

اين هزار دينار را بگير و آماده تجارت و مسافرت به مصر باش.

مصادف رفت و با آن پول متاعى كه قابل فروش در مصر باشد خريد و با كاروانى از تجار كه همان متاع را حمل كرده بودند به سوى مصر روانه شد.

همين كه به شهر مصر نزديك شدند، قافله اى از تجار كه از مصر خارج شده بودند به آنها برخورد كردند. كاروان تجارى مدينه ضمن گفتگو با مستقبلين وضع و قيمت و كالاى حمل شده را جويا شدند.

معلوم شد متاعى كه مصادف و دوستانش حمل كرده اند بازار خوبى دارد و آن متاع در مصر كمياب است.

صاحبان متاع از بخت نيك خود مسرور گشتند و هم قسم شدند كه به سودى كمتر از صد در صد رضايت ندهند.

اتفاقاً اين متاع مورد نياز عموم مردم بود و ناچار بودند به هر قيمت كه هست آن را بخرند.

كاروان مدينه وارد مصر شد و متاع خود را به صد در صد سود به فروش رساندند.

مصادف با هزار دينار سود خالص به مدينه برگشت و با خوشحالى به محضر امام صادق عليه‌السلام شرفياب شد و دو كيسه را كه در هر كدام هزار دينار بود جلوى امام عليه‌السلام گذاشت و گفت:

يكى از دو كيسه سرمايه اى است كه شما به من داديد و ديگرى كه مساوى اصل سرمايه است سود خالصى است كه به دست آمده است.

امام عليه‌السلام فرمود:

اين سود خيلى زياد است! تو چه كردى كه اين همه سود را چگونه به دست آوردى؟

مصادف قضيه را براى امام عليه‌السلام نقل كرد كه:

چون مردم مصر از اين متاع نداشتند قسم خورديم كه به كمتر از صد در صد سود خالص نفروشيم و اين كار را كرديم.

امام عليه‌السلام فرمود:

سبحان اللَّه! شما سوگند خورديد كه در ميان مردم مسلمان بازار سياه درست كنيد؟

قسم خورديد به كمتر از سود خالص مساوى اصل سرمايه نفروشيد؟

نه، چنين تجارت و سودى را هرگز نمى خواهم.

سپس امام عليه‌السلام يكى از دو كيسه را برداشت و فرمود: اين سرمايه من.

و به آن يكى دست نزد و فرمود: من به آن كارى ندارم.

آنگاه فرمود: اى مصادف! شمشير زدن از كسب حلال، آسانتر است. (20)

از اين گونه روايات استفاده مى شود كه وقتى مردم، نيازمند متاعى هستند، جايز نيست آن متاع در انحصار فردى يا گروهى قرار گرفته و سود كلانى از آن برده شود.

### و - نظارت امام على عليه‌السلام بر بازار

امام على عليه‌السلام مردم را به تجارت، تشويق مى كرد تا از اين طريق، اقتصاد جامعه رونق بگيرد.

جمله: «اتَّجروا بارك اللَّه لكم»

تجارت كنيد خداوند به شما بركت دهد. (21)

از آن حضرت، مشهور است.

اما غير از تشويق، بر كار آنان نظارت مستقيم هم داشت تا آداب و اخلاق تجارت را بياموزند و فعاليت هاى تجارى شان را در چهار جوب اسلام، قرار دهند.

1 - مرحوم كلينى از جابر از امام باقر عليه‌السلام نقل مى كند كه حضرت مى فرمود:

اميرالمؤمنين عليه‌السلام در كوفه در پيش روى مردم هر روز صبح زود از خانه خود بيرون مى آمد، در حالى كه تازيانه اى در دست داشت كه به آن سبيبه (22) مى گفتند.

در بازارهاى كوفه از اين بازار به آن بازار مى گشت و در مقابل هر بازارى مى ايستاد و خطاب به آنان مى فرمود: اى كاسب ها! از خدا بترسيد.

تجار و كسبه وقتى صداى حضرت را مى شنيدند هرچه در دستشان بود به زمين مى گذاشتند و از صميم قلب متوجه فرمايشات اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى شدند و با گوش خود مى شنيدند كه مى فرمايد:

طلب خير را بر همه چيز، مقدم بداريد، با آسان گرفتن معامله به اموالتان بركت دهيد، به خريداران گران ندهيد تا به شما نزديك شوند و با بردبارى اخلاق خود را زينت دهيد، و از قسم خوردن دورى كنيد، و از دورغ گويى بپرهيزيد و از ظلم و ستم كناره بگيريد.

با مظلومين و ستمديدگان با عدل و انصاف برخورد كنيد، دور ربا نگرديد و در اندازه گيرى و ميزان كم نگذاريد و اجناس مردم را بى ارزش و حقير نسازيد و خود را از مفسدين روى زمين قرار ندهيد.

به اين نحو به تمام بازارها يكى پس از ديگرى سركشى كرده و سپس برمى گشت و براى رسيدگى به مراجعات مردم آماده شده و در جايگاه خود مى نشست. (23)

2 - در كتاب غارات از ابن سعيد نقل كرده است كه اميرمؤمنان عليه‌السلام به بازار مى آمد و خطاب به بازاريان مى فرمود:

اى اهل بازار! از خدا بترسيد، قسم نخوريد، چرا كه قسم خوردن سرمايه را نابود كرده و بركت را از بين مى برد.

تاجر فاجر است مگر آن كسى كه حق بدهد و حق بگيرد. سلام بر شما باد.

و بعد از گذشت چند روز دوباره به بازار مى آمد و عين همان فرمايشات را به آنها گوشزد مى كرد. (24)

3 - در دعائم الاسلام از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت شده است كه:

آن حضرت در حالى كه تازيانه اى به دست مى گرفت در بازارها به راه مى افتاد و كسانى را كه در خريد و فروش مسلمين كم فروشى و يا تقلب مى كردند با آن تنبيه مى كرد.

اصبغ بن نباته مى گويد:

روزى به حضرت عرض كردم، شما در منزل بمانيد، من عوض شما اين كار را انجام مى دهم.

امام على عليه‌السلام فرمود: اى اصبغ! اين چه نصيحت و خيرخواهى است؟

اصبغ مى گويد: حضرت بر مركب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله يعنى شهبا سوار مى شدند و تمام بازارها را يكى پس از ديگرى زير پا مى گذاشتند.

روزى به بازار گوشت فروشان آمد و فرمود:

اى قصابان! در كار گوسفندان شتاب مكنيد و پس از ذبح بگذاريد روح از بدنشان بيرون رود مبادا بر گوشت بدميد.

سپس به بازار خرما فروشان رفت و فرمود:

خوب و بد خرما را در معرض ديد مشترى قرار دهيد.

بعد بين ماهى فروش ها رفت و فرمود:

غير از ماهى حلال گوشت، ماهى ديگرى نفروشيد، از فروش ماهى هايى كه در دريا مرده و موج آب، آنها را بيرون انداخته خوددارى كنيد.

سپس به محله كناسه (محلى است در كوفه) آمد كه در آن جا تجارتهاى مختلفى وجود داشت، خطاب به خريداران و فروشندگان فرمود:

اى بازرگانان! قسم خوردن در اين بازارها رايج شده قسم هايتان را با دادن صدقه در آميزيد، و از قسم خوردن خوددارى كنيد كه خداوند متعال كسى را كه به دورغ قسم خورده باشد، منزه و پاك نخواهد كرد. (25)

4 - مرحوم كلينى قدس سره نقل مى كند كه:

حضرت امير عليه‌السلام به كنيزى برخورد كرد كه از قصابى گوشت مى خريد و مى گفت:

گوشت زيادتر بده.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام به قصاب فرمود:

گوشت را زيادتر بده، زيرا بركت را بيشتر مى كند. (26)

نظير اين حديث در كنزالعمال آمده كه حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمود:

زيادش كن، زيرا نيكوتر است براى فروش تو. (27)

5 - در حديث ديگرى آمده است كه:

اميرالمؤمنين على عليه‌السلام داخل بازار شد، و فرمود:

اى جماعت گوشت فروش ها! هر كس از شما در گوشت گوسفند بدمد از ما نيست.

مردى كه به آن حضرت، پشت كرده بود، گفت:

قسم به كسى كه در پس هفت حجاب پوشيده شده است هرگز.

امام عليه‌السلام بر پشت او زد و فرمود:

اى گوشت فروش! چه كسى در پس هفت پرده پوشيده شده است؟!

گفت: پروردگار عالم.

امام فرمود: خطا رفتى، مادرت به عزايت بنشيند، بين خدا و خلق او حجابى نيست.

آن مرد درباره كفاره سوگندى كه ياد كرد، سؤال نمود.

امام عليه‌السلام فرمود: تو به پروردگار خود، قسم نخورده اى. (28)

6 - كتابى از مسند عبد بن حميد از مطرف نقل مى كند كه گفت: از مسجد كه بيرون آمدم مردى از پشت سرم با صداى بلند گفت:

دامن لباست را جمع كن تا لباست پاكيزه بماند و از بين نرود.

پشت سر او به راه افتادم.

او دامنى بر تن و ردايى بر دوش و شلاقى در دست داشت و به نظر از اعراب باديه نشين مى آمد.

پرسيدم: اين مرد كيست؟

گفتند: على بن ابى طالب اميرالمؤمنين عليه‌السلام است.

حضرت آمد تا اين كه به بازار شتر فروش ها رسيد، به آنها چنين خطاب كرد:

بفروشيد و قسم نخوريد، چون قسم خوردن سرمايه را از بين برده و بركت را نابود مى كند

سپس به ميان خرما فروشان رفت و در آن جا برده اى را ديد كه گريه مى كند، پرسيد: چرا گريه مى كنى؟

گفت: اين مرد خرمايى را به يك درهم به من فروخت ولى آقايم آن را قبول نكرده و پس داد.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام به خرما فروش فرمود:

خرما را بگير و درهمش را پس بده كه اين برده از خود اختيارى ندارد.

مرد خرما فروش اطاعت كرد و درهمش را پس داد. (29)

7 - مرحوم اربلى در كشف الغمه نظير حديث فوق را نقل كرده و در آخر حديث مى گويد:

اميرمؤمنان عليه‌السلام پس از آن به بازار كرباس فروشان آمد، به پيرمردى فرمود:

اى پيرمرد! يك پيراهن به سه درهم مى خواهم.

چون پيرمرد امام را شناخت، حضرت از او خريد نكرد و به سراغ فروشنده ديگرى رفت. باز او هم على عليه‌السلام را شناخت.

حضرت از او هم پيراهن را نخريد.

امام وارد مغازه اى شد كه نوجوانى در آن جنس مى فروخت، از او پيراهنى به سه درهم خريدارى كرد و آن را پوشيد.

در آن حال مى گفت: حمد و سپاس خداى را كه پوشاند مرا از پشم به طورى كه هم در نزد مردم جمال يافتم و هم عورتم را با آن پوشاندم.

شخصى آنجا حاضر بود سؤال كرد:

يا اميرالمؤمنين! اين كه خواندى از خودت روايت است يا از رسول خدا شنيدى؟.

فرمود:

از رسول خدا شنيدم كه موقع پوشيدن لباسش چنين حمدى را مى كرد.

در اين هنگام پدر جوانك، صاحب مغازه آمد.

شخصى به صاحب مغازه گفت:

خبر دارى اميرالمؤمنين عليه‌السلام از پسرت پيراهنى به سه درهم خريدارى كرد؟

پدر پسرك گفت: چرا دو درهم نگرفتى؟

بلافاصله يك درهم از پسر گرفت و خود را به امام رساند، در حالى كه امام با جمعى از مسلمانان جلوى باب رحبه نشسته بودند.

عرض كرد: يا اميرالمؤمنين! اين درهم را بگيريد.

حضرت امير فرمود:

شأن اين درهم چيست؟

مرد گفت:

پيراهن شما دو درهم قيمت داشته و يك درهم زياد داده ايد.

امام عليه‌السلام فرمود:

«باعنى رضاى و أخذ رضاه»

«من با رضايت خريدم و او هم با رضايت فروخت»

امام يك درهم را از او نگرفت. (30)

در منابع متعدد حديثى و تاريخى آورده اند كه:

على عليه‌السلام به تنهايى در بازارها راه مى رفت و گمشدگان را راهنمايى مى كرد، به دنبال گمشدگان مى رفت و ناتوانان را دستگيرى مى كرد.

8 - در خبر ديگرى آمده است كه:

آن حضرت عليه‌السلام باربر را در حمل بار، كمك مى كرد و بر فروشندگان مى گذشت و اين آيه قرآن را براى آنان مى خواند: (تلك الدَّار الآخرة نجعلها للَّذين لايريدون علواً فى الْأرْض و لافساداً) (31)

«اين نعمت هاى بهشت براى كسانى است كه در دنيا قصد برترى طلبى و فساد انگيزى ندارند.»

و در بعضى روايات آمده است كه آن حضرت عليه‌السلام مى فرمود:

اين آيه درباره حاكمان و توانمندان از مردم، نازل گشته است. (32)

9 - روايت شده است كه:

آن حضرت عليه‌السلام بالاى سر خياطى ايستاد و به او فرمود:

اى خياط! مادران فرزند مرده به عزايت بنشينند، محكم بدوز، درزها را خوب بگير و نزديك به هم سوزن بزن كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدم كه:

خداوند، خياط خائن را در روز قيامت (در حالى كه جامه اى را كه در دنيا دوخته و در آن خيانت كرده برتن اوست) محشور مى كند.

از اضافات پارچه بپرهيز كه صاحب جامه، نسبت به آنها مقدم است.

آنها را براى خود نگه مدار تا بعداً آنها را به افراد صاحب نفوذ (كه پارچه كم آورده اند) بدهى و در مقابل آن، جبران و پاداش بخواهى. (33)

10 - در حديث حبابه آمده است كه گفت:

حضرت على عليه‌السلام را در بين مأموران انتظامى ديدم شلاقى در دست داشت و با آن، كسانى كه ماهى هاى بى فلس و حرام و مارماهى و ماهى خاردار را مى فروختند تنبيه مى كرد. (34)

11 - ابن حزم در المحلى از حبيش روايت كرده كه او گفت:

على بن ابى طالب عليه‌السلام خرمن هايى را كه در عراق احتكار كرده بودم را فقرا بخشيد كه اگر آنها را در اختيار خود داشتيم به اندازه ماليات كوفه سود مى بردم. (35)

12 - و نيز در همان كتاب از ابى الحكم نقل مى كند كه گفت:

گندم هاى احتكار شده به ارزش صد هزار (دينار) بود. (36)

### ز - نصب نگهبان بر بازار

على عليه‌السلام در جاهايى كه خود حضور نداشت افرادى را براى نظارت بر كاركرد اقتصادى و تجارى بازاريان مى گمارد تا كسى نتواند به غش و حيله دست بزند.

چنان كه ابن عباس را به عنوان قاضى و ناظر به بصره گسيل داشت. (37) و على بن اصمع را بر بارجاه (38)گماشت. (39)

و به رفاعة بن شداد، قاضى منصوب خود در اهواز نامه اى نوشت و در آن امر نمود كه ابن هرمه را از بازار برداشته، شخص ديگرى را متولى بازار نمايد. (40)

وجود اينگونه از واقعيت ها دقت و نظم آن حضرت را در نظارت بر بازار مى رساند.

امام على عليه‌السلام عمرو بن اميه ضمرى را سرپرست نامه رسانان، و سلمان را بر سلمانى ها، و قنبر را بر دامداران و... منصوب كرد. (41)

### وظائف نگهبانان بازار

اول - وظايف متولى بازار

آنچه كه از مجموع روايات و سيره معصومين به ويژه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام بر مى آيد متولى بازار، وظايف زير را بر عهده داشت:

جلوگيرى از احتكار؛

مراقبت و نظارت بر قيمت ها؛

مراقبت از دقيق بودن ترازوها؛

جلوگيرى از تجاوز به حريم بازار و تصرف غير مجاز در آنها؛

تفتيش و بازرسى در مورد تقلب و فريب دادن در معامله؛

اجازه فعاليت به تاجرانى كه شرايط و اوصاف لازم براى فعاليت اقتصادى را دارند.

حل مشكلات بازار؛

راهنمايى گمشدگان؛

يارى ضعيفان و ناتوانان؛

نظارت بر ذبح حيوانات و كيفر تخلف كنندگان؛

رسيدگى بر امور تجار و حفظ حرمت آنان؛

برقرارى امنيت در راههاى تجارى؛

انفاق بر كسانى كه مواد غذائى وارد مى كنند.

جبران آنچه كه از بازرگانان، تلف مى شود. (امروزه به صورت بيمه مرسوم است.)

جلوگيرى از ورود اهل ذمه به حرفه صرافى؛

جلوگيرى از داد و ستد در مكان هاى غير مجاز و سد معبر؛

جلوگيرى از فروش اشياء ممنوعه، مانند: فروختن شراب و مردار؛ (42)

دوم - نظارت بر رفتار متولى بازار

از اخبار و روايات مربوط به بازار اين مسئله روشن مى شود كه:

متولى بازار فقط مسئول برقرارى امنيت و آرامش نبوده است، بلكه اموال بازرگانان بازار هم، تحت نظر او بوده است،

از همين رو على عليه‌السلام رفتار خود متوليان بازار را هم به شدت كنترل مى كرده است.

و اگر خطايى از آنان سر مى زد، به هيچ وجه چشم پوشى نمى كرد، چنان كه على بن اصمع را بر بارجاه گماشت و چون خيانت كرد، دستش را بريد.

اين مرد، آن قدر زيست كه زمان حجاج را درك كرد، روزى به حجاج رو كرد و گفت:

- خانواده ام به من بدى كرده اند.

حجاج گفت: چگونه؟

اصمع گفت:

- چون نام على را بر من نهاده اند.

حجاج گفت: چه زيبا گفتى؟

آنگاه امارت محلى را به او واگذار كرد و گفت:

اگر مطلع شوم كه خيانتى كرده اى، آن اندازه از دستت را كه على باقى گذاشته، قطع مى كنم. (43)

همچنين نحوه برخورد آن حضرت عليه‌السلام با ابن هرمه حكايت از نظارت دقيق آن بزگوار بر امر تجارت و بازار دارد، كه توضيح آن چنين است:

ابن هرمه، متولى و مراقب بازار اهواز بود، او مرتكب خيانتى شد، هنگامى كه خبر خيانت وى به حضرت امير عليه‌السلام رسيد، فوراً نامه اى به اين مضمون براى رفاعة بن شداد حاكم اهواز نوشت:

وقتى كه نامه ام به دستت رسيد، فوراً (ابن هرمه) را از مسئوليت بازار، عزل مى كنى، به خاطر حقوق مردم، او را زندانى كن و همه را از اين كار با خبر نما تا اگر شكايتى دارند، بگويند. اين حكم را به همه كارمندان زير دستت، گزارش كن تا نظر مرا بدانند.

در اين كار، نسبت به (ابن هرمه) نبايد غفلت و كوتاه شود و الا نزد خدا هلاك خواهى شد و من هم به بدترين وجه تو را از كار بركنار مى كنم، و تو را به خدا پناه مى دهم از اين كه در اين كار، كوتاهى كنى.

اى رفاعه! روزهاى جمعه، او را از زندان خارج كن و سى و پنج تازيانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر كسى از او شكايتى با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را از مال (ابن هرمه) بپرداز، سپس دست بسته و با خوارى او را به زندان برگردان و برپايش زنجير بزن، فقط هنگام نماز زنجير را از پايش در آور و اگر براى او خوردنى و نوشيدنى و يا پوشيدنى آوردند، مانع نشو و به كسى هم اجازه نده كه بر او داخل شود و راه مخاصمه و طريق نجات را به او بياموزد و اگر به تو گزارش رسيد كه كسى در زندان چيزى به او ياد داده كه مسلمانى از آن ضرر مى بيند آن كس را مى زنى و زندانى مى كنى تا توبه كند و از عمل خود پشيمان شود.

اى رفاعه! همه زندانيان را براى تفريح به حياط زندان بياور غير از (ابن هرمه) را، مگر آن كه براى جانش، بيمناك باشى كه در اين صورت او را با زندانيان ديگر به صحن زندان مى آورى، اگر قدرت بدنى دارد هر سى روز، سى و پنج شلاق بر بدنش مى زنى و قضيه را براى من بنويس و نام جانشين او را هم گزارش كن و حقوق (ابن هرمه) را قطع كن. (44)

### ح - توجه به تجارت اهل ذمه

داد و ستد كالاها از روزگار پيشين تاكنون، محدود به داخل يك سرزمين و شهرها و مناطق يك كشور نبوده است بلكه مرزها را هم در مى نورديد و دامنه خود را در ديگر اقاليم نيز مى گستراند.

بازرگانان امين و سختكوش، براى تأمين نيازهاى گوناگون كشور خود راه هاى دور و دراز و پرخطر را در مى نورديدند و سينه درياها را مى شكافند تا كالاهايى را از جايى به جاى ديگر منتقل كنند.

در صدر اسلام نيز چنين تجارتى با خارجيان وجود داشت و حتى مسلمانان با كسانى كه در كيش مسلمانى هم نبودند، روابط تجارى داشتند.

در سيره على عليه‌السلام هم مى بينيم كه آن حضرت (به پيروى از روش و سيره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله) به رونق اقتصادى غير مسلمانان هم كه در حوزه اسلام زندگى مى كردند، اهميت مى داد و تجارت و رابطه اقتصادى با آنان را منع نمى فرمود بلكه به كارگزاران خود هم دستور مى داد كه به امور اقتصادى و زراعتى و تجارتى آنان رسيدگى كنند، چنان كه آن حضرت براى يكى از كارگزاران خود به نام قرظة بن كعب انصارى نوشت:

مردانى از اهل ذمه، از حوزه فرماندارى تو گفته اند، در زمين هايشان نهرى داشته اند كه خشك و پرشده اشت و آنان را در آنجا ابادى است، پس تو در كار آنها بنگر و سپس آن نهر را اصلاح كن و آباد نما كه به جان خودم اگر آباد شوند، محبوبتر از آن است كه كوچ كنند و ناتوان گردند يا از انجام كارهايى كه به صلاح مملكت است بازمانند. (45)

### ط - كشاورزى از ديدگاه امام على عليه‌السلام

اهميت كشاورزى و حمايت اميرالمؤمنين از آن

كشاورزان، طبقه مهمى از طبقات جامعه و در زندگى اجتماعى، مؤثرترين آنهايند.

در روزگار امام على عليه‌السلام كشاورزان وسيعترين طبقات بودند و مركز ثقل جامعه را تشكيل مى دادند، چنان كه امروز اين نقش را كارگران بر عهده دارند.

در ميان مشاغل گوناگون، كشاورزى از جمله شغل هاى سخت و طاقت فرساست.

آنان در طول سال، همه روزه در مزرعه و يا در خانه در فراهم كردن ابزار لازم كشاورزى در تلاش اند.

كار كشاورزى در گرو مساعدت عوامل طبيعى است و در حقيقت او اسير اين عوامل است، از اين رو بايد پيوسته بيدار باشد تا متناسب با شرايط محيط زيست و عوامل جغرافيائى عمل كند،

زيرا وقتى سرنوشت كار او به اين عوامل و عناصر بستگى دارد نمى تواند پديده هاى جهان طبيعت را به دلخواه در اختيار گيرد و بر آنان چيره شود، كوچكترين بى توجهى و سستى در كار، زيان هاى سنگينى، براى او به بار خواهد آورد.

از اين رو امام على عليه‌السلام در حمايت از كشاورزى مى فرمايد:

«فإن شكوا ثقلاً أو علَّةً، أو انقطاع شربٍ أو بالَّةٍ، أو إحالة أرضٍ اغتمرها غرقٌ، أو أجحف به اعطشٌ، خفَّفت عنهم بما ترجو أن يص لح به أمرهم؛

ولاَ يَثقلَنَّ عَلَيكَ شَي ءٌ خَفَّفتَ به المَؤونَةَ عَنهم، فَإنَّه ذخرٌ يَعودونَ به عَلَيكَ ف ي عمَارَة بلاَدكَ، وَتَزيين ولاَيَتكَ، مَعَ استجلاَبكَ حسنَ ثَنَائهم، وَتَبَجُّحكَ باستفَاضَة العَدل فيهم،»

«پس اگر مردم شكايت كردند، از سنگينى ماليات، يا آفت زدگى، يا خشك شدن آب چشمه ها، يا كمى باران، يا خراب شدن زمين در سيلاب ها، يا خشكسالى، در گرفتن ماليات به ميزانى تخفيف ده تا امورشان سامان گيرد، و هرگز تخفيف دادن در خراج تو را نگران نسازد زيرا آن، اندوخته اى است كه در آبادانى شهرهاى تو، و آراستن ولايت هاى تو نقش دارد، و رعيت تو را مى ستايند، و تو از گسترش عدالت ميان مردم خشنود خواهى شد.» (46)

امام على عليه‌السلام به كشاورزى، و كار و توليد و سازندگى بسيار علاقمند بود و ساليانى از عمر شريف خود را به اين شغل شريف گذراند، در دوران بيست و پنج سالى كه حق او را غصب كردند، در مزارع و كشتزارها به توليد محصول و آبادانى زمين و حفر چاه براى نيازمندان اشتغال داشت.

در كتاب هاى روايى معتبر، احاديث زيادى از سيره امام على عليه‌السلام در تشويق به كشاورزى و درختكارى وارد شده است كه به بعضى از آنها اشاره مى كنيم:

رواياتى درباره تشويق اميرالمؤمنين عليه‌السلام به كشاورزى و درختكارى

1 - امام على عليه‌السلام در حديثى طولانى مى فرمايد:

«انَّ معايش الخلق خمسةٌ: الْإمارة و الْعمارة و التجارة و الْإجارة و الصَّدقات...

و امَّا وجه العمارة فقوله تعالى: (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا) (47)

فأعلمنا سبحانه انَّه قد امرهم بالعمارة، ليكون ذلك سبباً لمعايشهم بما يخ رج من الْأرْض من الْحب و الَّثمرات و ما شاكل ذلك ممَّا جعله اللَّه معايشاً للخلق»

«مردم معاش خود را از چند راه تأمين مى كنند: پست هاى دولتى، كارهاى عمرانى و كشاورزى، تجارت، اجاره و صدقات...

اما كشاورزى، خداوند متعال مى فرمايد:

(اوست كه شما را پديد آورد و به عمران و آبادى دعوت كرده است.)

خداوند متعال از آن رو انسان ها را به عمران و آبادانى زمين امر كرده است، تا بهترين راه كه كشاورزى است و محصولات آن از قبيل غلات، حبوبات و ميوه ها است، تأمين معاش نمايد.» (48)

2 - امام صادق عليه‌السلام فرموده است:

«كان أميرالمؤمنين عليه‌السلام يكتب يوصى بفلاَّحين خيراً...»

«اميرالمؤمنين عليه‌السلام هميشه به عمال و كارمندانش سفارش كشاورزان را مى نمود...» (49)

3 - و در جاى ديگر مى فرمايد:

«من وجد ماءاً و تراباً ثمَّ افتقر فابعده اللَّه»

«از خوشبختى و سعادت دور و محروم باد، آن كسى كه آب و خاك مستعد دارد و با وجود اين، فقير و عقب مانده است.» (50)

4 - در نهج البلاغه هم مى فرمايد:

«فانَّكم مسئولون حتَّى عن البقاع و البهائم»

«شما مسئوليد حتى نسبت به سرزمين ها و چهارپايان» (51)

5 - در حديث ديگرى وارد شده است كه:

«كان أميرالمؤمنين يضرب بالمر و يستخرج الْأرضْ»

«على عليه‌السلام بيل مى زد و نعمت هاى نهفته در دل زمين را استخراج مى كرد» (52)

6 - امام على عليه‌السلام به حفر قنات، اهتمامى خاص داشت تا بدين وسيله، سرزمين ها آباد شود.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله زمينى از (انفال) را در اختيار على عليه‌السلام گذاشت و آن حضرت در آن جا قناتى حفر كرد كه آب آن، همچون خون گردن شتر فواره مى زد، امام عليه‌السلام نام آنجا را (ينبع) نهاد.

آب فراوان اين قنات، مايه نشاط و روشنى چشم اهالى آنجا شد.

وقتى فردى از آنان به على عليه‌السلام به جهت توفيق اين خدمت، بشارت داد.

حضرت در پاسخ فرمود:

(اين قنات وقف زائران خانه خدا و رهگذرانى است كه از اينجا مى گذرند، كسى حق فروش آب آن را ندارد و فرزندانم هم هرگز آن را به ميراث نمى برند.) (53)

7 - مردى نزد على عليه‌السلام يك وسق (54) هسته خرما ديد، پرسيد: مقصود از جمع كردن اين همه هسته خرما چيست؟

فرمود: همه اينها به اذن الهى، درخت خرما خواهد شد.

راوى گويد: امام عليه‌السلام آن هسته ها را كاشت و نخلستانى پديد آمد و آن را وقف كرد.(55)

### ى - امام على عليه‌السلام و حقوق كارگران

يكى از مسائل مهم در اقتصاد ديروز و امروز جهان، مسئله كار و كارگرى است،

امام على عليه‌السلام در موارد متعددى به اين دو مهم توجه كرده و مسائل را گوشزد فرموده اند، كه ما فقط به يك نمونه از سفارش هاى ايشان اشاره مى كنيم.

شيخ طوسى با اسناد خود نقل مى كند:

«مرَّ شيخٌ مكفوفٌ يسئل، فقال أميرالمؤمنين عليه‌السلام: ما هذا؟

قالوا: يا أميرالمؤمنين، نصرانىٌّ.

فقال اميرالمؤمنين عليه‌السلام: استعملتموه فاذا كبر و عجز منعتموه؟ انفقوا عليه من بيت المال»

«پيرمردى نابينا مى گذشت و از مردم سؤال (گدائى) مى كرد، اميرالمؤمنين فرمود: اين چيست؟ (گدائى يعنى چه؟)

گفتند: يا اميرالمؤمنين! مردى است مسيحى.

فرمود: اين مرد را در جوانى به كار وادار كرده ايد، (يعنى جوانى اش را در كار سپرى كرده است)، اكنون كه پير شده و ناتوان گشته است، از معاش محرومش ساخته ايد!

هزينه زندگى او را از بيت المال بپردازيد.» (56)

اين فرمايش امام على عليه‌السلام در واقع حكم اسلامى درباره كارگران است كه اگر ناتوان شدند، نبايد از معيشت ساقط شوند بلكه بايد از بيت المال تأمين گردند.

اين نمونه اى از توجه عميق امام عليه‌السلام به حقوق كارگران است كه در 1400 سال پيش بيان شده است.

انديشمندان و متفكران برجسته جهان به سخنان امام على عليه‌السلام در همه زمينه ها با تعجب و شگفتى نگريسته اند و او را انسانى توصيف كرده اند كه هزاران سال جلوتر از زمان خويش زندگى مى كرده است.

دنياى متمدن امروز شايد حدود يك قرن است كه به مسئله حقوق كارگر به اجبار تن داده است، اما امام على عليه‌السلام قرن ها پيش از حقوق كار و كارگر سخن گفته است.

اصبغ بن نباته مى گويد:

شنيدم على عليه‌السلام بالاى منبر مى فرمود:

«يا معشر التُّجَّار! الفقه ثمَّ المتجر، الفقه ثمَّ المتجر.

واللَّه للربا فى هذه الْأمَّة أخْفى منْ ذبيب الَّنمْل على الصَّفاء، شوبوا ايمانكم بالصَّدقة،

التَّاجر فاجرٌ و الفاجر فى النَّار، الاَّ من أخذ الحقَّ و اعطى الحقَّ»

«اى جماعت بازرگانان! نخست فقه آنگاه تجارت، نخست فقه آنگاه تجارت، به خدا سوگند! ربا در اين امت، مخفى تر از راه رفتن مورچه بر روى تخته سنگ هاى بزرگ است.

سوگندهايتان را با دادن صدقه در آميزيد. تاجر، فاجر است و فاجر در آتش دوزخ، مگر آن كس كه حق را بگيرد و حق را بدهد.» (57)

## اعتدال گرائى در وقف

### اول - ديدگاه هاى متفاوت نسبت به دنيا

از روزهاى آغازين ظهور اسلام تا كنون ديدگاه هاى متفاوتى نسبت به دنيا و اموال دنيا، كار و توليد، سرمايه و ابزار كار، خودكفائى و سازندگى وجود داشته است، و هر كدام راه خاص خويش را رفتند و در تداوم آن كوشيدند.

برخى آنقدر به جمع آورى سرمايه دل بستند و به انباشتن سكه هاى طلا و نقره فكر كردند كه همه وجود آنان را مال و سرمايه و زرق و برق طلا و نقره پر كرده بود، و همه ارزش هاى اخلاقى، انسانى خود را فدا كردند و با مسخ ارزش ها از اسلام و ايمان فاصله گرفتند و پس از مرگشان مشكل مهم فرزندان و ورثه ها اين بود كه چگونه با تبر و وسائل ابتدائى آن روز، شمش طلاى به ارث مانده را تقسيم كنند.

در ازدواج و طلاق، در دوست يابى و دشمنى، در اخلاق خانواده، در روابط اجتماعى و سياسى و در همه چيز به پول و سرمايه و سكه هاى زر فكر مى كردند.

اين دسته از افراد در همه جاى تاريخ اسلام، از صف اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تا فرماندهان عبيدالله، در دشت كربلا، بچشم مى خورند كه: همه چيز آن ها پول بود و سرمايه هاى دنيوى؛

طلا بود و ارزش هاى مادى؛

دنيا بود و رفاه زدگى؛

نه به خدا فكر مى كردند؛

و نه به ارزش هاى مادى توجه داشتند؛

پول مى گرفتند و پيامبران آسمانى را ترور مى كردند؛

پول مى گرفتند و در جنايت بنى اميه در روز عاشورا شركت مى كردند.

چنين طرز تفكرى همواره در جريان است كه در تداوم خود پرستى ها تنها به جمع آورى اموال فكر مى كنند تا خود و خانواده و فرزندان خود را در ناز و نعمت قرار دهند، به ديگران نمى انديشند، به ايثار و انفاق اجتماعى فكر نمى كنند، به وقف اموال و رفاه ديگران و آيندگان توجهى ندارند و در تداوم خود نگرى و خودپرستى، همه چيز را براى خود مى خواهند.

قرآن اين دسته از مردم را به عذاب دردناك جهنم بشارت مى دهد و مى فرمايد:

(وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) «كسانى كه طلا و نقره ذخيره كنند و آن را در راه خدا انفاق ننمايند، آنان را به عذاب دردناك بشارت ده.» (58)

در روزگاران آغازين اسلام، نه رهنمودهاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دل هاى خود پرست آنها را عوض كرد، و نه سيره عملى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله آنها را تكان داد، و نه از آيات عذاب الهى ترسيدند، و نه مشكلات جامعه اسلامى و فقر و ندارى تهيدستان و جدانشان بيدار شد.

نه به گرفتارى هاى آن روز فكر كردند و نه به آيندگان و آينده اسلام توجهى نمودند.

امروز نيز اين دسته از مردم، دين و دنيا و خدا و معادشان، اموال دنياست كه در شرائط بحرانى جنگ، و در دوران حساس سازندگى پس از جنگ، فقط به احتكار و انبار وسائل ضرورى مى انديشند.

دسته دوم از مردم درست نقطه مقابل گروه اول عمل مى كنند.

فرهنگى را رواج مى دهند كه جاى شگفتى است، از ترك دنيا سخن مى گويند، كار و تلاش و سازندگى و باز سازى را زير سؤال مى برند، فقر و ندارى را توصيه مى كنند، و از نظر اخلاقى، گدائى و تهيدستى را ارزش مى شناسانند و توجهى به زندگى و رفاه و تهيه وسائل ابتدائى معيشت ندارند.

به آينده خود و خانواده خود و فرزندان خود فكر نمى كنند، طرحى براى خودكفائى و برنامه اى براى توليد ندارند، مى خواهند به همه چيز و همه مظاهر دنيا پشت پا بزنند.

با اينكه زندگى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را مى ديدند، و ازدواج و جنگ و صلح و كار و توليد و سازندگى اصحاب رسول خدا در پيش روى آنان بود، اما نتوانستند راه اعتدال بپيمايند، و درست در چهارچوب زندگى اعلام شده رسول خدا حركت كنند.

اينگونه از تفكرات انحرافى كه از مرتاضين و رهبانيت موجود در مسيحيت به آنها سرايت كرده بود مشكلات ديگرى را براى جامعه اسلامى پديد آورد.

طبيعى است كسى كه به مال دنيا و كار و توليد بى توجه باشد، دست فقراء و تهيدستان جامعه را نيز نمى تواند بگيرد،

آنكس كه در معيشت خود دچار مشكلات جدى باشد، هرگز بدرد جامعه نيز نمى خورد كه قرآن كريم به اين دسته از مردم نيز رهنمود مى دهد تا دست از تفريط بردارند، كه مى فرمايد:

(وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا) «اى انسان سهم و بهره خود از دنيا را فراموش نكن» (59)

روح منحرف و افكار پريشان اين گروه بيماردل را نه رهنمودهاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله كارگر افتاد، و نه سيره عملى رهبران معصوم عليهم‌السلام چراغ راهشان گرديد.

دنياپرستان خود نگر با كنز اموال بدرد جامعه نمى خورند و دست تهيدستان را نمى گيرند و به انفاق و ايثار نمى انديشند و تارك دنياهاى تنبل و وازده نيز درست همان راه بى تفاوتى و خودنگرى مال پرستان زراندوز را مى روند كه از دستگيرى و انفاق ناتوانند، و قدرت برطرف كردن مشكلات اجتماعى را ندارند.

نه مالى را توليد مى كنند كه ايثار كنند يا وقف نمايند و نه مى توانند در خط توليد و سازندگى قرار گيرند.

وقتى از اين دو گروه مى پرسند: شما هر دو در تداوم خودنگرى، چه راه حلى براى درماندگان و تهيدستان جامعه مى شناسيد؟

چگونه بايد فقر و مشكلات اقتصادى رابرطرف كرد؟

راه مقابله با تبعيضات نژادى و بى عدالتى هاى اقتصادى چيست؟

و نسبت به آينده يتيمان و فقراء و در راه ماندگان و مستضعفان چگونه مى انديشيد؟

هيچگونه پاسخ درستى ارائه نمى دهند.

اين دو گروه در ملاقات هاى اجتماعى، در شعرهاى معروف، در نثرهاى زيبا تنها يكديگر را به باد فحش و ناسزا و انواع اهانت ها گرفته و انتقاد مى كنند و ديگر هيچ!

و هر دو گروه بر أساس حديث معروف رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله كه فرمود: كسى بشنود انسانى از مسلمانان تقاضاى كمك دارد و او را يار نكند مسلمان نيست. (60)

### دوم - روش برخود با گروه هاى اجتماعى

چون دين اسلام دين فطرت و اعتدال گرائى است، و نسبت به دنيا و آخرت، نظرواقع گرايانه دارد و دستور مى دهد كه بايد دنيا و آخرت را آبادان كرد، ويكى فداى ديگرى نشود كه دنيا مزرعه آخرت و نردبان ترقى آن سراست،

با هر گونه افراط و تفريط نسبت به دنيا و اموال و سرمايه دنيوى برخورد مى كند و راه آسان و مستقيم و ميانه را رهنمون مى گردد.

رهبران معصوم ما نيز با هر دو گروه برخورد مى كردند، دنيا پرستان خود نگر را اندرز مى دادند كه از رفاه زدگى و دنيا پرستى فاصله گيرند، و به تارك دنيا هشدار مى دادند كه:

«لا رهبانيَّة فى الدين» «در اسلام ترك دنيا وجود ندارد»

و قرآن كريم نيز رهبانيت و ترك دنيا را بدعت اختراعى برخى از منحرفان مسيحى معرفى مى كند كه فرمود:

(وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ) «ترك دنيا را خودشان بدعت گذاشتند، در صورتى كه ما بر آنان روا نداشته ايم.» (61)

گروه اول را هدايت مى كردند كه:

از راه هاى حرام به توليد سرمايه و ازدياد اموال روى بياورند و آنچه را از راه هاى حلال بدست مى آورند به تنهائى براى مصارف شخصى خود و فرزندان خود ذخيره نسازند.

بلكه دست ديگران بگيرند، و حقوق شرعيه را بپردازند، خمس اموال را بدهند، زكاة اموال را به فقراء و مستمندان برسانند، اهل خير و احسان باشند، و مقدارى از اموال خود را براى صاحبان حق وقف كنند، و با وقف و ايثار اقتصادى عدالت اجتماعى را تحقق بخشند، و داراى روح همبستگى و وحدت باشند كه سعدى شيرين سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ابر و باد و مه و خورشيد و فلك در كارند  |  | تا تو نانى بكف آرى و به غفلت نخورى  |
| همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  |  | شرط انصاف نباشد كه تو فرمان نبرى  |

و گروه دوم را هشدار مى دادند كه:

با انزوا گرايى و دورى كردن از جامعه و ترك دنيا نمى شود به تكامل رسيد و ديگران را بكمال رهنمون شد.

اگر انسان كار نكند و در تداوم توليد و ازدياد حلال سرمايه نكوشد خود و خانواده خود را در خط فقر و نياز متوقف كرده سربار جامعه مى شود.

و آنگاه انواع مفاسد و انحرافات دامنگير او و خانواده او خواهد شد كه حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام به فرزندش محمد حنفيه مى نويسد:

«وقال عليه‌السلام لابنه محمد بن الحنفية: يا بنيَّ، إني أخاف عليك الفقر، فاستعذ باللَّه منه، فإنَّ الفقر منقصةٌ للدين، مدهشةٌ للعقل، داعيةٌ للمقت!»

ره آورد شوم تهيدستى

«و درود خدا بر او فرمود: (به پسرش محمد حنفيه سفارش كرد؛)

اى فرزند! من از تهيدستى بر تو هراسناكم، از فقر به خدا پناه ببر، كه همانا فقر، دين انسان را ناقص، و عقل را سرگردان مى كند، و عامل دشمنى است.»

و در حكمت 163 نهج البلاغه، فقر را مرگ بزرگ مى نامد كه:

«الفقر الموت الاَكبَر» «فقر مرگ بزرگ است» (62)

اگر گروه دوم به خط توليد و سازندگى باز گردند و گروه اول پس از توليد و ازدياد سرمايه، به فقرا و تهيدستان فكر كنند و با پرداخت حقوق الهى به زكاة و وقف روى بياورند، بسيارى از مشكلات اجتماعى مسلمين، حل مى شود و نابرابرى ها بر طرف مى گردد.

امام على عليه‌السلام پس از جنگ جمل وقتى وارد بصره شد با دو برادر كه يكى سمبل سرمايه دارى و رفاه زدگى و ديگرى سمبل ترك دنيا و فرهنگ رهبانية بود با هر دو برخورد كرد.

امام عليه‌السلام در منزل علاء بن زياد حارثى وقتى خانه بسيار مجلل و پر وسعت او را ديد فرمود:

«ما كنت تصنع بسعة هذه الدَّار في الدُّنيا، وأنت إليها في الْآخرةكنْت أحوج؟»

با اين خانه وسيع در دنيا چه مى كنى؟ در حالى كه در آخرت به آن نيازمندترى.(63)

آنگاه رهنمود داد كه:

«وبلى إن شئت بلغت بها الْآخرة: تقْري فيها الضَّيْف، وتصل فيها الرَّحم، وتطلع منها الحقوق مطالعها، فإذا أنت قد بلغت بها الْآخرة.»

«آرى اگر بخواهى مى توانى با همين خانه به آخرت برسى! در اين خانه وسيع مهمانان را پذيرايى كنى، به خويشاوندان با نيكوكارى بپيوندى، و حقوقى كه بر گردن تو است به صاحبان حق برسانى، پس آنگاه تو با همين خانه وسيع به آخرت نيز مى توانى پرداخت.» (64)

گرچه با همينخانه بزرگ مى توان حقوق الهى را بپردازى و راه بهشت را هموار سازى مانند:

الف - مهماندارى كردن «تقرى فيهاالضيف»

ب - صله رحم با خويشاوندان «تصل فيها الرَّحم»

ج - پرداختن حقوق ديگران «وتطلع منها الحقوق»

پس از اين رهنمودهاى حكيمانه، علاء بن زياد خدمت امام عليه‌السلام از برادرش عاصم بن زياد كه منفى گرايانه به ترك دنيا روى آورده بود شكايت كرد كه:

عبائى بر دوش مى گيرد و به بيابان ها و كوه ها رفته فقط عبادت مى كند، كار و توليد ندارد و نسبت به معيشت فرزندان خود بى تفاوت است.

امام عليه‌السلام دستور داد تا او را آوردند، وقتى وارد مجلس شد خطاب به او فرمود:

«يا عديَّ نفسه! لقد استهام بك الخبيث! أما رحمت أهلك وولدك؟! أترى اللَّه أحلَّ لك الطَّيب ات، وهو يكره أن تأخذها؟! أنت أهون على اللَّه من ذلك!

قال: يا أمير المؤمنين، هذا أنت في خشونة ملبسك وجشوبة مأكلك!

قال: ويحك، إني لست كأنت، إنَّ اللَّه تعالى فرض على أئمَّة العدل أن يقدروا أن فسهم بضعفة النَّاس، كيلاَ يَتَبَيَّغَ بالفَقير فَقره!»

برخورد با تفكر ترك دنيا

«اى دشمنك جان خويش، شيطان سرگردانت كرده، آيا تو به زن و فرزندانت رحم نمى كنى؟

تو مى پندارى كه خداوند نعمت هاى پاكيزه اش را حلال كرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده كنى؟ تو در برابر خدا كوچك تر از آنى كه اينگونه با تو رفتار كند.

(عاصم گفت، اى اميرمؤمنان، پس چرا تو با اين لباس خشن، و آن غذاى ناگوار بسر مى برى؟

امام فرمود:)

واى بر تو، من همانند تو نيستم، خداوند بر پيشوايان حق واجب كرده كه خود را با مردم ناتوان همسو كنند، تا فقر و ندارى، تنگدست را به هيجان نياورد، و به طغيان نكشاند.»

### سوم - سيره اميرالمؤمنين عليه‌السلام در اعتدال گرائى

در ميان طرح ها و برنامه ها، آراء و افكار متفاوت بشرى، بينش ها و گرايش ها نسبت به دنيا آنچه كه براى امت اسلامى مهم و سرنوشت ساز است، الگوهاى رفتارى رهبران معصوم عليه‌السلام است.

بايد راه و رسم امامان معصوم عليه‌السلام بدرستى ارزيابى شود تا آداب و رسوم فردى و اجتماعى ما بر أساس قرآن و وحى الهى تنظيم گردد تا از هر گونه افراط و تفريط مصون بمانيم.

امام على عليه‌السلام گروه او ل را محكوم مى كرد و از حرام خوارى و توليد ناروا پرهيز مى داد، اما خود همواره به كار و تلاش و توليد مى پرداخت.

بيشترين رقم چاه ها را در مدينه و اطراف مدينه و در كنار جاده هاى عمومى آن روز كند و به آب رسيد و آنگاه كه آب چونان گردن شتر فواره مى زد، آنرا وقف مى كرد.

با دسترنج خود هزار بنده را خريد و آزاد كرد.

با كار و توليد و در آمد شخصى خود براى فقراء بى خانمان مدينه خانه خريد، مشكل مسكن عمه ها و خاله هاى خود را حل كرد.

براى فرزندان خودش خانه و وسائل زندگى فراهم كرد.

يعنى گروه اول را از اينكه كار و توليد دارند نكوهش نمى كند بلكه در چگونگى توليد هدايت مى كند كه:

از راه هاى حلال سرمايه بدست آورند و پس از كسب سرمايه، دست جامعه را بگيرند.

گروه دوم رانيز محكوم مى دانست كه بر سنت رسول خدا پا نمى فشارند، زيرا با ترك دنيا و داشتن روح انزوا نمى توان مشكلات اجتماعى را حل نمود.

گروه سومى نيز وجود دارند كه با سيره و راه و رسم زندگى امام على عليه‌السلام بايد ارزيابى گردند.

گروه سومى نيز وجود دارند كه به كار و توليد اعتقاد دارند و در توليد و سازندگى نيز موفق هستند اما نسبت به صدقه دادن، انقاق و ايثار، وقف زمين و خانه و دارائى هاى خود راه افراط مى پيمايند.

معتقدند كه:

هر چه داريم بايد به ديگران بدهيم، و براى خود نبايد چيزى ذخيره كرد.

به دنيا و اموال دنيا و آينده فرزندان خود نوعى بى تفاوتند نه آنكه از كار و توليد چون گروه دوم روى گردانند بلكه مى گويند:

همه چيز را بايد در راه خدا داد.

امام على عليه‌السلام با اين گروه نيز حرف ها دارد و اين تفكر را نمى پذيرد، و در عمل، زندگى خانواده و فرزندان خود را نيز تأمين مى كند.

امام وقتى به شهادت مى رسد و چشم ها را فرو مى بندد كه زنان و فرزندان او با دسترنج او تأمين مى باشند، نه از بيت المال و اموال عمومى تغذيه مى كنند، و نه به ديگران محتاجند.

بلكه خودكفائى و سربلندى آنان از دسترنج و كار و توليد حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام است، درست است كه امام در انفاق و ايثار بى همانند است؛

و سه شبانه روز غذاى خود را به گرسنگان مى بخشد؛

و ديگران در را برخود مقدم مى دارد؛

و باغات احداث شده را بنفع فقراء به فروش مى رساند، اما به استقلال و خودكفائى زنان و فرزندان خود نيز مى انديشد، باغات سرزمين ينبع را وقف زنان و فرزندان خود مى كند كه زندگى آنان آبرومندانه تأمين شود.

اين باغات را نه مى فروشد و نه هديه مى كند و نه به فقراء مى بخشد، كه براى تأمين زندگى فرزندان خود وقف مى كند.

و وقف نامه آن را بگونه اى تنظيم مى كند كه زمين و درختان را نفروشند، اصل سرمايه هميشه موجود باشد و تنها از بهره و ميوه و درآمد آن استفاده كنند. پس اين حركت حساب شده اقتصادى نسبت به آينده زن و فرزندان خويش را بايد بدرستى مورد ارزيابى قرار داد كه اعتدال گرائى در وقف و انفاق نيز يك ضرورت است.

از بخل و حسد بايد پرهيز داشت و از افراط در انفاق و وقف نيز بايد دورى كرد كه قرآن كريم خطابه به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

«و لا تجعل يدك مغلولةً الى عنقك ولا تبسطها كلَّ البسط»

«نه دست از انفاق كردن بردار و نه در انفاق زياده روى كن.» (65)

هم به فقراء و مستمندان جامعه كمك و يارى فرما و هم نيازهاى خود و خانواده خود را از ياد نبر تا سربار جامعه نباشند.

حال مطالعه و دقت در نامه 24 نهج البلاغه ضرورى است كه امام على عليه‌السلام باغات سرزمين ينبع را وقف فرزندان و زنان خود مى كند تا زندگى آنها تأمين شود.

پس كار و توليد يك ارزش است.

پس داشتن و توانائى اقتصادى يك ارزش است.

پس به نيازهاى زندگى زن و فرزند رسيدن ارزش است.

پس تأمين زندگى در كنار تأمين زندگى فقراء يك ضرورت است.

كه امام على عليه‌السلام در نامه 24 نهج البلاغه وصيت نامه اقتصادى خود را اينگونه نوشت:

1 - الوصايا الاقتصادية

«هذا ما أمر به عبد اللَّه عليُّ بن أبي طالبٍ أمير المؤمنين في ماله، ابتغاء وجه اللَّه، ليولجه به الجنَّة، وى عطيه به الْأمنة.

منها: فإنَّه يقوم بذلك الحسن بن عليٍّ يأكل منه بالمعروف، وينفق منه بالمعروف، فإن حدث بحسنٍ حدثٌ وحسينٌ حيٌّ، قام بالْأمْربعْده، وأصْدره مصْدره.

وإنَّ لاِبني فاطِمة مِن صدقةِ علِيٍّ مِثل الَّذِي لِبنِي علِيٍّ، وإِني إِنَّما جعلت القيام بذلك إلى ابني فاطمة ابتغاء وجه اللَّه، وقربةً إلى رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله، وتكريماً لحرمته، وتشريفاً لوصلته.»

2 - ضرورة حفظ الاموال

«ويشترط على الَّذي يجعله إليه أن يترك المال على أصوله، وينفق من ثمره حيث أمر به وهدي له، وألاَّ يبيع من أولاَد نَخيلَ هذه القرَى وَد يَّةً حَتَّى تشكلَ أَرضهَا غرَاساً.

ومن كان من إمائي -اللاَّتي أطوف عليهنَّ - لها ولدٌ، أو هي حاملٌ، فتمسك على ولدها وهي من حظه، فإن مات ولدها وهي حيَّةٌ فهي عتيقةٌ، قد أفرج عنها الرقُّ، وحرَّرها العتق.»

1 - وصيت اقتصادى نسبت به اموال شخصى

اين دستورى است كه بنده خدا على بن ابي طالب، اميرمؤمنان نسبت به اموال شخصى خود، براى خشنودى خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند:

(قسمتى از اين نامه است)

همانا سرپرستى اين اموال بر عهده فرزندم حسن بن على است، آنگونه كه رواست از آن مصرف نمايد، و از آن انفاق كند، اگر براى حسن حادثه اى رخ داد و حسين زنده بود، سرپرستى آن را پس از برادرش به عهده گيرد، و كار او را تداوم بخشد.

پسران فاطمه از اين اموال به همان مقدار سهم دارند كه ديگر پسران على خواهند داشت، من سرپرستى اموالم را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودى خدا، و نزديك شدن به رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله و بزرگ داشت حرمت او، و احترام پيوند خويشاوندى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را فراهم آورم

2 - ضرورت حفظ اموال

و با كسى كه اين اموال در دست اوست شرط مى كنم كه اصل مال را حفظ نموده تنها از ميوه و درآمدش بخورند و انفاق كنند، و هرگز نهال هاى درخت خرما را نفروشند، تا همه اين سرزمين يك پارچه زير درختان خرما بگونه اى قرار گيرد كه راه يافتن در آن دشوار باشد.

و زنان غيرعقدى من كه با آنها بودم و صاحب فرزند يا حامله مى باشند، پس از تولد فرزند، فرزند خود را گيرد كه بهره او باشد، و اگر فرزندش بميرد، مادر آزاد است، كنيز بودن از او برداشته، و آزادى خويش را باز يابد.» (66)

حال بايد از متفكران جامعه و از معلمان اخلاق پرسيد چه مقدار اينگونه از ارزش هاى متعادل را ترويج مى كنيم؟

در مباحث خود چه مقدار مردم را به توليد درست يا ترك دنيا فرا مى خوانيم؟ آيا داشتن و توانائى اقتصادى را چه مقدار بعنوان يك ارزش مطرح مى كنيم؟

و چه مقدار تحت تأثير تبليغات سوء رهبانيت مسيحى، و ترك دنياى تصوف قرار گرفته برخلاف سيره عملى حضرت امام على عليه‌السلام همگان را به ترك دنيا تشويق مى كنيم؟

# فصل اول: رهنمودهاى اقتصادى

## احتياط در مصرف بيت المال

### 1 - خاموش كردن چراغ بيت المال

بسيارى در اموال خود احتياط مى كنند، اما در ابزار و وسائل ديگران دقت ندارند، و در مصرف بيت المال احتياط لازم را نمى كنند، درصورتى كه مسئوليت الهى و مردمى آن فراوان است.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام نسبت به حفظ و نگهدارى ومصرف بيت المال كمال دقت و احتياط را داشت، در هواى سرد با يك حوله شخصى خود را مى پوشاند و در حالى كه از سرما مى لرزيد از بيت المال استفاده نمى كرد.

شمشير خود را فروخت تا مخارج خانواده را تأمين كند.

وقتى يكى از دخترانش براى روز عيد گردن بندى از بيت المال را به عاريت گرفت، ناراحت شد و كليددار بيت المال را مورد نكوهش قرار داد.

كشفى حنفى نقل مى كند:

در يكى از شب هاى آغازين خلافت، امام على عليه‌السلام چراغى را در اطاق بيت المال روشن كرده مشغول محاسبات لازم بودكه طلحه و زبير بر حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام سلام كرده، وارد شدند و گفتند: با شما كارى داريم.

امام فرمود: آيا مربوط به حكومت و امور مسلمين است يا به امور شخصى شما ارتباط دارد؟

پاسخ دادند: امور شخصى خودمان است.

امام على عليه‌السلام چراغى را كه از بيت المال در مقابلش روشن بود خاموش، و چراغ ديگرى را روشن كرد.

پرسيدند: چرا اينگونه عمل كردى؟

حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام پاسخ داد: روغن چراغى كه روشن بود از بيت المال، و كار شما شخصى بود، روا نبود كه روغن چراغ بيت المال در مصارف شخصى قرارگيرد، اما روغن اين چراغ از اموال شخصى من است.

حال هر مقدار كه مى خواهيد از مسائل شخصى خود بگوئيد.

طلحه و زبير به يكديگر نگاهى كردند و گفتند: برويم، اين مرد به راه دين مى رود، و با ما معامله اى نخواهد كرد. (67)

### 2 - احتياط در مصارف شخصى

امام على عليه‌السلام در مصرف بيت المال عالى ترين نظارت را داشته و در كمال بى نيازى در قناعت و ساده زيستى ضرب المثل بود كه به فرماندار بصره عثمان بن حنيف در نامه اى مى نويسد:

1 - الولاة و البساطة فى المعيشة

«أمَّا بعد، يابن حنيفٍ: فقد بلغني أنَّ رجلاً من فتية أهل البصرةدعاك إ لى مأدبةٍ فأسرعت إل يها تستطاب لك الْألْوان، وتنْقل إليْك الجفان.

وما ظننت أنَّك تجيب إلى طعام قومٍ، عائلهم مجفوٌّ، وغنيُّهم مدعوٌّ. فانظر إلى ما تقضمه من هذا المقضم، فما اشتبه عليك علم ه فالفظه، وما أيقنت بطيب وجوهه فنل منه.»

2 - الامام النموذج الكامل للزهد

«ألاَ وَإنَّ لكل مَأمومٍ إمَاماً، يَقتَدي به وَيَستَضي ء بنور علمه؛ أَلاَ وَإنَّ إمَامَكم قَد اكتَفَى من دنياه بطمريه، ومن طعمه بقرصيه. ألاَ وَإنَّكم لاَ تَقدرونَ عَلَى ذلكَ، وَلكن أَعينوني بوَرَعٍ واجتهادٍ، وعفَّةٍ وسدادٍ. فواللَّه ما كنزت من دنياكم تبراً، ولاَ ادَّخَرت من غَنَائمهَا وَفراً، ولاَ أَعدَدت لبَالي ثَوبي طمراً، وَلاَ حزت من أَرضهَا شبراً وَلَهيَ في عَيني أَوهَى وَأَهوَن من عفصةٍ مقرةٍ.

بلى كانت في أيدينا فدكٌ من ك ل ما أظلَّته السَّماء، فشحَّت عليها نفوس قومٍ، وسخت عنها نفوس قومٍ آخرين، ونعم الحكم اللَّه. وما أصنع بفدكٍ وغير فدكٍ، والنَّفس مظانُّها في غدٍ جدثٌ تنقطع في ظلمته آثارها، وتغيب أخبارها، وحفرةٌ لو زيد في فسحتها، وأوسعت يدا حافرها، لَأَضغَطَهَا الحَجَر وَالمَدَر، وَسَدَّ فرَجَهَا التُّرَاب المتَرَاكم؛

وإنَّما هي نفسي أروضها بالتَّقوى لتأتي آمنةً يوم الخوف الْأكْبر، وتثبت على جوانب المزلق. ولو شئت لاَهتَدَيت الطَّريقَ، إلَى مصَفَّى ه ذَا العَسَل، وَلبَاب هذَا القَمح، وَنَسَائج هذا القز.

ولكن هيهات أن يغلبني هواي، ويقودني جشعي إلى تخيُّر الْأطْعمة - ولعلَّ بالحجاز أو اليمامة من لاَ طَمَعَ لَه في القرص، وَلاَ عَهدَ لَه بالشبَع أَو أَبَيتَ م بطَاناً وَحَولي بطونٌ غرثى وأكبادٌ حرَّى، أو أكون كما قال القائل:

وحسبك داءً أن تبيت ببطنةٍ وحولك أكبادٌ تحنُّ إلى القد! أأقنع من نف سي بأن يقال: هذا أمير المؤمنين، ولاَ أشَاركهم في مَكَاره الدَّهر، أَو أَكونَ أسوَةً لَهم في جشوبَة العَيش! َمَا خلقت ليشغلني أكل الطَّيبات، كالبهيمة المربوطة، همُّها علفها، أو المرسلة شغلها تقمُّمها، تكترش من أعلاَفهَا، وَتَلهو عَمَّا يرَاد بهَا، أَو أترَكَ سدًى، أَو أهمَلَ عَابثاً، أَو أَجرَّ حبل الضَّلاَلَة، أَو أَعتَسفَ طَريقَ المَتَاهَة! وَكَأَني بقَائلكم يَقول:

إذا كان هذا قوت ابن أبي طالبٍ، فقد قعد به الضَّعف عن قتال الْأقْران، ومنازلة الشُّجعان. ألاَ وَإنَّ الشَّجَرَةَ البَريَّةَ أَص لَب عوداً، وَالرَّوَاتعَ الخَضرَةَ أَرَقُّ جلوداً، والنَّابتات العذية أقوى وقوداً، وأبطأ خموداً.

وأنا من رسول اللَّه كالضَّوء من الضَّوء، والذراع من العضد.

واللَّه لو تظاهرت العرب على قتالي لما ولَّيت عنها، ولوأم كنت الفرص م ن رقابها لسارعت إليها.

وسأجهد في أن أطهر الْأرْض منْ هذا الشَّخْص الْمعْكوس، والجسم المركوس، حتَّى تخرج المدرة من بين حب الحصيد.

و من هذا الكتاب، و هو آخره:»

3 - الامام و معرفة الدنيا

إليك عني يا دنيا، فحبلك على غاربك، قد انسللت من مخالبك، وأفلتُّ من حبائلك، واجتنبت الذَّهاب في مداحضك.

أين القرون الَّذين غررتهم بمداعبك! أين الْأمم الَّذين فتنْتهمْ بزخارفك! فها هم رهائن الق بور، ومضامين اللُّحود.

واللَّه لو كنت شخصاً مرئياً، وقالباً حسياً، لَأَقَمت عَلَيك حدودَ اللَّه في عبَادٍ غَرَرتهم بالْأماني، وأممٍ ألْقيْتهمْ في الْمهاوي، وملوكٍ أسْلمْتهمْ إلى التَّلف، وأوردتهم موارد البلاَء، إذ لاَ وردَ وَلاَ صَدَرَ! هَيهَاتَ! مَن وَطئَ دَحضَك زَلقَ، وَمَن رَكبَ لجَجَك غَرقَ، وَمَن ازوَرَّ عن حبائلك وفق، والسَّالم من ك لاَ يبَالي إن ضَاقَ به منَاخه، وَالدُّنيَا عندَه كَيَومٍ حَانَ انسلاَخه. اعزبي عَني! فَوَ اللَّه لاَ أَذلُّ لَك فَتَستَذليني، وَلاَ أَسلَس لَك فَتَقوديني.

وايم اللَّه - يميناً أستثني فيها بمشيئة اللَّه - لَأَروضَنَّ نَفسي ريَاضَةً تَهشُّ مَعَهَا إلَى القَرص إذا قدرت عليه مطعوماً، وتقنع بالملح مأدوماً؛ ولَأَدَعَنَّ مقلَتي كَعَين مَاءٍ، نَضَبَ مَعينهَا، مستفرغةً دموعها.

أتمتلئ السَّائمة من رعيها فتبرك؟ وتشبع الرَّبيضة من عشبها فتربض؟

ويأكل عليٌّ من زاده فيهجع! قرَّت إذاً عينه إذا اقتدى بعد السنين المتطاولة بالبهيمة الهاملة، والسَّائمة المرعيَّة!

طوبى لنفسٍ أدَّت إلى ربها فرضها، وعركت بجنبها بؤسها، وهجرت في اللَّى ل غمضها، حتَّى إذا غلب الكرى عليها افترشت أر ضها، وتوسَّدت كفَّها، في معشرٍ أسهر عيونهم خوف معادهم، وتجافت عن مضاجعهم جنوبهم، وهمهمت بذكر ربهم شفاههم، وتقشَّعت بطول استغفارهم ذنوبهم، أولئك حزب اللَّه، ألاَ إنَّ حزبَ اللَّه هم المفلحونَ. فَاتَّق اللَّهَ يَابنَ حنَيفٍ، وَلتَكفف أقراصك، ليكون من النَّار خلاَصكَ.

1 - ضرورت ساده زيستى كارگزاران

پس از ياد خدا و درود! اى پسر حنيف، به من گزارش دادند كه مردى از سرمايه داران بصره، تو را به مهمانى خويش فراخواند و تو به سرعت به سوى او شتافتى، خوردنى هاى رنگارنگ براى تو آوردند، و كاسه هاى پر از غذا پى در پى جلوى تو مى نهادند، گمان نمى كردم مهمانى مردمى را بپذيرى كه نيازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، انديشه كن در كجايى؟ و بر سر كدام سفره مى خورى؟ پس آن غذايى كه حلال و حرام بودنش را نمى دانى دور بيافكن، و آنچه را به پاكيزگى و حلال بودنش يقين دارى مصرف كن.

2 - حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام الگوى ساده زيستى

آگاه باش! هر پيروى را امامى است كه از او پيروى مى كند، و از نور دانشش روشنى مى گيرد، آگاه باش! امام شما از دنياى خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضايت داده است، بدانيد كه شما توانايى چنين كارى را نداريد اما با پرهيزكارى و تلاش فراوان و پاكدامنى و راستى، مرا يارى دهيد. پس سوگند به خدا، من از دنياى شما طلا و نقره اى نياندوخته، و از غنيمت هاى آن چيزى ذخيره نكرده ام، بر دو جامه كهنه ام جامه اى نيافزودم، و از زمين دنيا حتى يك وجب در اختيار نگرفتم و دنياى شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچيزتر است؛ آرى از آنچه آسمان بر آن سايه افكنده، فدك در دست ما بود كه مردمى بر آن بخل ورزيده، و مردمى ديگر سخاوت مندانه از آن چشم پوشيدند، و بهترين داور خداست، مرا با فدك و غير فدك چه كار است؟

در صورتى كه جايگاه فرداى آدمى گور است، كه در تاريكى آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان مى گردد، گودالى كه هرچه بر وسعت آن بيافزايند، و دست هاى گوركن فراخش نمايد، سنگ و كلوخ آن را پركرده، و خاك انباشته رخنه هايش را مسدود كند من نفس خود را با پرهيزكارى مى پرورانم، تا در روزقيامت كه هراسناكترين روزهاست در أمان، و در لغزشگاه هاى آن ثابت قدم باشم.

من اگر مى خواستم، مى توانستم از عسل پاك، و از مغز گندم، و بافته هاى ابريشم براى خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هيهات كه هواى نفس بر من چيره گردد، و حرص و طمع مرا وادار كند طعام هاى لذيذ برگزينم، در حالى كه در حجاز يا يمامه كسى باشد كه به قرص نانى نرسد، و يا هرگز شكمى سير نخورد.

يا من سير بخوابم و پيرامونم شكم هايى كه از گرسنگى به پشت چسبيده، و جگرهائى كه سوخته وجود داشته باشد، يا چنان باشم كه شاعر گفت:

اين درد تو را بس كه شب را با شكم سير بخوابى.

و در اطراف تو شكم هايى گرسنه و به پشت چسبيده باشد.

آيا به همين رضايت دهم كه مرا اميرالمؤمنين عليه‌السلام خوانند؟ و در تلخى هاى روزگار با مردم شريك نباشم؟

و در سختى هاى زندگى الگوى آنان نگردم؟ آفريده نشده ام كه غذاهاى لذيذ و پاكيزه مرا سرگرم سازد، چونان حيوان پروارى كه تمام همت او علف، و يا چون حيوان رها شده اى كه شغلش چريدن و پركردن شكم بوده، و از آينده خود بى خبر است.

آيا مرا بيهوده آفريدند؟ آيا مرا به بازى گرفته اند؟ آيا ريسمان گمراهى در دست گيرم؟ و يا در راه سرگردانى قدم بگذارم؟ گويا مى شنوم كه شخصى از شما مى گويد:

اگر غذاى فرزند ابيطالب همين است، پس سستى او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است.

آگاه باشيد! درختان بيابانى، چوبشان سخت تر، اما درختان كنار جويبار را پوست نازكتر است، درختان بيابانى كه با باران سيراب مى شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوامتر است.

من و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله چونان روشنائى يك چراغيم، يا چون آرنج به يك بازو پيوسته، به خدا سوگند! اگر عرب در نبرد با من پشت به پشت يكديگر بدهند، از آن روى برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پيكار همه بشتابم، و تلاش مى كنم كه زمين را از اين شخص معاويه مسخ شده، و اين جسم كج انديش، پاك سازم تا سنگ وشن از ميان دانه ها جدا گردد.

(قسمتى از آخر نامه)

### 3 - امام على عليه‌السلام و دنياى دنيا پرستان

اى دنيا از من دور شو! مهارت بر پشت تو نهاده، و از چنگال هاى تو رهايى يافتم، از دام هاى تو نجات يافته، و از لغزشگاه هايت دورى گزيده ام. كجايند بزرگانى كه به بازيچه هاى خود فريبشان داده اى؟

كجايند امت هايى كه با زر و زيورت آنها را فريفتى؟ كه اكنون در گورها گرفتارند! و درون لحدها پنهان شده اند:

اى دنيا به خدا سوگند! اگر شخصى ديدنى بودى، و قالب حس كردنى داشتى، حدود خدا را بر تو جارى مى كردم، به جهت بندگانى كه آنها را با آرزوهايت فريب دادى، و ملت هايى كه آنها را به هلاكت افكندى، و قدرتمندانى كه آنها را تسليم نابودى كردى، و هدف انواع بلاها قراردادى كه ديگر راه پس و پيش نداشتند، اما هيهات! كسى كه در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط كرد، و آنكس كه بر امواج تو سوار شد غرق گرديد، كسى كه از دام هاى تو دورى جست پيروز شد و آن كس كه از تو به سلامت گذشت نگران نيست كه جايگاهش تنگ است، زيرا دنيا در پيش او چونان روزى است كه گذشت.

از برابر ديدگانم دورشو، سوگند به خدا، رام تو نگردم كه خوارم سازى، و مهارم را به دست تو ندهم كه هر كجا خواهى مرا بكشانى،

به خدا سوگند، سوگندى كه تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به رياضت وادارم كه به يك قرص نان هرگاه كه بيابم، و به نمك به جاى خورشت قناعت كند، و آنقدر از چشم ها اشك ريزم كه چونان چشمه اى خشك درآيد، و اشك چشم پايان پذيرد.

آيا سزاوار است كه چرندگان فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا كردن به آغل رو كنند، و على نيز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت كند؟

چشمش روشن باد! كه پس از ساليان دراز، چهار پايان رها شده، و گله هاى گوسفندان را الگو قرار دهد!! خوشا بحال آنكس كه مسئووليت هاى واجب را در پيشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا هرگونه سختى و تلخى را به جان خريده، و به شب زنده دارى پرداخته، و اگر خواب بر او چيره شود بر روى زمين خوابيده، و كف دست را بالين قرار داده است، در گروهى كه ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته، و لب هايشان به ياد پروردگار در حركت است، با استغفار طولانى گناهان را زدوده اند. (68)

آنان حزب خداوندند، و همانا حزب خدا رستگار است. (69)

### 4 - احتياط در نويسندگى

امام على عليه‌السلام به نويسنده و منشى خود عبيداللَّه بن ابى رافع در طرز استفاده از بيت المال، در روش نويسندگى، خط و خطاطى دستوراتى مى دهند كه امروزه در تمام محافل هنرى و خط نويسى، و تايپ با ماشين هاى تايپ و كامپيوتر و همچنين صنعت چاپ پذيرفته شده است كه فرمود:

«ألق دواتك، وأطل جلفة قلمك، وفرج بين السُّطور، وقرمط بين الحروف: فإنَّ ذلك أ جدر بصباحة الخط.»

«و درود خدا بر او فرمود: (به نويسنده خود عبيداللَّه بن ابى رافع دستور داد:)

در دوات، ليقه بينداز، نوك قلم را بلندگير، ميان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزديك به يكديگر بنويس، كه اين براى زيبايى خط سزاوارتر است.» (70)

### 5 - استفاده از نور ماه

در آغاز خلافت، شبى عمرو عاص، (آن سياست باز معروف) از حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام وقت گرفت، و به منزل امام على عليه‌السلام رفت، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام مشغول بررسى ديوان بيت المال و امور جارى كشور بود، وقتى عمروعاص وارد شد و گفت كه كار خصوصى دارم، امام على عليه‌السلام چراغى كه با روغن بيت المال مى سوخت را خاموش كرد و چون شب مهتابى بود و هوا روشن، چراغ ديگرى روشن نكرد.

«دخل عليه عمر و بن العاص ليلة و هو فى بيت المال فطفى ء السراج و جلس فى ضوء القمر» (71)

حال آيا حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام مى خواست به اين مرد سياست باز بى اعتنائى كند؟

يا نور ماه به قدرى زياد بود كه نياز به روشن كردن چراغ نبود؟ به هرحال چراغ بيت المال را خاموش كرد، تا در مصرف شخصى استفاده نشود.

عمروعاص با اين برخورد حساب شده، دانست كه با آن حضرت نمى تواند وارد معامله سياسى شود.

### 6 - امتياز ندادن به خويشاوندان

روزى برادرزاده امام على عليه‌السلام، عبدالله بن جعفر خدمت حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام رسيد و از اوضاع اقتصادى خود گفت و ادامه داد كه:

عموجان شايسته است كه امر فرمائى مقدارى از بيت المال براى اداره زندگى به من داده شود، سوگند به خدا براى اداره زندگى چيزى در منزل ندارم، جز آنكه گوسفند يا الاغ خود را بفروشم.

امام على عليه‌السلام پاسخ داد:

«چيزى براى تو در نزد من وجود ندارد، و بيت المال مسلمين را هم نمى توانم به شما ببخشم، مگر آنكه به عموى خود دستور دهى تا از بيت المال دزدى كند.» (72)

### 7 - احتياط در تقسميم غنائم و انتخاب استانداران

امام على عليه‌السلام در تقسيم غنائم به شيوه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رفتار مى كرد.

و هرگاه به او مالى از غنائم مى رسيد، همه آن را تقسيم مى كرد و در بيت المال چيزى از آن را نمى گذاشت، مگر آنكه تقسيم بيت المال در همان روز امكان نمى داشت.

و مى فرمود: اى دنيا ديگرى را فريب ده.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام چيزى از غنيمت را به خود اختصاص نمى داد و دوست و خويشاوند را بر ديگران ترجيح نمى داد و استانداران را جز از اهل دين و امانت انتخاب نمى كرد.

و هرگاه ارتكاب گناهى از آنها به امام على عليه‌السلام مى رسيد به ايشان چنين مى نوشت:

(قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ) (73) (فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) (74) (وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).

(بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ وَمَآ أَنَاْ عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ)

بى گمان شما را از پرودرگارتان بينه آمده است، پس پيمانه و ترازو را به عدالت تمام كنيد و از مردم چيزهايشان را كم نكنيد و در روى زمين تباهى و فساد مكنيد، باقى گذاشته خدا براى شما بهتر است اگر مؤمن باشيد و من بر شما نگهبان نخواهم بود.

و هرگاه اين نامه من به تو رسيد، پست فرماندارى را كه به دست توست حفظ كن تا فرماندار جديد را فرستاده از تو تحويل بگيرد.

آنگاه سرش را سوى آسمان بلند مى كرد و مى گفت: بار خدايا! تو خود مى دانى كه من آنها را فرمان نداده ام كه به خلق تو ستم روا دارند و حق تو را مهمل گذارند.

در اين قسمت به برخى از نمونه ها توجه كنيد:

### نمونه هاى گويا

الف - احتياط در لباس

أجلح بن عبداللَّه كندى از قول ابوالمغيره، عبداللَّه بن ابى الهذيل گفته است:

امام على عليه‌السلام را ديدم كه از منزل بيرون آمد، در حالى كه پيراهن خشن درازى بر تن داشت.

هرگاه آستين پيراهنش را مى كشيد تا ناخن مى رسيد.

ب - لباس هاى ساده امام على عليه‌السلام

حر بن جرموز از پدرش حديث كرد و گفت:

على بن ابيطالب عليه‌السلام را ديدم كه از مسجد كوفه بيرون مى آمد و دو برد قطرى (75) بر تن داشت.

يكى از آنها را لنگ شلوار كه تا نيمه ساق را مى پوشاند و ديگرى را مثل عبا كرده بود.

و او در بازارها گردش مى كرد در حالى كه تازيانه اى به دست داشت، بازاريان را به تقواى پروردگار و راستى گفتار و خوش رفتارى در خريد و فروش و تمام كردن پيمانه و ترازو فرمان مى داد.

ج - تقسيم فورى بيت المال

از مجمع تيمى ابى حمزه روايت شده است، كه:

على عليه‌السلام آنچه را كه در بيت المال بود تقسيم مى كرد و دستور مى داد كه بيت المال را جارو كنند.

آنگاه به اين خاطر بر روى زمين آن نماز مى گزارد، به اميد آنكه در روز قيامت براى او شهادت دهد.

د - دقت در تقسيم بيت المال

سفيان بن عيينه از عاصم بن كليب، و او از پدرش حديث كرد كه او گفت:

مالى از اصفهان رسيد و على عليه‌السلام آن را به هفت قسم، به تعداد هفت قبيله كوفه تقسيم كرد.

و در آن مال پاره نانى يافت،

آن را نيز به هفت قسم تقسيم نمود، و هر قطعه را روى يك جزء گذاشت و سرانجام ميان آنها قرعه انداخت تا كدام يك را به يكى از قبائل كوفه در نوبت اول ببخشد.

ه - خودكفائى امام

عبدالرزاق از ثورى، و او از ابوحيان تيمى نقل مى كند كه على بن ابيطالب عليه‌السلام را بر منبر ديدم كه مى فرمود:

چه كسى از من اين شمشير را مى خرد؟

و توضيح داد كه:

اگر بهاى إزارى (76) داشتم آن را نمى فروختم.

مردى پيش او برخاست و گفت:

من بهاى إزارى را به تو قرض مى دهم.

و در نقل ديگرى، هارون بن عنتره مى گويد:

پدرم مى گفت:

در قصر خورنق بر محضر على بن ابيطالب عليه‌السلام داخل شدم، ديدم جامه كهنه اى در بدن دارد و از سرما مى لرزد، گفتم:

يا اميرالمؤمنين خداوند براى شما و اهل بيت شما در بيت المال حقى قرار داده و شما با نفس خود اين چنين رفتار مى كنيد؟!.

حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام در پاسخ من فرمود:

«واللَّه ما ارزؤكم من اموالكم شيئاً و انَّ هذا لقطيفتى الَّتى خرجت بها من منزلى من الم دينة ما عندى غيرها.»

«به خدا قسم من از اموال شما چيزى ناقص نمى كنم، اين قطيفه حوله نيز همانست كه با خود از مدينه آورده ام و در نزد من غير آن چيزى نيست» (77)

و - پيراهنى از كرباس

كيع از على بن صالح، و او از عطا روايت كرد كه او گفت:

بر تن على عليه‌السلام پيراهنى از كرباس نشسته بود.

### 8 - غذاى ساده امام على عليه‌السلام

ابونيزر گفته است:

على بن ابيطالب عليه‌السلام به نزد من آمد و من در زمين هاى زراعتى عين نيزر و بغيبغه (78) بودم.

پس به من فرمود: آيا غذايى دارى؟

گفتم: غذايى است كه آن را براى اميرالمؤمنين نمى پسندم، كدوئى است از كدوهاى اين زمين كه مخلوط شده است با روغنى از پيه گوسفند كه بويش هم برگشته است.

على عليه‌السلام فرمود: آن را بياور.

وقتى كدوى پخته را آوردم، مقدارى از آن را تناول فرمود و سير شد.

سپس كنار جويبار برگشت و دستانش را در ريگزار شست تا اينكه آنها را پاك كرد.

آنگاه يك دستش را به ديگرى چسباند و با آنها آب نوشيد تا سيراب شد.

و فرمود: اى ابونيزر، «إنَّ الاكفَّ أنظف آنيةٍ» دست ها پاكترين ظروفند.

آنگاه رطوبت آن آب را به روى شكمش كشيد و فرمود:

«من أدخله بطنه النَّار فابعده اللَّه»

آنكه شكمش موجب دوزخ رفتنش گردد، خداوند او را از رحمت خويش دورش كند.

آنگاه كلنگ خود را برداشت و داخل چاه شد و شروع به كندن كرد، هنوز آب بيرون نيامده بود، على عليه‌السلام بيرون آمد در حالى كه عرق از پيشانيش مى ريخت.

دوباره براى كندن چاه برگشت و شروع به كلنگ زدن نمود.

امام پيش خود و زير لب زمزمه مى كرد كه، ناگهان آب از چاه فوران كرد، گويى كه گردن گوسفند قربانى شده است.

على عليه‌السلام شتابان بيرون آمد و فرمود: خدا را شاهد مى گيرم كه اين چاه صدقه است.

و خطاب به من فرمود: دوات و كاغذ به من ده.

فوراً كاغذ و دوات را به او دادم و حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام چنين نوشت:

«به نام خداوند بخشاينده مهربان، اين چيزى است كه بنده خدا على اميرمؤمنان صدقه كرده است، اين دو زمين زراعتى را كه به نام عين نيزر و بغيبغه مشهور مى باشند.

بر فقيران اهل مدينه و مستمندان در راه مانده تا به آن چهره خود را در روز قيامت از آتش دوزخ حفظ كند.

اين دو زمين فروخته نمى شود و مورد هبه و بخشش قرار نمى گيرد، تا اينكه خداوند آن دو را به ارث برد و پروردگار بهترين وارثان است.

مگر آنكه حسن و حسين عليهما‌السلام به آن دو احتياج داشته باشند، در اين صورت ملك طلق و حلال آنهاست و براى احدى جز آن دو حقى نيست.»

ابونيزر (79) گفته است: حسين عليه‌السلام را قرضى برآمد.

پس معاويه براى خريد عين ابى نيزر دويست هزار دينار به نزد او برد.

حسين عليه‌السلام از فروش امتناع ورزيد و فرمود: آن دو را پدرم صدقه قرار داده است تا بدين كار چهره خود را از آتش دوزخ در روز قيامت حفظ كند.

من آن دو را به چيزى نمى فروشم.

## برخورد با سوء استفاده ها

### 1 - برخورد با اندوخته هاى قنبر

قنبر، يكى از كارگران منزل امام على عليه‌السلام بود، چون مى ديد كه هرچه مى آورند حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام به مسلمانان مى بخشد، و اموال بيت المال را عادلانه تقسيم مى كند، وچيزى براى خود برنمى دارد يا ذخيره نمى كند، دلش به اصطلاح سوخت و در فرصت مناسب ديگرى، مقدارى از ظروف طلا و نقره را در كيسه اى جمع آورى و آن كيسه را پنهان كرد كه به هنگام نياز در اختيار امام على عليه‌السلام بگذارد.

هارون بن عنتره مى گويد:

روزى قنبر به حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام گفت:

يا اميرالمؤمنين عليه‌السلام برخيز و به همراه من بيا كه چيزى براى شما نگه داشته ام.

همراه امام على عليه‌السلام رفتيم. قنبر، كيسه اى پر از طلا و نقره را آورد و گفت:

چون ديدم همه چيز را تقسيم مى كنى و براى خود اموالى ذخيره نمى كنى، اين اموال را پنهان كردم.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: دوست داشتم به جاى اين اموال آتش عظيمى به خانه ام مى آوردى؟

سپس همه اموال موجود را بين مسلمانان تقسيم كرد، و فرمود:

سوگند به خدائى كه جانم دردست قدرت اوست كه به خوب و بدش مؤاخذه مى شويم. (80)

### 2 - برخورد با سربازان در مصرف بيت المال

امام على عليه‌السلام با سربازان اسلام همراه با غنائم فراوان از يمن به مكه باز مى گشتند.

در نزديكى هاى مكه، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام يكى از اصحاب را جانشين خود قرار داد و خود با سرعت به حضور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شتافت، وقتى امام على عليه‌السلام از كاروان دور شد، سربازان سپاه جامه هاى قيمتى بيت المال را بين خود تقسيم كرده و پوشيدند.

وقتى در نزديكى مكه، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به كاروان بازگشت و چشمش به لباس هاى قيمتى بيت المال برتن سربازان افتاد، شديداً اعتراض كرد و فرمود:

چرا چنين كرديد؟

پاسخ دادند:مى خواستيم با لباس هاى زيبا و فاخر وارد مكه شويم.

امام فرمود: آيا پيش از آنكه خدمت پيامبر برسيد چنين حقى را داريد؟

سپس دستور داد لباس ها را از تن خارج كنند و به بيت المال باز گردانند، كه برخى از سربازان از اين برخورد شديد امام ناراحت شدند و نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله زبان به شكايت گشودند، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«ايهاالناس لا تشكوا علياً فواللَّه انه لأََخشَن فى ذات اللّه»

«اى مردم از على شكايت نكنيد، سوگند به خدا همانا على عليه‌السلام در راه خدا سختگير است.» (81)

### 3 - برگرداندن گردنبند عاريتى

در يكى از روزهاى عيد قربان، يكى از دختران امام على عليه‌السلام از ابورافع، خزانه دار بيت المال اجازه گرفت كه گردن بندى قيمتى از غنائم بصره را به عاريت سه روز در اختيار داشته باشد و سپس تحويل دهد.

وقتى على عليه‌السلام متوجه گردن بند شد، ابورافع را نكوهش كرده و فرمود:

آيا به بيت المال مسلمين خيانت روا مى دارى؟

ابورافع گفت: من از مال خود ضمانت كردم.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود:

همين امروز آن را به بيت المال باز گردان، و مواظب باش ديگر تكرار نشود.

اگر دخترم بدون اجازه آن را بر مى داشت، دست او را قطع مى كردم.

سپس به دخترش فرمود: آيا همه زنان مهاجر وانصار مى توانند خود را بيارايند؟ و از وسائل زينتى بيت المال استفاده كنند؟ (82)

و در نقل ديگرى على بن ابى رافع مى گويد:

مسئول بيت المال و حسابدار على بن ابيطالب عليه‌السلام بودم. در بيت المال گردنبند مرواريدى بود كه در جنگ به دست آمده بود.

يكى از دختران آن حضرت به من سفارش كرد كه در بيت المال اميرالمؤمنين عليه‌السلام گردنبند مرواريدى در اختيار توست، من دوست دارم آنرا به طور عاريه به من بدهى كه در عيد قربان از آن استفاده كنم.

گردنبند را براى او فرستادم و گفتم:

اى دختر اميرالمؤمنين عاريه مضمونه است كه بعد از سه روز بايد برگردانى. فرداى آن روز، اميرالمؤمنين عليه‌السلام آنرا بر گردن دخترش ديد، فرمود:

اين را از كجا به دست آورده اى؟

گفت: از ابن ابى رافع عاريه گرفته ام تا در عيد قربان از آن استفاده كرده سپس برگردانم.

امام على عليه‌السلام مرا به حضور خود خواند و فرمود:

پسر ابى رافع آيا به مسلمانان خيانت مى كنى؟

گفتم: معاذ اللَّه كه بر مسلمانان خيانت كنم.

فرمود: آن گردنبند را چطور بدون اذن من و بدون رضاى مسلمين به دختر من عاريه دادى؟

گفتم: يا اميرالمؤمنين دخترت به من سفارش كرد كه آنرا به وى عاريه بدهم، من نيز به طور عاريه مضمونه داده و خودم ضامن شده ام كه در صورت تلف شدن پول آنرا از مال خودم بدهم و متعهد هستم كه آنرا به جاى اول باز گردانم.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: همين امروز آن را به جايش برگردان، مبادا ديگر چنين كارى كنى كه از من عقوبت مى بينى.

بعد فرمود: اگر دخترم بطور عاريه مضمونه نگرفته بود، اولين زن هاشمى بود كه دستش در سرقت بريده مى شد.

چون دختر آن حضرت از اين كلام امام على عليه‌السلام مطلع شد، آمد و عرض كرد: يا اميرالمؤمنين عليه‌السلام من دختر تو و پاره تن تو هستم، چه كسى از من براى پوشيدن آن مرواريد لايق تر بود؟

اميرالمؤمنين عليه‌السلام پاسخ داد: دخترم، از حق كناره گيرى نكن، آيا همه زنان مهاجرين در عيد قربان مى توانستند از اين نوع مرواريد زينت كنند؟

ابن ابى رافع مى گويد: گلوبند را گرفته به بيت المال باز گرداندم. (83)

### 4 - برخورد با سوء استفاده فرماندار

با نظارت مستقيمى كه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام توسط نيروهاى اطلاعاتى خود بر امور كارگزاران داشت در مقابل هرگونه سوء استفاده از بيت المال عكس العمل نشان مى داد.

روزى به امام على عليه‌السلام گزارش دادند كه يكى از فرمانداران، با پول بيت المال براى خود زمين و املاك تهيه كرده است، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام نامه تندى به او نوشت:

«أمَّا بعد، فقد بلغني عنك أمرٌ، إن كنت فعلته فقد أسخطت ربَّك، و عصيت إمامك، وأ خزيت أمانتك.

بلغني أنَّك جرَّدت الْأرْض فأخذْت ما تحْت قدميْك، وأكلْت ما تحت يديك، فارفع إليَّ حسابك، واعلم أنَّ حساب اللَّه أعظم من حساب النَّاس، والسَّلاَم.»

«بعد از درود خداوند، درباره تو به من جريانى گزارش شده است، كه اگر انجام داده باشى پروردگارت را به خشم آورده اى، امامت را عصيان كرده اى، و امانت (فرماندارى) خود را به رسوائى كشيده اى.

به من خبر رسيده كه تو زمين هاى آباد را ويران كرده اى و آنچه توانسته اى تصاحب نموده اى.

و از بيت المال كه زير دستت بوده است به خيانت خورده اى فوراً حساب خويش را برايم بفرست، و بدان كه حساب خداوند از حساب مردم سخت تر است! والسَّلام.» (84)

### 5 - برخورد شديد با يكى از خويشاوندان

وقتى يكى از خويشاوندان امام على عليه‌السلام (مى گويند ابن عباس يا برادرش بود) در بيت المال مسلمين دخالت هاى ناروائى كرده است.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام نامه تندى به او نوشت كه اگر بيت المال را سر جايش بر نگردانى.

«لَأَضربنَّك بسيفى الذى ما ضَربت به احداً الا دخل النار»

«همانا تو را با شمشيرى مى زنم كه به هركس زدم، وارد آتش جهنم شد.» (85)

متن نامه 41 چنين است:

1 - أسباب ذم احد الولاة الخونة

«أمَّا بعد، فإني كنت أشركتك في أمانتي، وجعلتك شعاري وبطانتي، ولم يكن رجلٌ من أهلي أوثق منك في نفسي لمواساتي وموازرتي و أداء الْأمانة إليَّ؛

فلمَّا رأيت الزَّمان على ابن عمك قد كلب، والعدوَّ قد حرب، وأمانة النَّاس قد خزيت، وهذه الْأمَّة قدْ فنكتْ وشغرتْ، قلبْت لِابنِ عمك ظهر الِْمجن ففارقْته مع الْمفارِقِين، وخذلته مع الخاذِلِين، وخنته مع الخائنين، فلاَ ابنَ عَمكَ آسَيتَ، وَلاَ الْأَمَانَةَ أَدَّيْتَ.

وكأنَّك لم تكن اللَّه تريد بجهادك، وكأنَّك لم تكن على بينةٍ من ربك، وكأنَّك إنَّما كنت ت كيد هذه الْأمَّة عنْ دنْياهمْ، وتنْوي غرَّتهمْ عنْ فيئهم، فلمَّا أمكنتك الشدَّة في خيانة الْأمَّة أسْرعْت الْكرَّة، وعاجلْت الوثبة، واختطفت ما قدرت عليه من أموالهم المصونة لِأرامِلِهِم وأيتامهم اختطاف الذئب الْأزل دامية الْمعْزى الْكسيرة، فحملته إلى الحجاز رحيب الصَّدر بحمله، غير متأثمٍ من أخذه، كأنَّك»

2 - ذم الخيانة فى بيت المال

«- لاَ أَبَا لغَيركَ - حَدَرتَ إلَى أَهلكَ ترَاثَكَ من أَبيكَ وَأمكَ، فَسبحَانَ اللَّه! أَمَا تؤمن بالمَعَاد؟ أو ما تخاف نقاش الحساب!

أيُّها المعدود - كان - عندنا من أولي الْألْباب، كيْف تسيغ شراباً وطعاماً، وأنت تعلم أنَّك ت أك ل حراماً، وتشرب حراماً، وتبتاع الْإماء وتنْكح النساء منْ أمْوال اليتامى والمساكين والمؤمنين والمجاهدين، الَّذين أفاء اللَّه عليهم هذه الْأمْوال، وأحرز بهم هذه البلاَدَ!»

3 - المقابلة الصارمة للخونة

«فاتَّق اللَّه واردد إلى هؤلاَء القَوم أَموَالَهم، فَإنَّكَ إن لَم تَفعَل ثمَّ أَمكَنَني اللَّه منكَ لَأعذرَنَّ إلى اللَّه فيك، ولَأَضربَنَّكَ بسَيفي الَّذي مَا ضَرَبت به أَحَداً إلَّا دَخَلَ النَّارَ!

وواللَّه لو أنَّ الحسن والحسين فعلاَ مثلَ الَّذي فَعَلتَ، مَا كَانَت لَهمَا عندي هَوَادَةٌ، وَلاَظفرا مني بإرادةٍ، حتَّى آخذ الحقَّ منهما، وأزيح الباطل عن مفلمتهما، وأقسم باللَّه رب العالمين ما يسرُّني أنَّ ما أخذته من أموالهم حلاَ لٌ لي، أَتركه ميرَاثاً لمَن بعدي؛ فضح رويداً، فكأنَّك قد بلغت المدى، ودفنت تحت الثَّرى، وعرضت عليك أ عمالك بالمحل الَّذي ينادي الظَّالم فيه بالحسرة، ويتمنَّى المضيع فيه الرَّجعة، ولاَتَ حينَ مَنَاص!»

1 - علل نكوهش يك كارگزار خيانتكار

پس از ياد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شركت دادم، و همراز خود گرفتم، و هيچ يك از افراد خاندانم براى يارى و مددكارى، و امانت دارى، چون تو مورد اعتمادم نبود، آن هنگام كه ديدى روزگار بر پسرعمويت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورد، و امانت مسلمانان تباه گرديده، و امت اختيار از دست داده، و پراكنده شد، پيمان خود را با پسر عمويت دگرگون ساختى، و همراه با ديگرانى كه از او جدا شدند فاصله گرفتى، تو هماهنگ با ديگران دست از ياريش كشيدى، و با ديگر خيانت كنندگان خيانت كردى، نه پسر عمويت را يارى كردى، و نه امانت ها را رساندى گويا تو در راه خدا جهاد نكردى!

برهان روشنى از پروردگارت ندارى، و گويا براى تجاوز به دنياى اين مردم نيرنگ مى زدى، و هدف تو آن بود كه آنها را بفريبى!

و غنائم و ثروت هاى آنان را در اختيار گيرى، پس آنگاه كه فرصت خيانت يافتى شتابان حمله ور شدى، و با تمام توان، اموال بيت المال را كه سهم بيوه زنان و يتيمان بود، چونان گرگ گرسنه اى كه گوسفند زخمى يا استخوان شكسته اى را مى ربايد، به يغما بردى، و آنها را به سوى حجاز با خاطرى آسوده، روانه كردى، بى آنكه در اين كار احساس گناهى داشته باشى.

2 - نكوهش از سوء استفاده در بيت المال

دشمنت بى پدر باد، گويا ميراث پدر و مادرت را بخانه مى برى! سبحان الله!! آيا به معاد ايمان ندارى؟ و از حسابرسى دقيق قيامت نمى ترسى؟ اى كسى كه در نزد ما از خردمندان بشمار مى آمدى، چگونه نوشيدن و خوردن را بر خود گوارا نمودى در حاليكه مى دانى حرام مى خورى! و حرام مى نوشى! چگونه با اموال يتيمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، كنيزان مى خرى و با زنان ازدواج مى كنى؟ كه خدا اين اموال را به آنان وا گذاشته، و اين شهرها را به دست ايشان امن فرموده است!.

3 - برخورد قاطع با خيانتكار

پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنين نكنى و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست يابم، تو را كيفر خواهم نمود، كه نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشيرى تو را مى زنم كه بهر كس زدم وارد دوزخ گرديد.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسين چنان مى كردند كه تو انجام دادى، از من روى خوش نمى ديدند و به آرزو نمى رسيدند تا آنكه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلى را كه به ستم پديد آمده نابود سازم، به خداى پروردگار جهانيان سوگند، آنچه كه تو از اموال مسلمانان به ناحق بردى، بر من حلال بود، خشنود نبودم كه آن را ميراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و انديشه نما، فكر كن كه به پايان زندگى رسيده اى، و در زير خاك ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا كه ستمكار با حسرت فرياد مى زند، و تباه كننده عمر و فرصت ها، آرزوى بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است.

### 6 - برخورد با عقيل

وقتى مردم با امام على عليه‌السلام به عنوان خليفه مسلمين بيعت كردند، و ماليات ها و اموال عراقين در دست حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام بود، برادرش عقيل كه عيالوار بود فكر مى كرد، اگر تقاضاى پول وگندم اضافى كند، امام على عليه‌السلام به او خواهد بخشيد.

چندين بار درخواست خود را با برادر مطرح كرد،

و حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام پاسخى نداد، وقتى اصرار كرد، امام آهنى را بر روى آتش گرم كرد، و به دست او نزديك كرد.

عقيل فرياد زد كه: برادر مى خواهى مرا بسوزانى؟ (چون عقيل نابينا بود)

امام على عليه‌السلام در پاسخ فرمود: پس تو چرا مى خواهى مرا با آتش جهنم بسوزانى؟ واز من اضافه طلب مى كنى كه در امانت مردم خيانت كنم؟

عقيل بعدها به دربار معاويه رفت كه معاويه به او صد هزار درهم بخشيد و از او خواست تا بر منبر شام رفته و از عطاياى معاويه سخن بگويد، و نسبت به برادرش بد گوئى كند.

عقيل بر منبر رفت و گفت:

برادرم مرا براى حفظ دين خود رها كرد، اما معاويه مرا بر دين خود مقدم داشت. (86)

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام ماجرا را اينگونه نقل مى فرمايد:

1 - اجتناب الظلم

«واللَّه لَأَن أَبيتَ عَلَى حَسَك السَّعدَان مسَهَّداً، أَو أجَرَّ في الْأَغْلَال مصَفَّداً، أَحَبُّ إ لَيَّ منْ أن ألقى اللَّه ورسوله يوم القيامةظال ماً لبعض العباد، وغاصباً لشي ءٍ من الحطام، وكيف أ ظلم أحداً لنفسٍ يسرع إلى البلى قفولها، ويطول في الثَّرى حلولها؟!»

2 - عدالته القيمة

«واللَّه لقد رأيت عقيلاً وقد أملق حتَّى استََماحَني من بركم صَاعاً، وَرَأَيت صبيَانَه شعثَ الشُّعور، غبر الْألْوان، منْ فقْرهمْ، كأنَّما سودت وجوههم بالعظلم، وعاودني مؤكداً، وكرَّرع ليَّ القول مردداً، فأصغيت إليه سمعي، فظنَّ أني أبيعه ديني، وأتَّبع قياده مفارقاً طريقتي، فأحميت له حديدةً، ثمَّ أدنيتها من جسمه ليعتبر بها، فضجَّ ضجيج ذي دنفٍ من ألمها، وكاد أن يحترق من ميسمها، فقلت له:

ثكلتك الثَّواكل، يا عقيل! أتئنُّ من حديدةٍ أحماها إنسانها للعبه، وتجرُّني إلى نارٍ سجرها جبَّارها لغضبه!

أتئنُّ من الْأذى ولَا أَئنُّ منْ لَظًى؟! وَأَعْجَب منْ ذلكَ طَارقٌ طَرَقَنَا بمَلفوفَةٍ في وعَائهَا، ومعجونةٍ شنئتها، كأنَّما عجنت بريق حيَّةٍ أوقى ئها، فقلت: أصلةٌ، أم زكاةٌ، أم صدقةٌ؟ فذلك محرَّمٌ علينا أهل البيت!

فقال: لاَ ذَا وَلاَ ذَاكَ، وَلكنَّهَا هَديَّةٌ.

فقلت: هبلتك الهبول! أعن دين اللَّه أتيتني لتخدعني؟ أمختبطٌ أنت أم ذو جنَّةٍ، أم تهجر؟ واللَّه لو أ عطيت الْأقاليم السَّبْعة بما تحْت أفلَاكهَا، عَلَى أَن أَعصيَ اللَّهَ في نَملَةٍ أَسلبهَا جلب شعيرةٍ ما فعلته، وإنَّ دنياكم عندي لَأَهوَن من وَرَقَةٍ في فَم جَرَادَةٍ تَقضَمهَا.

ما لعليٍّ ولنعيمٍ يفنى، ولذَّةٍ لاَ تَبقَى! نَعوذ باللَّه من سبَات العَقل، وَقبح الزَّلَل. وَبه نستعين.»

1 - پرهيز از ستمكارى

«سوگند به خدا! اگر بر روى خارهاى سعدان بسر ببرم، و يا با غل و زنجير به اين سو يا آن سو كشيده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پيامبرش را در روز قيامت، در حالى ملاقات كنم كه به بعضى از بندگان ستم، و چيزى از اموال را غصب كرده باشم.

چگونه بر كسى ستم كنم براى نفس خويش، كه به سوى كهنگى و پوسيده شدن پيش مى رود، و در خاك، زمان طولانى اقامت مى كند.»

2 - پرهيز از امتياز خواهى

«به خدا سوگند، برادرم عقيل را ديدم كه به شدت تهيدست شده و از من درخواست داشت تا يك مَن از گندم هاى بيت المال را به او ببخشم، كودكانش را ديدم كه از گرسنگى داراى موهاى ژوليده، و رنگشان تيره شده بود گويا با نيل رنگ شده بودند.

پى در پى مرا ديدار و درخواست خود را تكرار مى كرد، چون گفته هاى او را گوش فرا دادم پنداشت كه دين خود را به او واگذار مى كنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمى دارم، روزى آهنى را در آتش گداخته به جسمش نزديك كردم تا او را بيازمايم، پس چونان بيمار از درد فرياد زد و نزديك بود از حرارت آن بسوزد به او گفتم، اى عقيل: گريه كنندگان بر تو بگريند، از حرارت آهنى مى نالى كه انسانى به بازيچه آن را گرم ساخته است؟

اما مرا به آتش دوزخى مى خوانى كه خداى جبارش با خشم خود آن را گداخته است تو از حرارت ناچيز مى نالى و من از حرارت آتش الهى ننالم؟ و از اين حادثه شگفت آور اينكه شب هنگام كسى بديدار ما آمد (87) و ظرفى سر پوشيده پر از حلوا داشت، معجونى در آن ظرف بود كه از آن تنفر داشتم، گويا آن را با آب دهان مار سمى، يا قى كرده آن مخلوط كردند، به او گفتم: هديه است؟ يا زكات يا صدقه؟ كه اين دو بر ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حرام است.

گفت: نه، نه زكات است نه صدقه، بلكه هديه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگريند، آيا از راه دين وارد شدى كه مرا بفريبى؟ يا عقلت آشفته شده يا جن زده شدى؟ يا هذيان مى گوئى؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقليم را با آنچه در زير آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانى كنم كه پوست جوى را از مورچه اى ناروا بگيرم، چنين نخواهم كرد، و همانا اين دنياى آلوده شما نزد من از برگ جويده شده دهان ملخ پست تر است، على را با نعمت هاى فناپذير، و لذت هاى ناپايدار چه كار؟!! به خدا پناه مى بريم از خفتن عقل، و زشتى لغزش ها، و از او يارى مى جوئيم.» (88)

### 7 - مصادره زمين ها

پس از بيعت عمومى مردم، امام على عليه‌السلام به اجراى عدالت اقتصادى پرداخت.

يكى از آنها عدالت اقتصادى در زمين هاى حاصل خيز بود كه خويشاوندان خليفه سوم و ديگر امتياز خواهان از خليفه سوم گرفته بودند.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام آن زمين ها را مصادره كرد و به بيت المال يا مسلمانان محتاج بازگرداند، كه بسيارى از كينه توزى ها برضد امام على عليه‌السلام شكل گرفت، اما قاطعانه مى فرمود:

من بيت المال مسلمين را هر كجا كه بيابم به مسلمانان برمى گردانم، گرچه آن را مهريه بانوان خود قرار داده باشند. (89)

«واللَّه لو وجدته قد تزوج به النساء، وملك به الْإماء؛ لرددْته؛ فإنَّ في العدل سعةً. ومن ضاق عليه العدل، فالجور عليه أضيق!»

سياست اقتصادى امام عليه‌السلام

به خدا سوگند، بيت المال تاراج شده را هر كجا كه بيابم به صاحبان اصلى آن باز مى گردانم، گرچه با آن ازدواج كرده، يا كنيزانى خريده باشند، زيرا در عدالت گشايش براى عموم است، و آن كس كه عدالت بر او گران آيد، تحمل ستم براى او سخت تر است.

### 8 - خراب كردن خانه فرماندار خيانتكار

وقتى مصقلة بن هبيره، به امت اسلامى و بيت المال مسلمين خيانت كرد، و ديون خود را نپرداخت و به سوى شام و معاويه فرار كرد، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دستور داد خانه او را در كوفه خراب كنند، تا مركز تؤطئه گران و جاسوسان نشود، گرچه برادر او، نعيم بن هبيره از شيعيان امام على عليه‌السلام بود. مصقله از شام توسط فردى مسيحى جاسوسى و كسب خبر مى كرد، كه آن شخص دستگير و مجازات شد. (90)

## نظارت بر امورمالى كارگزاران

### 1 - اعتراض به خانه گران قيمت يك كارگزار

به حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام گزارش دادند كه شريح قاضى در كوفه خانه گران قيمتى خريده و با شهادت شهود قباله اى براى آن تنظيم كرده است.

چون خانه بالاتر از شأن يك كارگزار بود، مورد نكوهش امام على عليه‌السلام قرار گرفت، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام نامه تندى به او نوشت، و در آن نامه تذكرهاى شديد و تندى به او دادند كه:

اگر از مال ديگران است خيانت كردى، و اگر از مال تو است اسراف نمودى و به زودى كسى به سراغ تو خواهد آمد كه به قباله ات نگاه نمى كند، و از گواهان تو نمى پرسد، آن خانه را ويران و تو را به قعر گور مى فرستد. (91)

امام على عليه‌السلام پس از اطلاع از دنياگرائى شريح، هشدارگونه به او مى نويسد:

«بلغني أنَّك ابتعت داراً بثََمانينَ دينَاراً، وَكَتَبتَ لَهَا كتَاباً، وَأَشهَدتَ فيه شهوداً.

فقال له شريح: قد كان ذلك يا أمير المؤمنين، قال: فنظر إليه نظر المغضب ثم قال له:

يا شريح، أما إنَّه سيأتيك من لاَ يَنظر في كتَابكَ، وَلاَ يَسأَلكَ عَن بَينَتكَ حَتَّى يخ رجَكَ منها شاخصاً، ويسلمك إلى قبرك خالصاً. فانظر يا شريح لاَ تَكون ابتَعتَ هذه الدَّارَ من غير مالك، أو نقدت الَّثمن من غير حلاَلكَ! فَإذَا أَنتَ قَد خَسرتَ دَارَ الدُّنيَا وَدَارَ الْآخرَة! أما إنَّك لو كنت أتيتني عند شرائك ما اشتريت لكتبت لك كتاباً على ه ذه النُّسخة، فلم ترغب في شراء هذه الدَّار بدرهمٍ فما فوق.»

تحذير من الدنيا

«والنسخة هذه: هذا ما اشترى عبدٌ ذليلٌ، من ميتٍ قد أزعج للرَّحيل، اشترى منه داراً من دار الغرور، من جانب الفانين، وخطَّة الهالكين.

وتجمع هذه الدَّار حدودٌ أربعةٌ: الحدُّ الْأوَّل ينْتهي إلى دواعي الْآفات، والْحدُّ الثَّاني ينتهي إلى دواعي المصيبات، والحدُّ الثَّالث ينتهي إلى الهوى المردي، والحدُّ الرَّابع ينتهي إلى الشَّيطان الم غوي، وفيه يشرع باب هذه الدَّار.

اشترى هذا المغترُّ بالْأمل، منْ هذا الْمزْعج بالْأجل، هذه الدَّار بالخروج من عزالقناعة، والدُّخول في ذل الطَّلب والضَّراعة، فما أدرك هذا المشتري فيما اشترى منه من دركٍ، فعلى مبلبل أجسام الملوك، وسالب نفوس الجبابرة، ومزيل ملك الفراعنة، مثل ك سرى وقيصر، وتبَّعٍ وحمير.»

العبرة من الماضين

«ومن جمع المال على المال فأكثر، ومن بنى وشيَّد، وزخرف ونجَّد، وادَّخر واعتقد، ونظر بزعمه للولد، إشخاصهم جميعاً إلى موقف العرض والحساب، وموضع الثَّواب والعقاب: إذا وقع الْأمْر بفضْل الْقضاء (وَ خَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ)شهد على ذلك العقل إذا خرج من أسر الهوى، وسلم من علاَئق الدُّنيَا.»

برخورد قاطعانه با خيانت كارگزاران

به من خبر دادند كه خانه اى به هشتاد دينار خريده اى، و سندى براى آن نوشته اى، و گواهانى آن را امضا كرده اند.

(شريح گفت: آرى اى اميرمؤمنان، (92) حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام نگاه خشم آلودى به او كرد و فرمود:)

«اى شريح! به زودى كسى بسراغت مى آيد كه به نوشته ات نگاه نمى كند، و از گواهانت نمى پرسد، تا تو را از آن خانه بيرون كرده و تنها به قبر بسپارد. اى شريح! انديشه كن كه آن خانه را با مال ديگران يا با پول حرام نخريده باشى، كه آنگاه خانه دنيا و آخرت را از دست داده اى.

هشدار از بى اعتبارى دنياى حرام

اما اگر هنگام خريد خانه، نزد من آمده بودى، براى تو سندى مى نوشتم كه ديگر براى خريد آن به درهمى يا بيشتر، رغبت نمى كردى و آن سند را چنين مى نوشتم:

اين خانه اى است كه بنده اى خوار شده، و مرده اى آماده كوچ كردن، آن را خريده، خانه اى از سراى غرور، كه در محله نابودشوندگان، و كوچه هلاك شدگان قرار دارد، اين خانه به چهار سو منتهى مى گردد.

يك سوى آن به آفت ها و بلاها، سوى دوم آن به مصيبت ها، و سوى سوم به هوا و هوس هاى سست كننده، و سوى چهارم آن به شيطان گمراه كننده ختم مى شود، و در خانه به روى شيطان گشوده است.

اين خانه را فريب خورده آزمند، از كسى كه خود به زودى از جهان رخت برمى بندد به مبلغى كه او را از عزت و قناعت خارج و به خوارى و دنياپرستى كشانده، خريدارى نموده است.

هرگونه نقصى در اين معامله باشد، بر عهده پروردگارى است كه اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعونها چون كسرى و قيصر و تبع و حمير را نابود كرده است.

عبرت از گذشتگان

و آنانكه مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان كه قصرها ساختند، و محكم كارى كردند، طلا كارى نمودند، و زينت دادند، فراوان اندوختند، و نگهدارى كردند، و بگمان خود براى فرزندان خود گذاشتند، اما همگى آنان به پاى حسابرسى الهى، و جايگاه پاداش و كيفر رانده مى شوند، آنگاه كه فرمان داورى و قضاوت نهائى صادر شود.

پس تبهكاران زيان خواهند ديد (آيه 78 سوره مؤمن)

به اين واقعيت ها عقل شهادت گواهى مى دهد هرگاه كه از اسارت هواى نفس نجات يافته، و از دنياپرستى به سلامت بگذرد.»

### 2 - اعتراض به گرايش عثمان بن حنيف به سرمايه داران

وقتى به امام گزارش رسيد كه فرماندار او در شهر بصره دعوت سرمايه داران را مى پذيرد و با آنها بر سر يك سفره مى نشيند، نامه 45 را به عثمان بن حنيف نوشت:

«أمَّا بعد، يابن حنيفٍ! فقد بلغني أنَّ رجلاً من فتية أهل البصرةدعاك إ لى مأدبةٍ فأسرعت إل يها تستطاب لك الْألْوان، وتنقل إليك الجفان.

وما ظننت أنَّك تجيب إلى طعام قومٍ، عائلهم مجفوٌّ، وغنيُّهم مدعوٌّ. فانظر إلى ما تقضمه من هذا المقضم، فما اشتبه عليك علم ه فالفظه، وما أيقنت بطيب وجوهه فنل منه.»

«پس از ياد خدا و درود! اى پسر حنيف، به من گزارش دادند كه مردى از سرمايه داران بصره، تو را به مهمانى خويش فراخواند و تو به سرعت به سوى آن شتافتى، خوردني هاى رنگارنگ براى تو آوردند، و كاسه هاى پر از غذا پى در پى جلوى تو مى نهادند، گمان نمى كردم مهمانى مردمى را بپذيرى كه نيازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، انديشه كن در كجايى؟ و بر سر كدام سفره مى خورى؟

پس آن غذايى كه حلال و حرام بودنش را نمى دانى دور بيافكن، و آن چه را به پاكيزگى و حلال بودنش يقين دارى مصرف كن.» (93)

## چهارم - تقسيم مساوى بيت المال

### 1 - تقسيم مساوى بيت المال

پس از آنكه مردم با امام على عليه‌السلام بيعت كردند، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در يك سخنرانى عمومى، سياست هاى خود را در احياء قرآن و سنت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و اجراى عدالت اجتماعى و برخورد شديد با غارتگران بيت المال بيان داشت.

و آنگاه دستور داد موجودى بيت المال را بگونه اى مساوى تقسيم كنند كه به هر نفر سه درهم مى رسيد.

به ابى رافع نويسنده و منشى خود فرمود:

از مهاجرين شروع كن و نام فرد فرد آنها را بخوان، سپس اسامى انصار و ديگر مردم را بخوان، و به همه سه درهم بده و بين سياه و سفيد و سرخ و سفيد فرقى مگذار.

تقسيم مساوى موجودى بيت المال شروع شد.

سهل بن حنيف گفت: يا اميرالمؤمنين! اين شخص ديروز غلام من بود و امروز آزاد شد بين من و او فرقى نمى گذارى؟

امام على عليه‌السلام فرمود: به او نيز همانند تو مى بخشيم، و به هر يك از آن دو سه درهم داد.

از اين رو مخالفت ها شروع شد، طلحه و زبير و عبداللَّه عمر و سعيد بن عاص و مروان بن حكم و چند تن از قريش ناراحت شدند و سهم خود را نگرفتند. (94)

### 2 - روش تقسيم بيت المال

الف - پرهيز از نگهدارى بى مورد بيت المال

امام على عليه‌السلام در هر جمعه، تمام موجودى بيت المال را تقسيم مى كرد، و مكان نگهدارى بيت المال را جاروب كرده، آب مى پاشيد، سپس در آنجا دو ركعت نماز مى خواند، و آنگاه به زمين انبار بيت المال خطاب مى كرد و مى فرمود:

در قيامت شهادت بده كه من مال مسلمين را در تو حبس نكردم. (95)

ب - كمك گرفتن از سران قبائل

يكى ديگر از روش هاى تقسيم بيت المال اين بود كه بزرگان و سران قبائل را فرا مى خواند و سهم هر قبيله را به آنان مى سپرد، تا در قبيله خود تقسيم كنند.

يك بار اموالى با مقدارى نان از اصفهان به كوفه آوردند، كه در آن روزگاران در كوفه هفت قبيله معروف زندگى مى كردند.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام بيت المال و نان ها را به هفت قسمت تقسيم كرد.

سران قبائل كيسه هائى آوردند، امام على عليه‌السلام سهم هر قبيله را در آن كيسه ها مى ريخت، تا در ميان افراد قبيله خود تقسيم كنند. (96)

در اين الگوهاى رفتارى، استفاده صحيح از نيروهاى انسانى، و اصل نظارت بر سيستم توزيع مطرح است.

### 3 - بى توجهى به امتيازات نژادى در تقسيم بيت المال

يكى از زنان كوفه نقل مى كند كه:

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام بدون در نظر گرفتن امتيازات نژادى، موجودى بيت المال و آرد و خرما را بين تمام اهل كوفه و نيازمندان آن تقسيم مى كرد.

روزى دو زن خدمت امام على عليه‌السلام آمدند، يكى عرب و ديگرى غير عرب بود،

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به هر كدام 25 درهم و يك كر طعام (هر كر 60 قفيز و هر قفيز 8 ك يل و هر كيل 5/1 صاع و هر صاع 4 مد است) داد. (97)

زن عرب گفت:

يا اميرالمؤمنين عليه‌السلام، من عرب هستم به من بيشتر عطا كن.

حضرت فرمود:

من براى فرزندان اسماعيل در اين اموال برترى نسبت به فرزندان اسحاق نمى بينم. (98)

## نظارت بر بازار

### 1 - تشويق بازاريان براى توليد

در منطق امام على عليه‌السلام كار و توليد، عمران و آبادى، و سازندگى وخودكفائى در رأس امور قرار دارد، زيرا حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام تلاش داشت تا فقر را ريشه كن كند، و همگان را با تحقق عدالت اجتماعى به حقوق اجتماعى آنان برساند.

بنابراين دركلمات حساب شده اى، كارگران، و بازاريان رابه كاربيشتر وتوليد تشويق مى فرمود كه:

«اتَّجروا بارك اللَّه لكم.» (99)

نتجارت كنيد خدا به كارتان بركت بدهد»

### 2 - نظارت و كنترل بر اصناف مختلف بازار

اصبغ بن نباته مى گويد:

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام بر مركب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به اسم شهبا سوار شده در بازار مسلمين در همه جا رفت و آمد مى كرد،

متخلفان را تنبيه مى كرد، و بازاريان را حساب شده تبليغ و نصيحت مى فرمود.

روزى به امام على عليه‌السلام گفتم: يا اميرالمؤمنين شما در منزل بمانيد، ما به جاى شما اين كار را انجام مى دهيم.

نپذيرفت و فرمود: اين چه خيرخواهى است كه مى كنيد؟

امام على عليه‌السلام تمام اصناف بازاريان را قسمت به قسمت از نزديك نظارت مى كرد، و به همه اصناف، متناسب با شغلشان اندرز مى داد.

به بازار گوشت فروشان آمد و فرمود: اى قصاب ها در كار گوسفند شتاب نكنيد، بگذاريد روح از بدنش خارج شود، و مبادا برگوشت بدميد، و رو به يك قصاب كرد و فرمود:

گوشت زيادتر به مردم بده كه بركت را بيشتر مى كند. (100)

و سپس به بازار خرمافروشان رفت و فرمود: خوب و بد خرما را در معرض ديد مردم قراردهيد.

و آنگاه به بازار ماهى فروشان رفت و فرمود: غيراز ماهى حلال گوشت، ماهى ديگرى نفروشيد، از فروش ماهى هائى كه در دريا مرده اند و موج آنها را بيرون افكنده است خوددارى كنيد.

و به محله كناسه كوفه مى رفت كه انواع خريد و فروش ها در آنجا صورت مى گرفت و مى فرمود:

«اى بازرگانان! قسم خوردن در اين بازار رواج پيدا كرده با صدقه دادن جبران كنيد، ازقسم خوردن خوددارى كنيد، كه خداى بزرگ كسى راكه قسم به دروغ خورد پاك نخواهدكرد» (101)

سپس به محله خياطان مى رفت، روزى بالاى سر خياط خلافكارى ايستاد و فرمود:

مادران فرزند مرده بر تو گريه كنند، محكم بدوز، درزها را خوب بگير، و نزديك به هم سوزن بزن، كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدم كه فرمود: خياط خائن رابا همان پيراهنى كه خوب ندوخته محشور مى كنند.

و از برداشتن اضافات پارچه بپرهيز، كه مال صاحب پارچه است، و آنها را براى خود نگه مدار، تا از آنها استفاده كنى. (102)

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در تداوم نظارت بر بازار، خياط خلافكار را نكوهش كرد.

و ماهى فروش متخلف را كه ماهى بى فلس مى فروخت و مار ماهى براى فروش آورده بود شلاق زد. (103)

و احتكار كننده ابزار آتش را تنبيه كرد. (104)

و شخصى كه گندم هاى فاسد شده را احتكار كرده بود تنبيه و گندم او را بين افراد محتاج تقسيم كرد. (105)

و به بازار شتر فروشان رفت و خطاب به آنها چنين فرمود: «بفروشيد، اما قسم نخوريد، چون سوگند خوردن سرمايه را از بين برده و بركت را نابود مى كند.» (106)

وقتى وارد بازار خرما فروشان شد، غلامى را ديد كه گريه مى كند پرسيد چرا گريه مى كنى؟

گفت: اين خرما فروش يك درهم خرما به من فروخت كه مولايم قبول نمى كند، و اين مرد هم پس نمى گيرد.

امام على عليه‌السلام به خرما فروش فرمود: خرما را بگير و درهمش را بده، خرما فروش پس داد. (107)

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در بازار، گمشدگان را راهنمائى مى كرد.

و ناتوان ها را دستگيرى مى فرمود، و شخصى را كه بار مى برد در بردوش گرفتن بار، و بردن بار سنگين كمك مى كرد. و آيات قرآن را بر بازاريان و سرمايه داران مى خواند كه:

(تِلكَ الدّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُها لِلَّذينَ لا يُريدونَ عُلُوًّا فِي الأَرضِ وَلا فَسادًا)

«اين بهشت است كه آن را به انسان هائى كه برترى طلب نيستند، و در زمين فسادگرى ندارند اختصاص داده ايم» (108)

و مى فرمود: «اين آيه مربوط به حاكمان و توانمندان جامعه است.» (109)

### 3 - كنترل بازار بانيروهاى اطلاعاتى

در سيستم حكومتى امام على عليه‌السلام كنترل و نظارت يكى از اساسى ترين محورهاى مديريت سياسى به حساب مى آمد كه كار قضاوت و فرمانداران و استانداران و ديگر كارگزاران حكومتى را به وسيله نيروهاى مؤمن ارزيابى مى فرمود، و سريع و به مورد عكس العمل نشان مى داد.

الف - نظارت بربازار

امام على عليه‌السلام از نظر اقتصادى، بازار شهرها را با حضور نيروهاى اطلاعاتى زير نظر داشت تا به مردم ستم روا ندارند، و با گران فروشى و احتكار اساس نظام را تضعيف نكنند.

ابن هرمه، از نيروهاى اطلاعاتى حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در بازار اهواز بود كه اسير نفس شد و از بازاريان رشوه گرفت.

وقتى اين خبر به امام على عليه‌السلام رسيد او را عزل كرده و به حاكم اهواز نوشت:

او را زندانى كند، موهاى سرش را بتراشد و روزهاى جمعه 35 تازيانه بر او بزند، و او را در شهر بگرداند.

و هر كس از او شكايتى دارد رسيدگى وازاموال ابن هرمه بپردازد، و چون زندانيان را به بيرون زندان براى گردش و هواخورى مى برند او را نبرند و جز به هنگام نماز زنجير از پاهاى او در نياورند،

و دستور فرمود تا حقوق ابن هرمه را از ديوان دولتى قطع كند. (110)

ب - بخشنامه براى كنترل و نظارت بر بازار

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام خود در حالى كه تازيانه اى در دست داشت در بازار راه مى رفت و كم فروشان و خلافكاران اقتصادى را مجازات مى كرد، و بخشنامه اى براى استانداران خود فرستاد كه بازار را كنترل و محتكرين را مجازات كنند. (111)

### 4- تبليغات در بازار

مرحوم كلينى از امام باقر عليه‌السلام نقل مى كند، كه:

هر روز صبح امام على عليه‌السلام از منزل بيرون آمده، در حالى كه شلاقى در دست داشت در بازار كوفه قدم مى زد و مردم را نصيحت مى كرد، و با صداى بلند رهنمودهائى مى داد، مردم تا صداى حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را مى شنيدند هر چه در دست داشتند بر زمين مى نهادند و گوش مى كردند.

سپس به جايگاه خود باز مى گشت تا به مشكلات مردم رسيدگى فرمايد. (112)

امروز اگر از اين الگوى رفتارى در بازار شهرها، تيمچه ها، پاساژها، استفاده كنيم، همه جا دفترى براى تبليغات داشته باشيم، و با سيستم صوتى درست و مناسب در اوقات حساب شده، بازاريان را نسبت به كار و توليد و پرهيز از خلافكارى ها تشويق و هشدار بدهيم، اثر بسيار چشم گيرى خواهد داشت.

### 5- گماشتن متوليان بازار

در بازارهاى ديگر شهرها كه خود آن حضرت حضور نداشت متوليانى مى گماشت كه در امور بازار نظارت دقيق داشته باشند، ابن عباس را در بصره مأموريت داد تا بازار را كنترل كند، و على بن اصمع را بر بازار ديگر بصره مأموريت داد، و ابن هرمه را متولى بازار اهواز نمود وچون رشوه گرفت او را مجازات وزندانى كرد.

و سلمان فارسى را بر سلمانى ها، و قنبر را بر دامداران ناظر دائمى قرارداد. (113)

### 6 - وظائف متوليان بازار

الف - گماشتن متولى براى مراكز اقتصادى

آنچه كه از مجموع روايات و سيره معصومين، به ويژه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام بدست مى آيد، متولى بازار، وظايف زير را برعهده داشت:

جلوگيرى از احتكار؛

مراقبت و نظارت بر قيمت ها؛

مراقبت از سالم بودن وزن كردن و ترازوها؛

جلوگيرى از تجاوز به حريم بازار و تصرف غير مجاز در آنها؛

تفتيش و بازرسى در مورد تقلب و غش در معاملات؛

اجازه فعاليت به تاجرانى كه شرايط و اوصاف لازم براى فعاليت اقتصادى را دارند.

حل مشكلات بازار؛

راهنمايى گمشدگان؛

يارى ضعيفان و ناتوانان؛

نظارت بر ذبح حيوانات و كيفر تخلف كنندگان؛

رسيدگى به امور تجار و حفظ حرمت آنان؛

برقرارى امنيت در راه هاى تجارى؛

انفاق بر كسانى كه مواد غذايى وارد مى كنند؛

جبران آن چه كه از بازرگانان، تلف مى شود (كه امروزه به صورت بيمه مطرح است.)

جلوگيرى از ورود اهل ذمه (114) به حرفه صرافى؛

جلوگيرى از خريد و فروش در مكان هاى غير مجاز و جائى كه سد معبر مى كرد.

جلوگيرى از اشياء ممنوعه، مانند: فروختن شراب و مردار؛ (115)

ب - نظارت بر رفتار متولى بازار

از گزارش هاى تاريخى و نيز اخبار و روايات، اين حقيقت به دست مى آيد كه متولى بازار فقط مسئول برقرارى امنيت و آرامش نبوده، بلكه اموال بازرگانان و پيشه وران بازار هم تحت نظر او بوده است.

از همين رو امام على عليه‌السلام رفتار خود متوليان بازار را هم به شدت كنترل مى كرده است.

و اگر خطايى از آنان سر مى زد، به هيچ وجه، چشم پوشى نمى كرد، چنان كه على بن اصمع را بر بارجاه گماشت و چون خيانت كرد، دستش را بريد.

اين مرد، آن قدر زيست تا زمان حجاج را درك كرد، روزى به حجاج گفت: خانواده ام به من بدى كرده اند.

حجاج: چگونه؟

ابن اصمع: چون نام على بر من نهاده اند!

حجاج: چه زيبا گفتى!

آن گاه امارت محلى را به او واگذار كرد و گفت: اگر مطلع شوم كه خيانتى كرده اى، آن اندازه از دستت را كه على باقى گذاشته، قطع مى كنم. (116)

همچنين نحوه برخورد آن حضرت با ابن هرمه حكايت از نظارت دقيق آن بزرگوار بر امر تجارت و بازار دارد، كه توضيح آن چنين است:

ابن هرمه، متولى و مراقب بازار اهواز بود، او مرتكب خيانتى شد، هنگامى كه خبر خيانت وى به حضرت امير عليه‌السلام رسيد، فوراً نامه اى به اين مضمون براى رفاعة بن شداد حاكم اهواز نوشت:

وقتى كه نامه ام به دستت رسيد، فوراً ابن هرمه را از مسئوليت بازار، عزل كن، و به خاطر حقوق مردم، او را زندانى كن وهمه را از اين كار باخبر نما تا اگر شكايتى دارند بگويند.

اين حكم رابه همه كارمندان زير دستت، گزارش كن تا نظر مرا بدانند.

در اين كار، نسبت به ابن هرمه نبايد غفلت و كوتاهى شود، والا نزد خدا هلاك خواهى شد ومن هم به بد ترين وجه تو را از كار بركنار مى كنم، وتو را به خدا پناه مى دهم از اين كه در اين كار، كوتاهى كنى.

اى رفاعه! روزهاى جمعه، او را از زندان خارج كن وسى و پنج تازيانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر كسى از او شكايتى با شاهدى آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت حق او را از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست بسته و با خوارى او را به زندان برگردان و بر پايش زنجير بزن، فقط هنگام نماز زنجير را از پايش در آور و اگر براى او خوردنى و نوشيدنى ويا پوشيدنى آوردند، مانع نشو و به كسى هم اجازه نده كه بر او داخل شود و راه مخاصمه و طريق نجات را به او بياموز و اگر به تو گزارش رسيد كه كسى در زندان چيزى به او ياد داده كه مسلمانى از آن ضرر مى بيند آن شخص را مى زنى و زندانى مى كنى تا توبه كند و از عمل خود پشيمان شود.

اى رفاعه! همه زندانيان را براى تفريح به حياط زندان بياور غير از ابن هرمه، مگر آن كه براى جانش بيمناك باشى كه در اين صورت، او را با زندانيان ديگر به صحن زندان مى آورى.

اگر قدرت بدنى دارد، هر ماه سى و پنج ضربه شلاق بر بدنش بزن و قضيه را براى من بنويس و نام جانشين او را هم گزارش كن و حقوق ابن هرمه را قطع كن. (117)

### 7 - جلوگيرى از تجاوز بازاريان

امام على عليه‌السلام سخت به حقوق فردى و اجتماعى انسان ها توجه داشت.

امامى كه مى فرمايد:

«واللَّه لو أعطيت الْأقاليم السَّبْعة بما تحْت أفْلَاكهَا، عَلَى أَنْ أَعْصيَ اللَّهَ في نَملَةٍ أَسلبهَا جلب شعيرةٍ ما فعلته، وإنَّ دنياكم عندي لَأَهوَن من وَرَقَةٍ في فَم جَرَادَةٍ تَق ضَمهَا.

ما لعليٍّ ولنعيمٍ يفنى، ولذَّةٍ لاَ تَبقَى!

نعوذ باللَّه من سبات العقل، وقبح الزَّلل. وبه نستعين.»

«به خدا سوگند! اگر هفت اقليم را با آن چه در زير آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانى كنم كه پوست جواى را از مورچه اى ناروا بگيرم، چنين نخواهم كرد، و همانا اين دنياى آلوده شما نزد من از برگ جويده شده دهان ملخ پست تر است. على را با نعمت هاى فناپذير، و لذتهاى ناپايدار چه كار؟!!

به خدا پناه مى بريم از خفتن عقل، و زشتى لغزش ها، و از او يارى مى جوييم.» (118)

براى حفظ حقوق اجتماعى، حفظ حريم جاده ها و معابر عمومى، با متجاوزان به حريم كوچه ها، راه ها سخت برخورد مى فرمود.

اصبغ بن نباته نقل مى كند:

روزى همراه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به سركشى بازار كوفه رفتم، امام مشاهده فرمود كه برخى از بازاريان در ساخت مغازه خود به حريم كوچه ها و معابر عمومى تجاوز كردند، دستور داد آن مغازه ها را خراب كنند تا راه باز شود، سپس به سراغ خانه هائى رفت كه قبيله بنى بكاء آنها را در حريم بازار مسلمين ساخته و به زمين هاى مراكز تجارى تجاوز كرده بودند.

امام على عليه‌السلام دستور داد كه آنها را خراب كنند.

و فرمود: اينجا محل بازار و تجارت مسلمين است، نبايد شما در آن خانه هاى مسكونى بسازيد. (119)

اين الگوى رفتارى در عصر ما كه توسعه جاده ها و اتوبان ها ضرورت دارد، مشكلات فراوانى را برطرف مى سازد، كه شهردارى ها بايد، حريم رودخانه ها و مراكز تجارى و حريم جاده ها را حفظ كنند، و از سد معبر را به هر شكلى كه باشد، جلوگيرى نمايند.

## روش خريد و فروش

### 1- روش خريدكردن از بازار

امام على عليه‌السلام سعى داشت تا از آشنايان خريدارى نكند، زيرا ممكن بود امتيازى قائل شده قيمت واقعى را از حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام نگيرند.

روزى به بازار پارچه فروشان رفت، به پيرمرد فروشنده فرمود:

پيراهنى به سه درهم مى خواهم، چون پيرمرد امام على عليه‌السلام را شناخت، امام از او خريدارى نكرد، و به سراغ فروشنده ديگرى رفت.

به مغازه ديگر كه جوانى درآن بود رفت و پيراهنى به سه درهم خريد و آن را پوشيد و فرمود: سپاس خداى را كه مرا به وسيله پشم پوشاند، كه در نزد خلق زيبا جلوه كردم.

شخصى گفت: يا اميرالمؤمنين اين دعا از خودت بود يا از پيامبر شنيدى؟

فرمود: از رسول خدا شنيدم،

و از آنجا عبور كرده با جمعى از ياران مقابل رحبه مسجد كوفه نشستند،

پدر جوان آمد و ماجرا را فهميد و گفت قيمت پيراهن دو درهم بود، خود را به حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام رساند و گفت اين يك درهم را از من بستان.

امام على عليه‌السلام فرمود: پسرت با رضايت فروخت و من هم با رضايت خريدم، و يك درهم را نگرفت. (120)

### 2- پرهيز از مخلوط كردن جنس خوب و بد

گاهى يك ميوه از چند شهر گوناگون، كيفيت هاى متفاوتى دارد، مثلاً پرتقالى آبدار يا كم آب، خرما مرغوب يا غير مرغوب است، بازاريان براى آنكه جنس خود را بفروشند، خرماى مرغوب و نامرغوب را مخلوط مى كنند و در معرض فروش مى گذارند.

تا به طمع خرماى مرغوب، خرماى نامرغوب هم فروخته شود.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دوست نداشت كه بازاريان با چنين شيوه اى جنس بفروشند، بلكه نظر داشت، خرماى هر منطقه اى را به صورت جداگانه در معرض تماشاى مردم بگذارند، آنگاه هركس هر جنسى را كه دوست دارد، تهيه نمايد.

اين شيوه عرضه كردن اجناس را امام صادق عليه‌السلام از حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام نقل كرد و فرمود:

«كان علىٌّ عليه‌السلام يكره أن يستبدل وسقاً من تمر خيبر بوسقين من تمر المدينة لأنَّ تمر خيبر أجودها» (121)

«امام على عليه‌السلام دوست نداشتند كه يك پيمانه از خرماى منطقه خيبر با دو پيمانه از خرماى مدينه مخلوط شود، زيرا خرماى خيبر بهتر بود.»

### 3- ترويج پرهيز از نسيه خريدن

روزى امام على عليه‌السلام از بازار قصابان مى گذشت، يكى از قصابان دوست حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام بود، سلام كرد و گفت:

يا اميرالمؤمنين از گوشت امروز ببر كه گوشت بسيار خوبى است.

امام على عليه‌السلام فرمود: پول به همراه ندارم.

قصاب گفت: آقا گوشت ارزشى ندارد، گوشت را ببريد، پولش را بعداً بياوريد، من در گرفتن پول صبر مى كنم.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود:من از خوردن گوشت صبر مى كنم و هرگاه كه پولدار شدم از شما گوشت مى خرم. (122)

امروزه فرهنگ بسيار زشت نسيه خريدن وگرفتار شدن به قسط ماهانه و سود فراوان آن، يكى از بلاهاى اجتماعى عصر ماست، كه همه آلوده اند، همه مقروضند، همه گرفتار اقساط ماهانه اند. چون روح قناعت، صبر و تحمل ضعيف شده و همه در يك رقابت بى نظير مى خواهند به زندگى ايده آل خود برسند.

### 4 - پرهيز از قسم خوردن در معاملات

يكى از اخلاق ناپسند تجار در معاملات، خريد و فروش با انواع سوگندهاست.

سوگند مى خورند كه مشترى باور كند، اعتماد پيدا كند، و جنس مورد نظر را بخرد، امام على عليه‌السلام متوجه اين گونه سوء استفاده هاى خلاف اخلاق اسلامى بوده و در پند و اندرز دادن به بازاريان مى فرمود: «بيعوا و لا تحلفوا، فانَّ اليمين تنفق السَّلعة و تمحق البركة»

«تجارت كنيد، اما سوگند نخوريد، زيرا سوگند خوردن گرچه باعث فروش جنس مى شود اما بركت را از بين مى برد.» (123)

## شناخت جايگاه هداياى مردمى

### 1 - پرداخت قيمت هداياى مردم

در تداوم حركت ارتش امام على عليه‌السلام به سوى صفين، وقتى نزديك شهر انبار رسيدند مشاهده كردند كه:

مردم با هداياى فراوان، با اسب ها و علوفه ها، و پول ها و ساير مواد غذائى به استقبال آمدند كه هرچه دارند به حضرت على عليه‌السلام و لشگريان او ببخشند.

امام على عليه‌السلام پرسيد:

چرا مردم انبار اينگونه به استقبال آمدند؟

پاسخ دادند كه: رسم و عادت مردم انبار چنين است.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: اسب ها و علوفه ها را مى پذيريم، اما قيمت آنها را به شما پرداخت و يا از ماليات و خراج شما كسر مى كنيم.

و دستور داد تا اگر فردى از لشگريان چيزى از مردم گرفت به امام على عليه‌السلام اطلاع دهد و دو روز در شهر انبار ماند.

وقتى مردم از روش حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در احترام به اموال مسلمين آگاه شدند گفتند:

يا اميرالمؤمنين عليه‌السلام پس اجازه دهيد تا هدايائى به دوستان و آشنايان خود كه در لشگريان شما وجود دارند تقديم داريم.

امام على عليه‌السلام اجازه فرمود. (124)

يعنى دراحترام به اموال عمومى مسلمين:

الف - هدايا را ازمردم نمى پذيرفت.

ب - و اگر چيزى براى نياز ارتش برمى داشت قيمت عادلانه آن راپرداخت مى كرد.

ج - و با دستورالعمل قاطعانه، سربازان خود را از آسيب رساندن به اموال عمومى باز مى داشت.

د - اجازه مى داد تا مردم به دوستان خود هدايائى تقديم دارند.

### 2 - نپذيرفتن هديه شبهه ناك

گرچه هداياى مردم را بايد پذيرفت، و با هداياى بهتر بايد به آنان پاسخ گفت، اما اگر فردى با هديه اى بخواهد يكى از مسئولين حكومت را فريب دهد بايد، از آن پرهيز كرد.

اشعث بن قيس چون در يك مشكل قضائى درمانده بود، هديه اى براى حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام برد، تا افكار آن حضرت را به نفع خود تغيير دهد، اما اميرالمؤمنين عليه‌السلام هديه او را نپذيرفت و چنين فرمود:

«وأعجب من ذلك طارقٌ طرقنا بملفوفةٍ في وعائها، ومعجونةٍ شنئتها، كأنَّما عجنت بريق حيَّةٍ أو قيئها، فقلت: أصلةٌ، أم زكاةٌ، أم صدقةٌ؟ فذلك محرَّمٌ علينا أهل البيت! فقال: لاَ ذَا وَلاَ ذَاكَ، ولكنَّها هديَّةٌ.

فقلت: هبلتك الهبول! أعن دين اللَّه أتيتني لتخدعني؟ أمختبطٌ أنت أم ذو جنَّةٍ، أم تهجر؟ واللَّه لو أعطيت الْأقاليم السَّبْعة بما تحْت أفلَاكهَا، عَلَى أَن أَعصيَ اللَّهَ في نَملَةٍ أسلبها جلب شعيرةٍ ما فعلته، وإنَّ دنياكم عندي لَأَهوَن من وَرَقَةٍ في فَم جَرَادَةٍ تَقضَمهَا.

ما لعليٍّ ولنعيمٍ يفنى، ولذَّةٍ لاَ تَبقَى! نَعوذ باللَّه من سبَات العَقل، وَقبح الزَّلَل. وَبه نستعين.»

«از اين حادثه شگفت آور اينكه شب هنگام كسى بديدار ما آمد (125) و ظرفى سر پوشيده پر از حلوا داشت، معجونى در آن ظرف بود كه از آن تنفر داشتم، گويا آن را با آب دهان مار سمى، يا قى كرده آن مخلوط كردند، به او گفتم: هديه است؟ يا زكاة يا صدقه؟ كه اين دو بر ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حرام است.

گفت: نه، نه زكاة است نه صدقه، بلكه هديه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگريند، آيا از راه دين وارد شدى كه مرا بفريبى؟ يا عقلت آشفته شده يا جن زده شدى؟ يا هذيان مى گوئى؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقليم را با آنچه در زير آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانى كنم كه پوست جوى را از مورچه اى به ناروا بگيرم، چنين نخواهم كرد، و همانا اين دنياى آلوده شما نزد من از برگ جويده شده دهان ملخ پست تر است، على را با نعمت هاى فناپذير، و لذت هاى ناپايدار چه كار؟!

به خدا پناه مى بريم از خفتن عقل، و زشتى لغزش ها، و از او يارى مى جوئيم.» (126)

## تقسيم عادلانه غنائم جنگى

### 1- تقسيم عادلانه غنائم جنگى در بصره

در جنگ ها و فتح شهرها همواره غارتگران تاريخ با ظلم و ستم برخورد مى كردند، و هر كس و هرچه مى يافتند از آن خود مى دانستند، و فاتحان مغرور به لشگريان خود اجازه غارت كردن مى دادند، و خود هرچه مى خواستند برمى داشتند.

عدالت را نه نسبت به مردم و نه لشگريان خود رعايت مى كردند.

اما پس از فتح بصره و شكست ناكثين، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام:

- با عفو عمومى، مردم بصره را آزاد گذاشت.

- و جان و مال و ناموسشان را حفظ كرد، و لشگر را از هرگونه تعرضى بازداشت.

- با اسيران با مهربانى برخورد و آزادشان كرد.

آنگاه در بيت المال را گشود و طلا و نقره ها را ارزيابى كرد و بگونه اى محاسبه فرمود كه به هر سربازى 500 درهم رسيد نه كم و نه زياد،

و براى خود نيز 500 درهم برداشت.

مردى آمد و گفت:

يا اميرالمؤمنين عليه‌السلام اگر من در جنگ نبودم، قلب و جانم با شما بود مرا نيز عطائى ده.

امام 500 درهم سهم خود را به او بخشيد. (127)

### 2 - عدالت اقتصادى با مردم و خويشاوندان

هنگامى كه پيشواى پرهيزكاران، على عليه‌السلام زمام امور را به دست گرفت، اعلام كرد كه در همه امور به سيره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عمل مى كند و عمل كرد.

از جمله آن امور، عدالت در تقسيم بيت المال بود:

الف - اعلام عدالت اقتصادى

آن حضرت بدون هيچ تأخير و سازشى، در روز دوم زمامداريش تساوى در تقسيم بيت المال را اعلام كرد و در روز سوم آن را تحقق بخشيد.

ابن ابى الحديد معتزلى از قول ابوجعفر اسكافى (دانشمند و متكلم بزرگ معتزله متوفى سال 240 هجرى) آورده است كه:

روز دوم پس از بيعت با على عليه‌السلام (كه روز شنبه يازده شب مانده از ماه ذى الحجه بود) آن حضرت به منبر رفت و خطبه اى ايراد كرد.

در آن خطبه راه و روش خود را كه ادامه سيره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بود، مشخص، و مساوات در تقسيم بيت المال را اعلام كرد و همين سخنان، نخستين چيزى بود كه خوگرفتگان به نابرابرى ها، آن را خوش نداشتند، و موجب كينه و مخالفت با امام على عليه‌السلام شد.

آن حضرت به صراحت فرمود:

«و انى حاملكم على منهج نبيكم صلى‌الله‌عليه‌وآله و منفذ فيكم ما أمرت به؛ إن استقمتم لى و باللَّه المستعان، ألا إنَّ موضعى من رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله بع دو فاته كموضعى منه أيام حياته.»

«من شما را به راه روشن پيامبرتان صلى‌الله‌عليه‌وآله خواهم برد و به آنچه فرمان داده شده ام درباره شما عمل خواهم كرد، اگر به آنچه مى خواهم (تن سپاريد و) مستقيم شويد و (البته) از خدا بايد يارى جست. بدانيد كه موضع من نسبت به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از رحلت او، همچون موضع من در دوران زندگى اوست.»

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در ادامه سخنان خود، سرمايه داران را از راه و روششان پرهيز داد و اعلام كرد كه استفاده هاى نامشروع از بيت المال پايان يافته است.

و كسى بر سيره او كه سيره پيامبر خداست و بر عمل به مساوات در تقسيم بيت المال خرده نگيرد و اعتراض نكند و آنان كه براى خود نسبت به ساير مردم امتياز قائلند، بدانند كه اجر مزيت هاى معنوى نزد خداست و كسى را بر كسى مزيتى مادى نيست و همه مسلمانان برابرند و اموال خدا بايد به مساوات ميانشان تقسيم شود.

سپس از همگان خواست كه فردا براى گرفتن سهم شان از بيت المال بيايند.

ب - تقسيم مساوى بيت المال

1 - اميرمؤمنان عليه‌السلام به عمار ياسر و عبيداللَّه بن ابى رافع و ابوهيثم تيهان مأموريت داد، مالى را كه در بيت المال بود تقسيم كنند و به آنها فرمود:

«إعدلوا بينهم و لا تفضَّلوا أحداً على أحدٍ»

«عادلانه تقسيم كنيد و كسى را بر كسى برترى ندهيد.»

آنها مسلمانان را شمردند و مقدار مال را نيز معلوم كردند كه به هركس سه دينار مى رسد.

مسلمانان و نيز طلحه و زبير با پسرهاى خود براى گرفتن سهمشان از بيت المال آمدند كه به هريك سه دينار دادند.

طلحه و زبير اعتراض كردند و گفتند:

عمر با ما چنين رفتار نمى كرد. آيا اين نحوه تقسيم بيت المال، نظر خودتان است يا نظر رفيقتان؟

آنها پاسخ دادند: اميرمؤمنان عليه‌السلام چنين دستور داده است.

آنان نزد على عليه‌السلام رفتند و به اين شيوه اعتراض كردند و نحوه تقسيم بيت المال را در دوره خليفه دوم يادآور شدند.

حضرت پرسيد: «فما كان يعطيكما رسول اللَّه؟»

«رسول خدا در تقسيم بيت المال با شما چگونه رفتار مى كرد؟»

آنها سكوت كردند.

امام على عليه‌السلام فرمود: «اليس كان النَّبىُّ يقسم بين المسلمين بالسَّويَّة؟»

آيا پيامبر بيت المال را ميان مسلمانان مساوى تقسيم نمى كرد؟

گفتند: آرى.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: «فسنَّة رسول اللَّه أولى بالاتباع عندكما، أم سنَّة عمرٍ؟»

پس نزد شما سنت پيامبر سزاوارتر است كه پيروى شود يا سنت عمر؟

گفتند: سنت رسول خدا؛ اما ما داراى سوابق و خدمات بوده، در راه اسلام سختى ها كشيده ايم و از نزديكان (به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله) هستيم.

حضرت از آنها پرسيد: سابقه شما در اسلام بيشتر است يا من؟

گفتند: سابقه شما.

حضرت فرمود: شما به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نزديكتر هستيد يا من؟

گفتند: شما.

پرسيد: خدمات شما و سختى هايى كه براى اسلام متحمل شده ايد بيشتر است يا خدمات من؟

گفتند: شما.

فرمود: به خدا سوگند من و كارگرى كه براى من كار مى كند در استفاده از بيت المال يكسان هستيم.

2 - سپس آن حضرت در خطبه اى همگان را از موضع و عملكرد خود آگاه ساخته و فرمود:

«و محوت دواوين العطايا و أعطيت كما كان رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله يعطى بالسَّويَّة و لم أجعلها دولةً بين الاغنياء.»

«و دفاتر حقوق و عطايا را (كه به دستور عمر بر ملاك هاى طبقاتى تعيين شده بود) از بين بردم و مانند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آن را به مساوات تقسيم كردم و آن را در دست توانگران قرار ندادم.»

3 - عاصم بن ضمره گويد: على عليه‌السلام بيت المال را ميان مردم تقسيم كرد و همه را يكسان داد.

4 - يعقوبى مى نويسد:

على عليه‌السلام مردم را در عطا برابر نهاد و كسى را بر كسى برترى نمى داد و به غلامان همان اندازه مى داد كه به عرب ها مى بخشيد، وقتى علت را جويا شدند، در حالى كه چوبى از زمين برداشت و آن را ميان دو انگشت خود نهاد، فرمود:

«قرأت ما بين الدَّفتين فلم أجد لولد اسماعى ل على ولد اسحاق فضل هذا»

تمام قرآن را خوانده ام و در آن براى فرزندان اسماعيل (عرب ها) بر فرزندان اسحاق (غير عرب ها) به اندازه اين چوب برترى نيافته ام.

امام على عليه‌السلام در پاسخ اينگونه اعتراض ها و خرده گيرى ها خطاب به طلحه و زبير فرمود:

«و أما ما ذكرتما من أمر الاءسوة، فانَّ ذلك أمرٌ لم أحكم أنا فيه ب رأيى، و لا ولَّيته هوى منى، بل وجدت أنا و.نتما ما جاء به رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله قد فرغ منه.»

«و اما (اعتراض) شما در مورد اينكه (چرا ميان شما و ساير مسلمانان) به تساوى رفتار كرده ام، اين حكمى نبوده كه من به رأى خود صادر كرده و بر طبق خواسته دلم انجام داده باشم، بلكه من و شما مى دانيم كه اين همان دستور العملى است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آورده و انجام داده است.»

اميرمؤمنان عليه‌السلام محكم و استوار بر سيره مساوات ايستاد و با وجود همه مخالفت ها، بيت المال را به تساوى ميان همگان تقسيم كرد و ميان عرب و غير عرب تفاوت نگذاشت.

5 - از ابواسحاق نقل شده كه حرث گفت:

من نزد على عليه‌السلام بودم كه دو زن آمدند و ادعاى فقر و مسكنت كردند.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود:

بر ما واجب است در صورت صدق گفته شما به شما كمك كنيم.

آنگاه مردى را در بازار فرستاد تا براى آنها طعام و لباس خريده و فرمود: به هر يك از آنها صد درهم بدهد.

يكى از زن ها اعتراض كرد و گفت:

من عرب هستم و زن ديگر از موالى است، چگونه با ما برخورد مساوى شده است.

امام على عليه‌السلام فرمود:

«قد قرأت ما بين اللَّوحين فما رأيت لولد اسماعيل على ولد إسحاق عليه‌السلام فضلاً ولاجناح بعوضةٍ»

«من قرآن خوانده و در آن خوب نگريسته ام، اما براى فرزندان اسماعيل عليه‌السلام (عرب ها) بر فرزندان اسحاق عليه‌السلام (غير عرب ها) حتى به اندازه بال پشه اى برترى نديده ام.»

ج - اجراى عدالت اقتصادى با خويشاوندان

ابن دأب از ام هانى (خواهر على عليه‌السلام) نقل مى كند كه:

نزد برادرش آمده و حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام بيست درهم به او داد، كنيز عجم ام هانى نيز نزد امام على عليه‌السلام رفته و پول گرفته بود.

وقتى ام هانى از كنيز خود پرسيد كه چقدر از حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام گرفته است، گفت كه:

امام على عليه‌السلام بيست درهم به او داده.

ام هانى با عصبانيت نزد برادر رفت و گفت كه: بايد به او پول بيشترى بدهد.

اما پاسخ حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام همان بود.

(كه در قرآن براى فرزندان اسماعيل بر فرزندان اسحاق برترى نيافته است).

آن حضرت براى خويشاوندان خود هيچ مزيتى بر ديگران قائل نمى شد و در برخورد با عقيل كه خواستار مبلغى بيش از سهمش از بيت المال بود، همين حقيقت را گوشزد كرد و فرمود: من و تو نسبت به بيت المال، چون ساير مسلمانان هستيم.

### 3 - عدالت اقتصادى با برادر (ماجراى آهن گداخته)

امام على عليه‌السلام ماجراى عقيل را چنين توصيف مى كند:

«واللَّه لَأَن أَبيتَ عَلَى حَسَك السَّعدَان مسَهَّداً، أَو أجَرَّ في الْأَغْلَال مصَفَّداً، أَحَبُّ إ لَيَّ منْ أن ألقى اللَّه ورسوله يوم القيامةظال ماً لبعض العباد، وغاصباً لشي ءٍ من الحطام، وكيف أ ظلم أحداً لنفسٍ يسرع إلى البلى قفولها، ويطول في الثَّرى حلولها؟!

واللَّه لقد رأيت عقيلاً وقد أملق حتَّى استََماحَني من بركم صَاعاً، وَرَأَيت صبيَانَه شعثَ الشُّعور، غبر الْألْوان، منْ فقْرهمْ، كأنَّما سودت وجوههم بالعظلم، وعاودني مؤكداً.»

پرهيز از ستمكارى

«سوگند به خدا! اگر بر روى خارهاى سعدان به سر ببرم، و يا با غل و زنجير به اين سو يا آن سو كشيده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پيامبرش را در روز قيامت، در حالى ملاقات كنم كه به بعضى از بندگان ستم، و چيزى از اموال را غصب كرده باشم، چگونه بر كسى ستم كنم براى نفس خويش، كه به سوى كهنگى و پوسيده شدن پيش مى رود، و در خاك، زمان طولانى اقامت مى كند.

به خدا سوگند، برادرم عقيل را ديدم كه به شدت تهيدست شده و از من درخواست داشت تا يك مَن از گندم هاى بيت المال را به او ببخشم، كودكانش را ديدم كه از گرسنگى داراى موهاى ژوليده، و رنگشان تيره شده بود گويا با نيل رنگ شده بودند.

عقيل چند مرتبه پيش من آمد و فشار آورد و تقاضايش را تكرار نمود و من هم به سخنانش گوش فرا مى دادم و او گمان مى كرد كه دينم را بدو فروخته و از روش خويش دست برداشته و دنبال او ميروم.»

«وكرَّر عليَّ القول مردداً، فأصغيت إليه سمعي، فظنَّ أني أبيعه ديني، وأتَّبع قياده مفارقاً طريقتي، فأحميت له حديدةً، ثمَّ أدنيتها من جس مه ليعتبر بها، فضجَّ ضجيج ذي دنفٍ من ألمها، وكاد أن يح ترق من ميسمها، فقلت له: ثكلتك الثَّواكل، يا عقيل! أتئنُّ من حديدةٍ أحماها إنسانها للعبه، وتجرُّني إلى نارٍ سجرها جبَّارها لغضبه! أتئنُّ من الْأذى ولَا أَئنُّ من لَظًى؟!

وأعجب من ذلك طارقٌ طرقنا بملفوفةٍ في وعائها، ومعجونةٍ شنئتها، كأنَّما عجنت بريق حيَّةٍ أو قيئها، فقلت: أصلةٌ، أم زكاةٌ، أم صدقةٌ؟ فذلك محرَّمٌ على نا أهل البيت!

فقال: لاَ ذَا وَلاَ ذَاكَ، وَلكنَّهَا هَديَّةٌ.

فقلت: هبلتك الهبول! أعن دين اللَّه أتيتني لتخدعني؟ أمختبطٌ أنت أم ذو جنَّةٍ، أم تهجر؟

واللَّه لو أعطيت الْأقاليم السَّبْعة بما تحْت أفْلَاكهَا، عَلَى أَنْ أَعْصيَ اللَّهَ في نَملَةٍ أَسلبهَا جلب شعيرةٍ ما فعلته، وإنَّ دنياكم عندي لَأَهوَن من وَرَقَةٍ في فَم جَرَادَةٍ تَقضَمهَا. مَا لعَليٍّ وَلنَعيمٍ يَفنَى، وَلَذَّةٍ لاَ تبقى! نعوذ باللَّه من سبات العقل، وقبح الزَّلل. وبه نستعين.»

پرهيز از امتياز خواهى

پى در پى مرا ديدار و درخواست خود را تكرار مى كرد، چون گفته هاى او را گوش فرا دادم پنداشت كه دين خود را به او واگذار مى كنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمى دارم، روزى آهنى را در آتش گداخته به جسمش نزديك كردم تا او را بيازمايم، پس چونان بيمار از درد فرياد زد و نزديك بود از حرارت آن بسوزد.

به او گفتم، اى عقيل: گريه كنندگان بر تو بگريند، از حرارت آهنى مى نالى كه انسانى به بازيچه آن را گرم ساخته است؟

اما مرا به آتش دوزخى مى خوانى كه خداى جبارش با خشم خود آن را گداخته است، تو از حرارت ناچيز مى نالى و من از حرارت آتش الهى ننالم؟

و از اين حادثه شگفت آورتر اينكه شب هنگام كسى به ديدار ما آمد (128) و ظرفى سر پوشيده پر از حلوا داشت، معجونى در آن ظرف بود كه از آن تنفر داشتم، گويا آن را با آب دهان مار سمى، يا قى كرده آن مخلوط كردند، به او گفتم:

هديه است؟ يا زكات يا صدقه؟ كه اين دو بر ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حرام است.

گفت نه، نه زكات است نه صدقه، بلكه هديه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگريند، آيا از راه دين وارد شدى كه مرا بفريبى؟ يا عقلت آشفته شده يا جن زده شدى؟ يا هذيان مى گويى؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقليم را با آن چه در زير آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانى كنم كه پوست جواى را از مورچه اى ناروا بگيرم، چنين نخواهم كرد، و همانا اين دنياى آلوده شما نزد من از برگ جويده شده دهان ملخ پست تر است. على را با نعمت هاى فناپذير، و لذت هاى ناپايدار چه كار؟!!

به خدا پناه مى بريم از خفتن عقل، و زشتى لغزش ها، و از او يارى مى جوييم. (129)

### 4 - مناظره نسبت به دزدى بيت المال

عقيل در دوران خلافت اميرالمؤمنين عليه‌السلام به عنوان مهمان به خانه آن حضرت وارد شد.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به حسن بن على عليه‌السلام اشاره كرد كه جامه اى به عمويت هديه كن.

امام حسن عليه‌السلام يك پيراهن و يك رداء از مال شخصى خود به عمو اهداء كرد.

هوا گرم بود، على عليه‌السلام و عقيل روى بام دارالاماره نشسته و مشغول گفتگو بودند.

موقع شام خوردن رسيد، عقيل خود را مهمان دربار خلافت مى ديد و طبعاً انتظار سفره رنگينى داشت، ولى بر خلاف انتظار وى، سفره بسيار فقيرانه اى آورده شد كه فقط نان و نمك در آن بود.

با كمال تعجب پرسيد: غذا هرچه هست همين است؟

على عليه‌السلام فرمود: مگر اين نعمت خدا نيست؟ من كه خدا را بر اين نعمت ها بسيار شكر ميكنم و سپاس ميگويم.

عقيل گفت: پس بايد حاجت خويش را زود بگويم و مرخص شوم، من مقروضم و زيربار قرض مانده ام دستور فرما هرچه زودتر قرض مرا ادا كنند و هر مقدار مى خواهى به برادرت كمك بكن تا زحمت را كم كرده و به خانه خويش بازگردم.

على عليه‌السلام پرسيد: چقدر مقروضى؟

عقيل گفت: صد هزار درهم.

على عليه‌السلام فرمود: چقدر زياد، متأسفم برادر جان كه اين مقدار ندارم تا قرض هاى تو را بدهم، ولى صبر كن موقع پرداخت حقوق برسد تا از سهم شخصى خودم بر دارم و به تو بدهم كه شرط مساوات و برادرى را به جا خواهم آورد، و اگر نبود كه عائله خودم خرج دارد، تمام سهم خودم را به تو مى دادم و چيزى براى خود نمى گذاشتم.

عقيل گفت: آيا صبر كنم تا وقت پرداخت حقوق برسد؟ بيت المال و خزانه كشور در دست توست و به من مى گوئى صبر كن تا موقع پرداخت سهميه ها برسد و از سهم خودم به تو بدهم!!

تو هر اندازه بخواهى مى توانى از خزانه بيت المال بردارى.

چرا مرا به رسيدن موقع پرداخت حقوق حواله مى دهى؟

مگر تمام حقوق تو از بيت المال چقدر است؟ فرضاً تمام حقوق را هم به من بدهى چه دردى از من دوا مى كند؟

على عليه‌السلام فرمود: من از پيشنهاد تو تعجب مى كنم، خزانه دولت پول دارد يا ندارد چه ربطى به من و تو دارد؟

من و تو هر كدام فردى هستيم مثل ساير افراد. درست است كه برادر منى و من بايستى تا حدود امكان از مال خودم به تو كمك و مساعدت كنم، اما از مال خودم، نه از مال مسلمين.

و مباحثه ادامه يافت و عقيل به زبان هاى مختلف دست بردار نبود و مى گفت: اجازه بده از بيت المال پول كافى به من بدهند تا دنبال كار خودم بروم.

در آن جائى كه نشسته بودند، مشرف بر بازار كوفه بود، صندوق هاى تجار و بازارى ها از آنجا ديده مى شد، در اين بين كه عقيل اصرار و سماجت مى كرد، امام على عليه‌السلام به عقيل فرمود:

اگر باز هم اصرار دارى و سخن مرا نمى پذيرى، پس پيشنهادى به تو مى كنم، اگر عمل كنى مى توانى تمام دين خويش را بپردازى و بيش از آن هم داشته باشى.

عقيل گفت: چه كار كنم؟

على عليه‌السلام فرمود: در پائين ساختمان، در بازار، صندوق هائى است، وقتى بازار خلوت شد و همه رفتند از اينجا پائين برو و قفل بعضى از صندوق ها را بشكن و هرچه دلت مى خواهد از آن بردار.

عقيل پرسيد: آنچه در صندوق هاست مال كيست؟

على عليه‌السلام فرمود: مال مردم شهر است.

عقيل گفت: عجب!! به من پيشنهاد مى كنى صندوق هاى مردم را بشكنم و مال مردم بيچاره اى كه به هزار زحمت بدست آورده و در اين صندوق ها ريخته اند و به خدا توكل كرده و رفته اند را بردارم؟

على عليه‌السلام فرمود: پس چطور به من پيشنهاد مى كنى كه صندوق بيت المال مسلمين را براى تو باز كنم؟ مگر اين مال متعلق به كيست؟ اين اموال مال همه مؤمنين است كه راحت و بى خيال در خانه هاى خويش خفته اند.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام براى اينكه عقيل را بيشتر آگاه كند فرمود:

پيشنهاد ديگرى مى كنم اگر ميل دارى اين پيشنهاد را بپذير.

عقيل گفت: ديگر چه پيشنهادى؟

على عليه‌السلام فرمود: اگر حاضرى شمشير خويش را بردار و من هم شمشير خود را برمى دارم، در اين نزديكى انبار قديمى حيره است و در آنجا بازرگانان عمده و ثروتمندان بزرگى هستند، شبانه مى رويم و بر يكى از آنها شبيخون مى زنيم و ثروت كلانى بلند كرده و مى آوريم.

عقيل گفت: برادر جان من براى دزدى نيامده ام كه تو اين حرف ها را مى زنى، من مى گويم از بيت المال و خزانه كشور كه در اختيار توست اجازه بدهيد پولى از آن به من بدهند تا من ديون خود را از آن بپردازم.

على عليه‌السلام فرمود: اتفاقاً اگر مال يك نفر را بدزدى بهتر است از اينكه مال صدها هزار نفر مسلمان يعنى مال همه مسلمين را بدزدى.

ربودن مال چند نفر با شمشير، دزدى است ولى ربودن مال عموم مردم دزدى نيست؟

تو خيال كرده اى كه دزدى فقط منحصر به اين است كه كسى حمله كند و با زور مال او را از چنگالش بيرون بياورد.

بدترين اقسام دزدى همين است كه الان به من پيشنهاد مى كنى؟ (130)

### 5 - نهى از اسراف در آب آشاميدنى

حسن بصرى يكى از منافقان بود و گاهى تظاهر به دوستى هم مى كرد، روزى همراه امام على عليه‌السلام در كنار شط فرات قدم مى زد، تشنه شد، و ظرفى پر از آب كرد و مقدارى از آن را خورد و بقيه را روى زمين ريخت.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به او فرمود:

اسراف كردى، آب را روى آب يا در پاى درختى يا گلى مى ريختى.

حسن بصرى، از تذكر بسيار جالب امام على عليه‌السلام متأسفانه ناراحت شد و گفت: تو كه اين همه خون مسلمانان را مى ريزى اسراف نمى كنى؟ و به من مى گوئى در آب اسراف نكنم؟ (اين گفت و شنود پس از جنگ صفين بود.)

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: اگر در ريختن خون مسلمانان اسراف مى كنم چرا مانع نشدى و به آنها كمك نكردى؟

حسن بصرى گفت: من آماده شدم، لباس رزم پوشيدم، خواستم با شاميان همراه شوم كه شنيدم، ندائى از غيب مى گويد:

«القاتل و المقتول كلاهما فى النار» (كشنده و كشته شده هر دو در آتش جهنم مى روند)

خود را كنار كشيدم، پس جنگ صفين يك اشتباه بود.

امام على عليه‌السلام فرمود: آن برادرت شيطان بود، و درست هم گفت، زيرا تو مى خواستى در لشگر شام بروى و چون شاميان در برابر حق و امام حق شورش كرده بودند، اگر كشته مى شدند يا مى كشتند، در هر دو حال اهل جهنم بودند. (131)

## حكومت و ماليات

### 1- حكومت و تعيين ماليات

براى اداره جامعه اسلامى، راه هاى مختلفى در دنيا وجود دارد، و دولت ها و كارشناسان اقتصادى از راه هاى گوناگون براى تأمين هزينه هاى دولت خود استفاده مى كنند.

بر خانه ها، مغازه ها، درآمدها، كارخانه ها و ماشين ها مالياتى متناسب با مخارج كشور تعيين مى كنند، كه در دوران حكومت حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام از راه ماليات عمومى، زكات، خمس، جزيه طرفداران ديگر اديان، جامعه اداره مى شد.

يك روز از دوران حكومت، امام على عليه‌السلام متوجه شدند كه درآمدها با هزينه ها و مخارج برابر نيست، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دستور دادند، بر اسب هاى سوارى مردم مقدارى ماليات تعيين كنند تا كسرى بودجه برطرف گردد.

به امام على عليه‌السلام اعتراض كردند كه: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله چنين كارى نكرد.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام پاسخ داد: در آن زمان ضرورتى نداشت و امروز كه ضرورت دارد، من بر مؤمنين ولايت دارم و چون امسال وضع استثنائى به وجود آمد، مى توانم با استفاده از حق ولايت بر اسب هاى شما مقدارى ماليات تعيين نمايم. (132)

### 2 - اخلاق مأموران مالياتى

امام على عليه‌السلام در نامه 25 خطاب به مأموران مالياتى ارزش هاى اخلاقى و دستورات دينى لازم جهت برخورد با مردم را تذكر مى دهد كه:

1 - الاخلاق الاجتماعيه لمسئوولين الاقتصادية

«انطلق على تقوى اللَّه وحده لاَ شَريكَ لَه، وَلاَ ترَوعَنَّ مسلماً وَلاَ تَجتَازَنَّ عَلَيه كَارهاً، ولاَ تَأخذَنَّ منه أَكثَرَ من حَق اللَّه في مَاله، فَإذَا قَدمتَ عَلَى الحَي فَانزل بمَائهم من غَير أن تخالط أبياتهم، ثمَّ امض إليهم بالسَّكينة والوقار؛ حتَّى تقوم بينهم فتسلم عليهم، ولاَتخدج بالتَّحيَّة لهم ثمَّ تقول:

عباد اللَّه، أرسلني إليكم وليُّ اللَّه وخليفته، لِآخذ مِنكم حقَّ اللَّهِ فِي أموالكم، فهل لله في أموالكم من حقٍّ فتؤدُّوه إلى وليه.

فإن قال قائلٌ: لاَ، فَلاَ ترَاجعه، وَإن أَنعَمَ لَكَ منعمٌ فَانطَلق مَعَه من غَى ر أَن تخيفَه أَو توعده أو تعسفه أو ترهقه فخذ ما أعطاك من ذهبٍ أو فضَّةٍ فإن كان له ماشيةٌ أو إبلٌ فلاَتدخلها إلاَّ بإذنه، فإنَّ أكثرها له فإذا أتيتها فلاَ تَدخل عَلَيهَا دخولَ متَسَلطٍ عَلَيه وَلاَعنيفٍ به.

ولاَ تنَفرَنَّ بَهيمَةً وَلاَ تفزعَنَّهَا، وَلاَ تَسوءَنَّ صَاحبَهَا فيهَا، وَاصدَع المَالَ صَدعَين ثمَّ خيره، فإذا اختار فلاَ تَعرضَنَّ لمَا اختَارَه.

ثمَّ اصدع الباقي صدعين، ثمَّ خيره، فاذا اختار فلا تعرفنَّ لما اختاره فلاَ تَزَال كَذلكَ حتَّى يبقى ما فيه وفاءٌ لحق اللَّه في ماله؛ فاقبض حقَّ اللَّه منه.

فإن استقالك فأقله، ثمَّ اخلطهما ثمَّ اصنع مثل الَّذي صنعت أوَّلاً حتَّى تأخذ حقَّ اللَّه في ماله.

ولاَ تَأخذَنَّ عَوداً وَلاَ هَرمَةً وَلاَ مَكسورَةً وَلاَ مَهلوسَةً، وَلاَ ذَاتَ عَوَارٍ، وَلاَ تَأمَنَنَّ عَلَيهَا إلاَّ من تثق بدينه، رافقاً بمال المسلمين حتَّى يوصله إلى وليهم فيقسمه بينهم،

2 - حماية حقوق الحيوانات

ولاَ توَكل بهَا إلاَّ نَاصحاً شَفيقاً وَأَميناً حَفيظاً، غَيرَ معنفٍ وَلاَ مجحفٍ، وَلاَ ملغبٍ وَلاَمتعبٍ.

ثمَّ احدر إلينا ما اجتمع عندك نصيره حيث أمر اللَّه به، فإذا أخذها أمينك فأوعز إليه ألاَّ يحول بين ناقةٍ وبين فصيلها، ولاَ يَمصرَ لَبَنَهَا فَيَضرَّ ذلكَ بوَلَدهَا؛

ولاَ يَجهَدَنَّهَا ركوباً، وَليَعدل بَينَ صَوَاحبَاتهَا في ذلكَ وَبَينَهَا، وَليرَفه عَلَى اللاَّغب، وَل يستأن بالنَّقب والظَّالع، وليوردها ما تمرُّ به من الغدر، ولاَ يَعدل بهَا عَن نَبت الْأَرْض إلَى جواد الطُّرق، وليروحها في السَّاعات، وليمهلها عند النطاف والْأعْشاب، حتَّى تأتينا بإذن اللَّه بدَّناً منق ياتٍ، غير متعباتٍ ولاَمَجهودَاتٍ، لنَقسمَهَا عَلَى كتَاب اللَّه وَسنَّة نَبيه - صلَّى اللَّه عليه وآله - فإنَّ ذلك أعظم لِأجرِك،وأقرب لِرشدِك، إِن شاء اللَّه.»

1 - اخلاق اجتماعى كارگزاران اقتصادى

«با ترس از خدائى كه يكتاست و همتائى ندارد، حركت كن، در سر راه هيچ مسلمانى را نترسان، يا با زور از زمين او نگذر، و افزون تر از حقوق الهى از او مگير، هرگاه به آبادى رسيدى، در كنار آب فرود آى، و وارد خانه كسى مشو، سپس با آرامش و وقار به سوى آنان حركت كن، تا در ميانشان قرار گيرى، به آنها سلام كن، و در سلام و تعارف و مهربانى كوتاهى نكن؛ سپس مى گوئى: اى بندگان خدا، مرا ولى خدا و جانشين او به سوى شما فرستاده، تا حق خدا را كه در اموال شماست تحويل گيرم، آيا در اموال شما حقى است كه به نماينده او بپردازيد؟

اگر كسى گفت: نه، ديگر به او مراجعه نكن، و اگر كسى پاسخ داد: آرى، همراهش برو، بدون آنكه او را بترسانى، يا تهديد كنى، يا به كار مشكلى وادار سازى، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر داراى گوسفند يا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، كه اكثر اموال از آن اوست آنگاه كه داخل شدى مانند اشخاص سلطه گر، و سختگير رفتار نكن، حيوانى را رم مده، و هراسان مكن، و دامدار را مرنجان، حيوانات را به دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند، پس از انتخاب اعتراض نكن، سپس باقيمانده را به دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند و بر انتخاب او خرده مگير، به همين گونه رفتار كن تا باقيمانده،

حق خداوند باشد اگر دامدار ازاين تقسيم و انتخاب پشيمان است، و از تو درخواست گزينش دوباره دارد همراهى كن، پس حيوانات را درهم كن، و به دو دسته تقسيم نما همانند آغاز كار، تا حق خدا را از آن برگيرى و در تحويل گرفتن حيوانات، حيوان پير و دست و پا شكسته، بيمار و معيوب را به عنوان زكات نپذير، و به فردى كه اطمينان ندارى، و نسبت به اموال مسلمين دلسوز نيست، مسپار، تا آن را به پيشواى مسلمين رسانده، در ميان آنها تقسيم گردد.»

2 - حمايت از حقوق حيوانات

«و در رساندن حيوانات آن را به دست چوپانى كه خيرخواه و مهربان، امين و حافظ، كه نه سختگير باشد و نه ستمكار، نه تند براند و نه حيوانات را خسته كند، بسپار؛ سپس آنچه از بيت المال جمع آورى شد براى ما بفرست، تا در نيازهائى كه خدا اجازه فرمود مصرف كنيم، هرگاه حيوانات را بدست فردى امين سپردى، به او سفارش كن تا:

بين شتر و نوزادش جدائى نيفكند، و شير آن را ندوشد تا به بچه اش زيانى وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعايت كند، و مراعات حال شتر خسته يا زخمى را كه سوارى دادن براى او سخت است بنمايد، آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هائى كه دو طرف آن علف زار است به جاده بى علف نكشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت كنند، و هرگاه به آب و علفزار رسيد، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند تا آنگاه كه به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و كوفته، كه آنها را بر أساس رهنمود قرآن، و سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تقسيم نمائيم، عمل به دستورات ياد شده مايه بزرگى پاداش و هدايت تو خواهد شد. انشاءاللَّه در اين دستورالعمل اقتصادى، اخلاقى، احترام به مردم و احترام به اموال و متعلقات مردم مطرح است كه بهترين پشتوانه اجرائى، در صحنه هاى سياسى و اقتصادى است.»

### 3 - وظائف مأموران دارائى و اخذ ماليات

از نظر روانى هيچ كس از پرداخت ماليات حالت شادابى و خرسندى نداشته و با كراهت ماليات مى پردازد.

اگر مأموران دارائى و اخذ ماليات، اخلاق اسلامى را رعايت كنند، و ماليات را به عنوان يك وظيفه الهى بشناسانند و با تواضع و فروتنى با ماليات دهندگان برخورد كنند، اثرات چشمگيرى در روابط مردم و دولت خواهد داشت.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام با توجه به اين نكته اساسى در نامه 26 نهج البلاغه خطاب به يكى از مأموران مالياتى مى نويسد:

«أمره بتقوى اللَّه في سرائر أمره وخفيَّات عمله، حيث لاَ شَهيدَ غَيره، وَلاَ وَكيلَ دونَه.

وأمره ألاَّ يعمل بشي ءٍ من طاعة اللَّه فيما ظهر فيخالف إلى غيره ف يما أسرَّ، ومن لم يختلف سرُّه وعلاَنيَته، وَفعله وَمَقَالَته، فَقَدأَدَّى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعبَادَةَ.

وأمره ألاَّ يج بههم ولاَ يَعضَهَهم، وَلاَ يَرغَبَ عَنهم تَفَضُّلاً بالْإمَارَةعَلَيْهمْ، فَإنَّهم الْإخْوَان في الدين، والْأعْوان على استخراج الحقوق.»

«وإنَّ لك في هذه الصَّدقة نصيباً مفروضاً، وحقاً معلوماً، وشركاء أهل مسكنةٍ، وضعفاءذوي فاقةٍ، وإنَّا موفُّوك حقَّك، فوفهم حقوقهم، وإلاَّ تفعل فإنَّك من أكثر النَّاس خصوماً يوم القيامة، وبؤسى لمن - خصمه عند اللَّه - الفقراء والمساكين والسَّائل ون والمدفوعون، والغارمون وابن السَّبيل! ومن استهان بالْأمانة، ورتع في الْخيانة، ولمْ ينزه نفسه ودينه عنها، فقد أحلَّ بنفسه الذُّلَّ والخزي في الدُّنيا، وهو في الْآخرة أذلُّ وأخزى.

وإنَّ أعظم الخيانة خيانة الْأمَّة، وأفْظع الْغش غشُّ الْأئمَّة، والسَّلَام.»

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهانى، و اعمال مخفى سفارش مى كنم، آنجا كه هيچ گواهى غير از او، و نماينده اى جز خدا نيست، و سفارش مى كنم كه مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانى كند، و اينكه آشكار و پنهانش، و گفتار و كردارش در تضاد نباشد، امانت الهى را اداء، و عبادت را خالصانه انجام دهد و به او سفارش مى كنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگويد، و با مردم به جهت اينكه بر آنها حكومت دارد بى اعتنائى نكند، چه اينكه مردم برادران دينى، و يارى دهندگان در استخراج حقوق الهى اند.

بدان! براى تو در اين زكاتى كه جمع مى كنى سهمى معين، و حقى روشن است، و شريكانى از مستمندان و ضعيفان دارى، همانگونه كه ما حق تو را مى دهيم، تو هم بايد نسبت به حقوق آنان وفادار باشى، اگر چنين نكنى در روز رستاخيز بيش از همه دشمن دارى، و واى بر كسى كه در پيشگاه خدا، فقراء و مساكين، و درخواست كنندگان و آنان كه از حقشان محرومند، و بدهكاران و ورشكستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شكايت كنند كسى كه امانت الهى را خوار شمارد، و دست به خيانت آلوده كند، و خود و دين خود را پاك نسازد، درهاى خوارى را در دنيا بروى خود گشوده، و در قيامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و همانا! بزرگترين خيانت! خيانت به ملت، و رسواترين دغلكارى، دغلبازى با امامان است. با درود.» (133)

## هشدار از سوء استفاده ها

مقدمه اى كوتاه

امام على عليه‌السلام در مصرف بيت المال بسيار احتياط كرده، هم خود از اسراف و زياده روى پرهيز داشت و هم كارگزاران دولتى را از اسراف در بيت المال پرهيز مى داد،

همواره در نامه ها و رهنمودها به فرمانداران خود سفارش به قناعت و صرفه جوئى مى فرمود و از خيانت به بيت المال هشدار مى داد.

### 1 - هشدار به اشعث بن قيس

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به فرماندار خود (اشعث بن قيس) در آذربايجان مى نويسد:

«وإنَّ عملك ليس لك بطعمةٍ ولكنَّه في عنقك أمانةٌ، وأنت مسترعى لمن فوقك. ليس لك أ ن تفتات في رعيَّةٍ، ولاَ تخَاطرَ إلاَّ بوَثيقَةٍ، وَفي يَدَيكَ مَالٌ من مَال اللَّه عَزَّوَجَلَّ، وَأَنتَ من خزَّانه حتَّى تسلمه إليَّ، ولعلي ألاَّ أكون شرَّ ولاَتكَ لَكَ، وَالسَّلاَم.»

هشدار از استفاده نارواى بيت المال

«همانا پست فرماندارى براى تو وسيله آب و نان نخواهد بود، بلكه امانتى است در گردن تو، بايد از فرمانده و امامت اطاعت كنى، تو حق ندارى نسبت به رعيت استبداد ورزى، و بدون دستور به كار مهمى اقدام نمائى، در دست تو اموالى از ثروت هاى خداى بزرگ و عزيز است، و تو خزانه دار آنى تا به من بسپارى، اميدوارم براى تو بدترين زمامدار نباشم، با درود.» (134)

### 2 - هشدار به زياد بن أبيه

امام على عليه‌السلام به زياد بن ابيه يكى از كارگزاران دولتى كه در شهر بصره تحت نظارت ابن عباس كار مى كرد، نوشت:

«فدع الْإسْراف مقْتصداً، واذْكرْ في الْيوْم غداً، وأمْسكْ من المال ب قدر ضرورتك، وقدم الفضل ليوم حاجتك.

أترجو أن يعطيك اللَّه أجر المتواضعين وأنت عنده من المتكبرين!

وتطمع - وأنت متمرغٌ في النَّعيم، تمنعه الضَّعيف و الْأرْملة - أنْ يوجب لك ثواب المت صدقين؟ وإنَّما المرء مجزيٌّ بما أسلف وقادمٌ على ما قدَّم، والسَّلاَم.»

سفارش به ميانه روى

«اى زياد، از اسراف بپرهيز، و ميانه روى را برگزين، از امروز به فكر فردا باش، و از اموال دنيا به اندازه كفاف خويش نگهدار، و زيادى را براى روز نيازمنديت در آخرت پيش فرست، آيا اميد دارى خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالى كه از متكبران باشى؟

و آيا طمع دارى ثواب انفاق كنندگان را دريابى در حالى كه در ناز و نعمت قرار دارى؟ و تهيدستان و بيوه زنان را از آن نعمت ها محروم مى كنى؟

همانا انسان به آنچه پيش فرستاده، و نزد خدا ذخيره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.» (135)

### 3 - تهديد شديد در سوء استفاده مالى

امام على عليه‌السلام در كمال مهربانى و فروتنى از خيانت و سوء استفاده در بيت المال سخت ناراحت مى شد و با خيانتكاران شديداً برخورد مى كرد كه در نامه تندى به زياد بن ابيه نوشت:

«و اني أقسم باللَّه قسماً صادقاً، لئن بلغني أنَّك خنت من في ءالمسل مين شيئاً صغيراً أو كبيراً، لَأَشدَّنَّ عَلَيكَ شَدَّةً تَدَعكَ قَليلَ الوَفر، ثَقيلَ الظَّهر، ضَئيلَ الْأَمْر، وَالسَّلاَم.»

هشدار از خيانت به بيت المال

«همانا من، به راستى به خدا سوگند مى خورم، اگر به من گزارش كنند كه در بيت المال خيانت كردى، كم يا زياد، چنان بر تو سخت گيرم كه كم بهره شده، و در هزينه عيال درمانى، و خوار و سرگردان شوى. با درود.» (136)

# فصل دوم: كار و توليد و خود كفائى

## بخش اول: تلاش در توليد

مقدمه

برخى با روح تن پرورى به كار و توليد توجهى ندارند، و تن به فقر و ندارى داده و فكر مى كنند نوعى بى توجهى به مال دنياست، مشكلات آنان و خانواده اشان بر دوش ديگران است.

برخى ديگر كار و توليد را ننگ و عار مى دانند، يا مناسب شأن و مقام خود نمى پندارند و مى گويند:

من با اين مقام و موقعيتى كه دارم نمى توانم در خط كار و توليد قرار گيرم، و با انواع محروميت ها دست و پنجه نرم مى كنند.

در صورتى كه حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام براى اداره زندگى خود، و مبارزه با فقر و ندارى در جامعه، سخت به كار و توليد توجه داشت، كار را عار نمى دانست، و در هر شرائطى كار مى كرد، و با توليد فراوان با فقر و ندارى مقابله مى فرمود، مانند:

### 1 - آبيارى باغات مدينه

روزى اميرمؤمنان به خانه آمد و از فاطمه عليه‌السلام پرسيد: غذائى داريم؟

پاسخ شنيد: كه در منزل چند روزى غذاى كافى نيست.

امام على عليه‌السلام سطل آبى گرفت و بيرون رفت و آبيارى يكى از نخلستان هاى اطراف مسجد قبا را به عهده گرفت و شب تا صبح مشغول آبيارى بود (137) و مزد فراوانى بدست آورد.

### 2 - تشويق به كار و توليد

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به بى نيازى و خود كفائى بسيار توجه داشت، و همگان را براى بى نياز شدن، به كار و توليد تشويق مى كرد و در حديثى فرمود:

«تعرضوا للتجارة فانَّ لكم فيها غنى عمافى ايدى الناس»

«تجارت كنيد وبه كار وتوليد روى بياوريد كه از آنچه در دست ديگران است بى نياز مى شويد». (138)

### 3 - نفرين به بيكاران

در تداوم تشويق به كار و توليد فرمود:

«من وجد ماءً و تراباً ثمَّ افتقر فابعده اللَّه»

«كسى كه آب و زمين دارد و فقير است از رحمت خدا دور باد» (139)

### 4 - تشويق صنعت گران

در راستاى كار و توليد، و سازندگى و بى نيازى، امام على عليه‌السلام صنعت گران و صاحبان حرفه هاى گوناگون را تشويق مى فرمود كه:

«انَّ اللَّه يحبُّ المحترف الأمين»

«خدا صاحب حرفه امين را دوست دارد». (140)

### 5 - كاركردن در باغ

در يكى از مشكلات قضائى كه خليفه دوم سخت درمانده شد، به او گفتند:

نزد على عليه‌السلام برويم تا مشكل را حل نمايد.

(دو زنى كه هر دو ادعا داشتند فرزند پسر مال اوست)

خليفه دوم همراه ابن عباس و جمعى به راه افتادند و از حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام پرسيدند.

گفتند: در باغى مشغول كار كردن است.

به طرف باغ رفتند، ديدند امام على عليه‌السلام سخت مشغول كاركردن است و اين آيه را مى خواند:

(ايحسب الْإنْسان انْ يتْرك سدى) (141)

«آيا انسان مى پندارد او را به حال خود رها مى كنند.»

همه به حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام سلام كردند و حل مشكل را از حضرت خواستند كه فرمود: «شير دو زن را در ظرف خاصى وزن كنيد، آن زن كه شيراو سنگين تراست پسر بچه از آن اوست». (142)

### 6 - اظهار سرمايه هاى ساليانه

به امام على عليه‌السلام اطلاع دادند كه طلحه و زبير در ميان مردم مى گويند: على فقير است و چيزى ندارد.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به كارگران و سركارگر خود فرمود:

ميوه ها و در آمد امسال از غلات را جمع آورى كنيد و بفروشيد، و طلا و نقره ها را در جاى مخصوصى انباشته و به من خبر دهيد.

پس از مدتى دستور امام على عليه‌السلام اجرا شد، و صد هزار درهم از درآمد سالانه جمع شد، و در كيسه هاى مخصوصى جاسازى گرديد،

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام بر روى آنها نشست وامر فرمود تا طلحه و زبير را بياورند، وقتى حاضر شدند خطاب به آنها فرمود:

اين طلا و نقره ها سرمايه هاى فراوانى است كه با دسترنج خود جمع كرده ام، و كسى را در اين اموال حقى نيست. (143)

چون آنها عادت داشتند از خلفاء پول زور بگيرند و با تن پرورى روزگار بگذرانند، امام على عليه‌السلام به آنها فهماند كه مى شود از راه كار و توليد سرمايه اى بدست آورد و دست مستمندان را هم گرفت.

### 7 - دستان پينه بسته از كار

امام على عليه‌السلام كار مى كرد، و فراوان مى بخشيد، و حتى بارها غذاى خود را به ديگران مى داد، و باغستان هاى زيادى پديد آورد و به ديگران بخشيد، و نخلستان يهودى را آبيارى مى كرد، تا أجرت بگيرد، و آنقدر كار مى كرد كه بر دستان مباركش پينه و آبله بسته بود. (144)

### 8 - راه هاى توليد

فقر يك بلاى اجتماعى است و راه درمان آن كار و توليد است، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام از راه هاى گوناگونى به كار و توليد توجه داشت.

- در جوانى شترى داشت كه با آن، باغستان هاى مردم را آبيارى مى كرد و أجرت مى گرفت.

- و با شتر از راه هاى دور آب آشاميدنى به شهر مى آورد و اجرت مى گرفت.

- كشاورزى را بسيار دوست مى داشت.

- درختكارى و باغدارى را، دوست داشت و باغات زيادى در اطراف مدينه به وجود آورد.

- چاه مى كند، و وقتى برخى از چاه ها، آب آن فواره مى زد، آن را وقف مسافران و حجاج بيت اللَّه مى كرد.

- روزى كه در منزل غذاى كافى نبود به يكى از نخلستان هاى اطراف قبا رفت و قرار داد بست كه براى هر دلو آبى كه به درختان مى دهد يك دانه خرما بگيرد.

- گاهى دوستان و آشنايان اصرار داشتند كه بيل از دست امام على عليه‌السلام بگيرند و او را كمك كنند، اما حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام نمى پذيرفت و به كار ادامه مى داد. (145)

### 9 - پيامبران و ارزش كار و توليد

كار و توليد و خودكفائى همواره ارزشمند است و خداوند، كارگر را دوست دارد.

حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: خداوند بزرگ، روزى خطاب به داوود فرمود:

«اى داوود، نيكو بنده اى بودى اگر از بيت المال نمى خوردى و با دست خود كار مى كردى و از دسترنج خود مى خوردى.»

چون حضرت داوود اين نداى الهى را شنيد تا چهل روز گريست كه خداوند به آهن وحى فرستاد تا در دستان حضرت داوود عليه‌السلام نرم شود و حضرت داوود عليه‌السلام آن پيامبر عالى مقام آسمانى، صنعت زره سازى را فرا گرفت و با دستان مبارك با رشته هاى آهن، روزى يك زره مى بافت و به هزار درهم مى فروخت تا آنكه 360 زره با دست خود بافت و فروخت و بى نياز گرديد و از بيت المال ديگر استفاده نكرد. (146)

## بخش دوم: كار و سازندگى

### 1 - دوختن كفش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

ابوسعيد خدرى روايت مى كند:

روزى همه اصحاب و ياران در مسجد مدينه بوديم كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر ما وارد شد و فرمود:

«إنَّ منكم من يقاتل الناس على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله»

«همانا در ميان شما كسى است كه با مردم براى تفسير و تأويل قرآن مى جنگد آنگونه كه من براى نزول آن جنگيدم.»

خليفه اول پرسيد: يا رسول اللَّه آيا آن شخص من مى باشم؟

فرمود: نه.

خليفه دوم پرسيد: يا رسول اللَّه فرد مورد نظر منم؟

فرمود: نه.

و ادامه داد كه: «ولكنَّه خاصف النَّعل فى الحجرة»

«همانا آن كس است كه در داخل حجره، كفش را اصلاح مى كند.»

همه منتظر او ايستاده بوديم كه: ناگاه على عليه‌السلام از حجره بيرون آمد در حالى كه كفش هاى رسول خدا را اصلاح كرده در دست داشت. (147)

### 2 - دوختن و اصلاح نعلين

ابن عباس نقل مى كند:

براى جنگ جمل احتياج به جمع آورى نيرو داشتيم و در منطقه (ذى قار) اردو زديم.

يك روز صبح به خيمه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام رفتم ديدم كه: «و هو يخصف نعله»

امام عليه‌السلام نعلين خود را دارد مى دوزد.

سلام كردم.

امام على عليه‌السلام جواب داد و فرمود: «يا ابن عبَّاس ما قيمة هذاالنَّعل؟»

«اى پسر عباس! اين نعلين وصله خورده چقدر مى ارزد؟»

گفتم: ارزشى ندارد.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: حكومت بر شما از اين نعلين در پيش من بى ارزش تر است.

«الا ان اقيم حقًّا او ادفع باطلاً»

«مگر آنكه حقى را برپا دارم يا باطلى را ريشه كن سازم.» (148)

### 3 - لباس بافته شده خانواده

امام على عليه‌السلام به كار وتوليد و خود كفائى اهميت فراوانى مى داد، و نيازهاى خود را با دست تواناى خود برطرف مى كرد، و فرزندان و همسران خود را نيز به كار و توليد و سازندگى تشويق مى فرمود كه لباس هاى مورد احتياج را با دست مى بافتند، و با پشم ريسى نخ آن را فراهم مى كرد.

ابو مخنف، لوط بن يحيى نقل مى كند كه:

پس از جنگ جمل، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام سخنرانى هائى براى هدايت مردم داشته است و در يكى از آنها فرمود: «ماتنقمون علىّ يا اهل البصرة؟»

«چرا اى مردم بصره بر من ايراد و انتقاد مى كنيد؟

(در حالى كه اشاره كرد به پيراهن خود) سوگند به خدا اين دو لباس مرا كه مى بينيد از بافته هاى اهل خانه ام مى باشد.»

«واللَّه انهما لمن غزل اهلى، واللَّه ماهى الاّ من غلَّتى بالمدينة»

«سپس اشاره به كيسه اى كه همراه داشت و در آن مختصر نان خشك بود كرد و فرمود:

سوگند به خدا اين نيست جز همان خوراك مختصرى كه از مدينه همراه خود آورده ام»

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

«فان انا خرجت من عندكم بأكثر مما ترون، فانا عنداللَّه من الخائفين»

«پس اگر من از نزد شما مردم بصره خارج شوم، و زياده از آنچه كه ديديد بر داشته باشم پس در نزد خدا از خيانتكاران مى باشم.» (149)

در نقل ديگرى آمده است كه همين سخنرانى را امام على عليه‌السلام با مردم كوفه نيز ايراد فرمود، و مطالب فوق را تذكر داد. (150)

### 4 - استفاده از دسترنج خويش

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در روزهاى آغازين خلافت ظاهرى در يكى از سخنرانى هاى خود فرمود:

به خدا سوگند، تا روزيكه يك درخت خرما در مدينه دارم از بيت المال چيزى بر نمى دارم.

حال درست فكر كنيد، وقتى من خود از بيت المال چيزى برنمى دارم آيا آن را بى حساب به شما خواهم داد؟

عقيل، برادر امام على عليه‌السلام برخاست و گفت:

تو امروز مرا با سياه پوستى كه در مدينه زندگى مى كند برابر دانستى.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در پاسخ او فرمود:

بنشين برادر، مگر جز تو كسى ديگر نبود كه اعتراض كند؟ آرى تو هيچ برترى بر ديگران ندارى جز با ايمان و پرهيزگارى. (151)

### 5 - لباس شستن

امام على عليه‌السلام در كار منزل به خانواده خود كمك مى كرد و امور شخصى خود را انجام مى داد، و نعلين خود را با دست مبارك خود وصله مى زد.

و رخت و لباس خود را با دست مبارك مى شست، روزى به كنار نهر فرات رفت تا لباس هاى خود را بشويد، وقتى پيراهن خود را درآورد و سرگرم شستن شد موج شديدى آمد و پيراهن حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را برد، امام على عليه‌السلام محزون شد و در آن حال صدائى شنيد كه مى گويد:

يا اباالحسن به طرف راست خود نگاه كن، وقتى نگاه كرد، بسته اى ديد كه پيراهن زيبائى در آن جاى دارد، پيراهن را گرفت تا بپوشد، ديد كه در جيب پيراهن، ورقه نوشته شده اى قرار دارد كه در آن نوشته شده است:

«بسم اللَّه الرحمن الرَّحيم، هديَّةٌ من اللَّه العزيز الحكيم الى على بن أبيطالب، هذا قميص هارون بن عمران، كذلك و أورثناها قوماً آخرين»

«به نام خداوند بخشنده و مهربان، اين پيراهن، هديه اى از طرف خداى عزيز و حكيم به على بن ابي طالب است، اين پيراهن هارون بن عمران است كه آن را به على داده ايم و چنين است كه آيندگان را وارث گذشتگان كرده ايم». (152)

### 6 - خريدارى محل دفن

زندگانى حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام با خودكفائى اداره مى شد، امام على عليه‌السلام هرگز دست به سوى كسى دراز نكرد، و از كسى چيزى نخواست، كار مى كرد و از دسترنج خود مى خورد، و تا آنجا به خودكفائى مى انديشيد كه زمين هاى عزى در نجف اشرف را كه آنروز جزو بيابان دور افتاده حيره بود با پول خود خريد تا بدن مباركش در ملك شخصى خويش دفن گردد، گرچه كسى نمى دانست كه بدن حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در كجا دفن خواهد شد. (153)

# فصل سوم: انفاق و ايثارگرى

## بخش اول: بخشش اموال به مستمندان

### 1 - بخشش طلا و نقره از قيمت باغات

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فراوان كارمى كرد، و توليد داشت، و باغات زيادى به وجود مى آورد، و سپس آنها را مى فروخت و پول آن را بين مستمندان تقسيم مى كرد.

شعبى مى گويد:

روزى كه امام على عليه‌السلام يكى از باغات را فروخت و طلا و نقره را روى هم انباشت، مستمندان زيادى را ديدم كه اجتماع كرده بودند.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام با تازيانه اى كه در دست داشت آنها را به صف مى كرد، و همه طلا و نقره ها را كه چون تلى انباشته بود به فقراء بخشيد، و خود با دست خالى به منزل بازگشت.

از اين واقعه بسيار در شگفت شده به منزل آمدم و براى پدرم نقل كردم، پدرم به گريه افتاد وگفت: پسرم تو امروز بهترين انسان ها را ديدى. (154)

البته اين نكته را هم بايد توجه داشت كه امام على عليه‌السلام همراه با بخشش به مستمندان، زندگى زنان و فرزندان خود را نيز تأمين مى فرمود، و باغات منطقه ينبع را وقف اهل و عيال خود كرد و به كسى نبخشيد تا خانواده او كاملاً تأمين شده و سربار جامعه نباشند.

### 2 - بخشيدن انگشتر درحال ركوع

عده اى از مسيحيان و يهوديان خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيدند، و يهوديان حاضر در جلسه پرسيدند، هر پيامبرى وصى و جانشينى دارد، اگر شما پيامبر خدائيد وصى و جانشين شما چه كسى است؟

جبرئيل آمد و آيه:

(و يؤتون الزَّكاة و هم راكعون) (155)

«كسى كه درحال ركوع است، صدقه مى دهد.»

را بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تلاوت كرد، مطلب براى حاضران روشن نبود تا كه همراه پيامبر برخاستند و وارد مسجد شدند، فقيرى را ديدند ازمسجد خارج مى شود، پيامبر خدا خطاب به فقير فرمود:

آيا كسى به تو كمكى نكرد؟

گفت: چرا، آن مرد كه دارد نماز مى خواند، وقتى صداى مرا شنيد كه از مردم كمك مى خواهم، اشاره كرد به سوى او رفتم و در حالى كه در ركوع بود، انگشترى را به من بخشيد.

رسول خدا با شگفتى تكبير گفت، و اصحاب هم تكبيرگفتند.

پيامبر رو به مسيحيان و يهوديان كرد و فرمود: على عليه‌السلام كه درحال ركوع صدقه مى دهد وصى و جانشين من است. (156)

### 3 - بخشيدن غذاى مورد احتياج به فقير

حسن و حسين عليهما‌السلام مريض شدند، و حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام و فاطمه (سلام الله علیها) نذر كردند سه روز روزه بگيرند.

در منزل امام على عليه‌السلام نيز غذاى كافى نبود، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام از شمعون يهودى مقدارى پشم گرفت تا تبديل به نخ كرده در قبال آن جو يا گندم دريافت كند.

گندم وآرد تهيه شد و 5 قرص نان پخته و سفره افطار آماده گرديد.

فضه نيز در روزه گرفتن شركت كرد.

غروب روز اول تا خواستند افطار كنند، فقيرى در را كوبيد و تقاضاى غذا كرد.

امام على عليه‌السلام غذاى خود را به فقير داد.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) و فرزندان بزرگوار و فضه هم غذاى خود را به فقير بخشيدند.

و اين حركت ايثارگرانه تا سه روز تكرار شد، تا آنجا كه بدن بچه ها از گرسنگى مى لرزيد و چشم هاى حضرت زهرا (سلام الله علیها) در كاسه سرش فرو رفته بود، وقتى پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله متوجه گرديد ناراحت شد اما طولى نكشيد كه جبرئيل آمد و بشارت داد:

يارسول اللَّه سوره (هل أتى) به عنوان پاداش اين خانواده نازل شد. (157)

### 4 - بخشيدن همه دارائى ها به مستمندان

روزى حضرت زهرا (سلام الله علیها) خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از سلام و احوال پرسى، از حال على عليه‌السلام پرسيد.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود:

«يا رسول اللَّه ما يدع على شيئاً من رزقه الا وزعه بين المساكين»

«اى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله على عليه‌السلام از اطعام و غذا چيزى در خانه باقى نمى گذارد، هر چه دارد به تهيدستان مى بخشد.» (158)

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله در حالى كه خوشحال بود، آن حضرت را به پيروى از امام على عليه‌السلام دعوت فرمود: هرگاه ثروتى به دست حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام مى رسيد، فقراء و تهيدستان را باخبر مى ساخت و پس از جمع شدن، پول ها را از دست راست به دست چپ مى ريخت و مى فرمود:

اى درهم هاى زرد و سفيد مرا گول نزنيد و غير مرا فريب دهيد.

و آنگاه همه آنها را بين محرومين تقسيم مى كرد و سپس دو ركعت نماز شكر مى خواند. (159)

### 6 - شتاب در بخشش

غروب يكى از روزها اموال فراوانى براى امام على عليه‌السلام آوردند، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دستور داد فقرا و صاحبان حقوق را با خبر سازيد تا در ميانشان تقسيم كنم.

كارگزاران گفتند: هم اكنون شب فرارسيده، صبر كنيد تا فردا آنها را تقسيم كنيم.

امام على عليه‌السلام فرمود: «تقبلون أن أعيش الى غدٍ؟»

آيا ضمانت مى كنيد كه تافردا زنده باشم؟ (160)

پاسخ دادند: ما هم از سرنوشت خود بى خبريم.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: پس تأخير روا نيست و دستور داد تا شمعى آوردند و در پرتو نور شمع، همه اموال را به تهيدستان ومحرومان بخشيد. (161)

### 7 - تهيه مسكن براى خاله ها

امام على عليه‌السلام با كار و تلاش فراوان و توليد مناسب، نياز نيازمندان مدينه را برطرف مى فرمود.

سالانه چهل هزار دينار درآمد باغات او بود، كه در راه خدا به مستمندان مى بخشيد تا براى ازدواج جوانان يا تهيه مسكن براى بيچارگان، استفاده شود.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در محله بنى زريق مدينه چند خانه ساخت و آنها را به خاله هاى خود بخشيد با اين شرط كه پس از آنان وقف مستمندان باشد. (162)

### 8 - صدقه هاى امام على عليه‌السلام

پيش از آنكه به ذكر شواهدى از احسان و نيكوكارى حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام بپردازيم، به پاره اى از آيات كريمه قرآن مى نگريم كه نيكى و احسان آن حضرت را در فضائى عطرآگين مطرح ساخته و مورد تمجيد و ستايش قرار داد و پاداش بزرگ خداوند را براى اميرمؤمنان عليه‌السلام وعده داده كه جز خدا اندازه آن را نمى داند.

در واقعه اى كه على عليه‌السلام و خاندانش، مستمند و يتيم و اسير را طى سه روز اطعام نمودند و آنها را برخود مقدم داشتند.

آياتى نازل شده كه بزرگترين منقبت را در عالم هستى بيان مى كند و تا روزگار باقى است و زبانها سخن مى گويند و كتاب فضيلت ورق مى خورد، ياد آن تكرار مى شود، كه خداوند بزرگ فرمود:

(وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا...) «در حالى كه به طعام علاقه فراوان داشتند آن را به فقير و يتيم و اسير مى بخشيدند، و مى گفتند، همانا شما را اطعام مى كنيم براى خشنودى خدا، و در اين راه از شما پاداش و سپاسى انتظار نداريم.» (163)

مهم نيست كه امام على عليه‌السلام چه مقدار به مستمند محتاج بخشيد. بسيارند مردمى كه بيش از اين به ديگران بخشيده اند.

مهم آن است كه براى خدا و از روى خلوص و بدون هيچ شائبه اى انفاق شود، و آنكه براى اغراض دنيوى يا نام و عنوان و اشتهار ميان مردم انفاق تحقق نپذيرد.

و نيز فرق است ميان انفاق تمام آنچه را كه انسان در اختيار دارد، و بدان شديداً محتاج است و آنكه بخشى از دارائى خود را انفاق مى كند.

و آيه:

(اِنِّما وَليُّكُمْ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصلَّوهَ وَ يُؤتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعُونَ...)

«همانا امام و رهبر شما، خدا و پيامبر او، و كسانى هستند كه ايمان آوردند، نماز را بپاداشتند و در حال ركوع زكات دادند.» (164)

بيش از ديگر آيات دلالت دارد بر اينكه عمل صالح از نظر خداى بزرگ بستگى به انگيزه و عوامل آن دارد نه حجم و آثار آن.

مهم نيست كه بسيار ببخشى، مهم آن است كه با چه نيتى و انگيزه اى ايثار مى كنى.

ارزشيابى خداوندى، دائر مدار نيت است.

بنابر اين هر اندازه قصد تقرب به خداى بزرگ بيشتر و هدف، جلب رضايت او باشد، پاداش، بزرگ تر و بالاتر است.

به برخى از نمونه ها توجه كنيم:

1 - از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است، كه فرمود:

اميرمؤمنان بيل مى زد و زمين آباد مى داد كه از دسترنج خود هزار بنده آزاد نمود. (165)

2 - ايوب بن عطيه حذاء گفت:

شنيدم امام صادق عليه‌السلام مى فرمود:

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله غنائمى را تقسيم نمود.

زمينى به على عليه‌السلام رسيد، در آن زمين چشمه اى كند و آبى چون گردن شتر بيرون زد كه آن را ينبع ناميد.

وقتى به حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام تبريك گفتند پاسخ داد:

اين را وقف مى كنم كه حجاج بيت اللَّه و رهروان راه خدا از آن بهره گيرند و هرگز فروخته نشود و به كسى هبه نگردد، و به عنوان ارث به كسى منتقل نگردد.

پس هر كه آن را فروخت يا هبه كرد، بر او لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد و خدا انفاق و عمل نيك او را نپذيرد. (166)

3- احمد بن حنبل در فضائل آورده كه محصول زراعت على عليه‌السلام چهل هزار دينار بود كه آنرا صدقه مستمندان مى ساخت. (167)

4- ابن ابى الحديد مى گويد:

سخن گفتن از توجه امام على عليه‌السلام به احسان و انفاق در راه خدا، ما را به ياد روح بزرگ و بخشنده اى مى آورد كه على عليه‌السلام بدان ممتاز بود.

انفاق بسيار و بخشش بى حساب او گرچه تصويرى گويا و صادق از جود و سخاوت حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام است، اما سيطره عطرآگين وى پرده از روى چهره اى ديگر از شخصيت آن حضرت برمى افكند.

آن بزرگوار از باران بر امت خود بخشنده تر بود.

مقصود ما در اينجا فداكارى و جانبازى امام على عليه‌السلام در راه پاسدارى از رسالت و مسير تاريخى اسلامى نيست كه رهگذر قهرمانى هاى او در تمام جنگ هاى اسلام تجلى مى كرد، كه اين بحث، كتاب جداگانه اى را مى طلبد، بلكه مقصد ما در اينجا سخاوت در بذل مال است.

جود و بخشش حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را، سرسخت ترين دشمن او (معاويه) نيز اعتراف داشت.

با اينكه وى همواره در جهت مشوش ساختن چهره امام على عليه‌السلام در كار دروغ سازى و افترازدن بود.

با اين حال او نمى توانست فضيلت جود و سخاى آن حضرت را انكار كند.

مردى به نام مخفى بن ابى مخفى ضبى روزى به معاويه گفت: من از پيش بخيل ترين مردم آمده ام!

معاوية بن ابى سفيان گفت:

واى بر تو چگونه مى گوئى او بخيل ترين مردم است، حال آنكه اگر او خانه اى از طلا داشته باشد و خانه اى از كاه، طلاى خود را پيش از كاه انفاق خواهد كرد. (168)

5 - شعبى در وصف حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام مى گويد:

او با سخاوت ترين مردم بود. خصلتى كه خدا او را با آن آفريده است، سخاوت وجود بود كه هرگز به نيازمندان جواب ردنداد. (169)

### 9 - روز عيد و بخشش به فقرا

در ذخيرة الملوك از ابوهريره روايت شده كه گفت:

روز عيد بود، ضعيفان و مسكينان بر در خانه امام على عليه‌السلام گرد آمده بودند.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام به ابوموسى دستور داد كه در بيت المال را بگشايد و سيصد هزار درهم به فقراء انفاق نمايد،

چون ابوموسى فرمان حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را به اجرا گذاشت و آن حضرت از مراسم نماز عيد به خانه بازگشت من وارد شدم ديدم چند قرص نان جوئى بى روغن آوردند.

به امام على عليه‌السلام گفتم:

اگر مى فرمودى از آن مال، يك درهم را روغن مى خريدم چه مى شد؟

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود:

اى ابوهريره مى خواهى مرا در روز محشر شرمنده گردانى و داغ خيانت را بر پيشانيم بچسبانى، و اللَّه براى فرزند ابي طالب هيچ نعمتى بزرگتر از اين نيست كه در روز قيامت از انفعال خيانت و عرق رسوائى آن در امان باشد.(170)

### 10 - بخشيدن غذاى دوست داشتنى به ديگران

اميرالمؤمنين عليه‌السلام تمايل به خوراكى از جگر بريان با نان نرم داشت اما يك سال گذشت و به اين خواست خود ترتيب اثر نداد، روزى به امام حسن عليه‌السلام دستور تهيه آن را داد در حالى كه حضرت روزه دار بود خوراك براى افطار آماده شد، هنگامى كه مى خواست افطار نمايد فقيرى بر در خانه آمد.

امام على عليه‌السلام فرمود:

اين غذا را به فقير بدهيد مبادا هنگامى كه نامه اعمال ما فرداى قيامت خوانده مى شود به ما بگويند:

«اذهبتم طيباتكم فى حياتكم الدُّنيا و استمتعتم بها» (171)

«شما طيبات خود را در دنيا گرفتيد و با آن بهره مند شديد.» (172)

## بخش دوم: بخشش و ايثار نسبت به دشمن

### 1 - بخشيدن شمشير به دشمن

در يكى از جنگ ها كه همه با حريف خود سرگرم مبارزه بودند، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام با مشركى درگير شد و مبارزه ادامه پيدا كرد كه ناگاه شمشير دشمن شكست، و او از اخلاقيات امام على عليه‌السلام اطلاع داشت، فوراً گفت:

اى على شمشيرت را به من بده.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام شمشيرى را به سوى او انداخت، دشمن شگفت زده شد، و گفت:

در چنين موقعيت خطرناك شمشير به دشمنت مى بخشى؟

امام على عليه‌السلام پاسخ داد:

تو دست تقاضا به سوى من دراز كردى، و رد كردن درخواست دور از شيوه كرم و بخشندگى است.

مرد مشرك از اسب پياده شد و گفت: اين روش اهل ديانت است، و پاى مبارك حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را بوسيد و مسلمان شد. (173)

اين الگوى رفتارى يكى از جلوه هاى اخلاق فردى امام على عليه‌السلام به حساب مى آيد، كه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دشمن را مى شناخت و مى دانست كه دشمن با اين بخشش كريمانه، مسلمان مى شود، و حق را مى يابد، و تازه امام على عليه‌السلام شمشير ديگرى نيز داشت.

و اگر هم شمشيرى نداشت، چون علوم و فنون دفاعى را مى دانست و با شجاعت و شهامتى كه داشت، مبارزه با دشمن را ادامه مى داد و خود را حفظ مى كرد.

اما هم اكنون نمى توانيم به سربازان عمل كننده بگوئيم، در گرما گرم نبرد تفنگ خود را به دشمن ببخش.

و به نقلى ديگر: در يكى از ميدان هاى جنگ، دشمن حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام كه حمله را آغاز كرد، شمشير او شكست، فوراً از امام درخواست كرد و گفت: اى على شمشيرى به من بده.

امام على عليه‌السلام بدون درنگ شمشيرى به او داد، و فرمود:

دست حاجت به سوى من دراز كردى، دور از كرم است كه تو را محروم كنم.

دشمن در شگفتى فرو رفت و خود را به پاهاى حضرت افكند، و گفت: اين راه و رسم دينداران است كه نياز حاجتمندان را برآورند. (174)

### 2 - كمك به ابن ملجم

وقتى ابن ملجم در مدينه مريض شد، دو سه هفته در منزل حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام پذيرائى و مداوا گرديد، به هنگام رفتن به سوى يمن، اسب سوارى از امام على عليه‌السلام درخواست كرد، و حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دستور داد كه اسب سرخ موئى به او بدهند.

وقتى سوار شد و رفت امام على عليه‌السلام شعر معروف عمرو بن معديكرب را خواند، كه:

«من زنده بودن او را مى خواهم و او اراده كشتن من را دارد». (175)

## بخش سوم: كمك به يتيمان

### 1- خنداندن يتيمان

قنبر مى گويد:

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام تعدادى از يتيمان بى سرپرست را شناسائى كرد و براى آنان خرما و برنج و آرد با دوش خود حمل مى كرد و نگذاشت كه من او را كمك كنم.

وقتى وارد خانه يتيمان شديم، غذاى خوش مزه اى درست كرد و بادست به دهانشان مى داد، و سپس با شكلك در آوردن، و صداى تقليدى از گوسفند، مكرر بچه ها را مى خنداند.

گفتم: يا اميرالمؤمنين، چرا چنين مى كنى؟

فرمود: مى خواهم بچه هاى يتيم بخندند و وقتى من از خانه آنها خارج مى شوم، لبخند بر لبانشان باشد. (176)

### 2 - تأمين نيازمندى هاى يتيمان

الف - كمك به يتيمان در كار خانه

امام على عليه‌السلام مشك آب پيره زنى را بر دوش مى كشيد، و آرد و خرما به منزل يتيمان مى برد، و به مادر يتيمان فرمود: بچه ها را سرگرم كنم يا نان بپزم؟

زن گفت: نان پختن مال من است.

وقتى نان آماده شد، نان و خرما و گوشت را لقمه مى كرد و در دهان كودكان مى گذاشت و مى فرمود:

حلال كنيد كه نسبت به شما كوتاهى شد.

و آنگاه كه شعله هاى آتش تنور بالا گرفت، صورت در مقابل آتش گرفت و به ياد آتش جهنم مى فرمود:

اى على بچش حرارت آتش دنيا را و به ياد آتش جهنم باش.

تا آنكه زن همسايه آمد و حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را شناخت و به آن زن گفت:

مى دانى اين مرد كيست؟

گفت: نه.

گفت: او اميرالمؤمنين عليه‌السلام است، زن به دست و پاى امام على عليه‌السلام افتاد و فراوان عذر خواهى كرد، كه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: من از تو عذر مى خواهم كه در حق شما كوتاهى شد. (177)

ب - توجه به مسائل روانى كودكان يتيم

بسيارى، نيازها و نيازمندى هاى يتيمان را از ديدگاه امور مادى مى نگرند، كه بايد داراى مسكن و همسر و لباس و تغذيه مناسب باشند، اما امام على عليه‌السلام به همان اندازه كه به احتياجات مادى و جسمى يتيمان فكر مى كرد، به رفع نيازها و كمبودهاى روانى آنها نيز مى انديشد، كه دچار عقده هاى روانى، يا كمبودهاى عاطفى نگردند.

در رابطه با يتيمان، تنها غذا براى آنها نمى برد، بلكه با دست خود غذا در دهانشان مى گذارد تا لذت غذا از دست پدر گرفتن را بچشند.

يتيمان را دور خود جمع مى كرد، و با انواع بازى ها، وصداى تقليدى گوسفند آنها را مى خنداند، وقتى يتيمان را به منزل مى آورد، و مى خواست به آنها عسل بخوراند، انگشتان خود را شسته، و با انگشتان خود عسل در دهان يتيمان مى گذارد كه دو نوع شيرينى را بچشند؛

شيرينى عسل، و شيرينى از دست پدر گرفتن.

گرچه افراد ناآگاه به حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام اعتراض مى كردند، كه اين كارها در شأن شما نيست، اما امام على عليه‌السلام به نكات ظريفى توجه داشت كه امروز در علم روانشناسى، و روانشناسى كودك، و روانشناسى تربيتى، بسيار مورد توجه است.

زيرا روانشناسان مى گويند:

علل بسيارى از بزهكارى فرزندانى كه پدر يا مادر را از دست داده اند، كمبود عاطفه است.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام آنقدر به يتيمان توجه داشت، و با آنها مهربانى مى كرد كه ديگران مى گفتند:

«لوددت انى كنت يتيماً»

«دوست داشتم من هم يك يتيم بودم» (178)

ج - در خانه يتيمان

مراجعه به كتاب اخلاق اجتماعى (در جلد اول اين مجموعه)

## بخش چهارم: مقدم داشتن ديگران بر خود

### 1- گرسنه را برخود مقدم داشتن

در دوران شدت جنگ و گرفتارى مسلمين، فقير گرسنه اى به مسجد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و از گرسنگى شكايت كرد، كسى نتوانست او را سير كند، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به همسران خود فرمود:

آيا غذائى داريد كه اين گرسنه را سير كنيم؟

جواب منفى بود.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «من لهذا الرَّجل اللَّيلة»

(چه كسى اين مرد گرسنه را امشب سير مى كند؟)

على عليه‌السلام آن گرسنه را به خانه برد.

از حضرت زهرا (سلام الله علیها) پرسيد:

آيا غذايى در منزل موجود است؟

حضرت زهرا (سلام الله علیها) پاسخ داد:

به مقدار شام خودمان و بچه ها موجود است، اما ما ايثار مى كنيم، و اين گرسنه را بر خود مقدم مى داريم.

حضرت على عليه‌السلام فرمود:

«نومى الصَّبيَّة و اطفى ء السراج»

(بچه ها راخواب نموده و چراغ را خاموش كن)

امام غذاى اندك خود را جلوى آن مرد گذاشت و چون تاريك بود، بگونه اى وانمود كرد كه خودش هم مشغول غذا خوردن است تا مهمان با خيال آسوده غذا خورده و سير شود.

صبح كه براى نماز به مسجد تشريف بردند، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در حالى كه چشمان مباركش پر از اشك بود فرمود:

يا اباالحسن! ديشب خداوند از ايثارگرى تو در شگفت ماند و اين آيه را جبرئيل نازل فرمود:

(وَ يُؤْثِرُونَ عَلى‌ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ) (179)

«مؤمنان آنانند كه گرسنگان را برخود مقدم مى دارند اگرچه خود رمقى نداشته باشند.» (180)

### 2 - مقدم داشتن مقداد

امام على عليه‌السلام در تمام دوران زندگى حتى دوران زندگى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز پناهگاه نيازمندان و محرومان بود، روزى براى تأمين نيازمندي هاى زندگى به بازار رفت و پولى براى غذاى آن روز خانواده قرض كرده بود، در حال بازگشت به خانه مقداد را ديد كه آشفته است، از حال او پرسيد.

ابتداء چيزى نگفت، اما سرانجام توضيح داد كه زن وفرزندانم گرسنه اند. و نتوانسته ام غذايى براى آنها تهيه كنم.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام پولى را كه براى خود قرض كرده بود، به مقداد داد تا نان وغذائى فراهم آورد وخود با دست خالى به خانه بازگشت. (181)

### 3 - انفاق پنهانى

امام على عليه‌السلام بسيارى از انفاق ها و بخشش ها را در تاريكى شب انجام مى داد، و نان و خرما به خانه يتيمان و محرومان مى برد، كه او را نمى ديدند، و يا اگر مى ديدند نمى شناختند.

كه آيه: (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ)

«مؤمنان كسانى هستند كه اموال خود را در شب و در روز به محرومان مى بخشند.» (182)

درباره على عليه‌السلام نازل شد، و مفسران شيعه وسنى به اين حقيقت اعتراف دارند. (183)

### 4 - مقدم داشتن يتيمان

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام نسبت به يتيمان حساسيت فوق العاده اى داشت، گاهى يكى از باغات خود را مى فروخت تا تعداد زيادى از يتيمان را بى نياز كند.

يتيمان را در منزل خود جمع مى كرد، و با دست خود عسل به دهانشان مى گذاشت، كه احساس كمبود نكنند، آنقدر با آنها مهربان بود كه ديگر طبقات مردم مى گفتند: اى كاش ما هم يتيم بوديم.

ابوالطفيل مى گويد:

«رأيت علياً يدعوا اليتامى فيطعمهم العسل، حتى قال بعض اصحابه لوددت انى كنت تيماً.» (184)

«على عليه‌السلام را ديدم كه يتيمان را دعوت مى كرد و آنان را با عسل اطعام مى كرد بگونه اى كه برخى از اصحاب امام مى گفتند: دوست داشتم كه من هم يك يتيم باشم»

### 5 - مقدم داشتن نيازمند درمانده

در زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله اميرالمؤمنين عليه‌السلام براى زيارت خانه خدا وارد مكه شد، شبى از شب ها در كنار بيت اللَّه الحرام عربى را مشاهده كرد كه چادر كعبه را گرفته و مى گويد:

خدايا! تو صاحب بيتى، اين خانه مال تو است، و من نيز ميهمان تو هستم و هر ميزبانى از ميهمان خود پذيرائى مى كند، و احترام او را نگه مى دارد، من در خواست مى كنم كه احترام مرا در بخشش گناهانم قرار دهى!

امام على عليه‌السلام سخنان آن اعرابى را شنيد و تحت تأثير او قرار گرفته، و عمل او را پيش يارانش ستود.

در شب هاى بعد نيز امام على عليه‌السلام او را مشاهده كرد كه پس از مناجات با پروردگار عالم، به ترتيب از خداى بزرگ برائت از آتش جهنم و چهار هزار درهم پول مى خواست.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام پيش اعرابى آمده و فرمود:

اى برادر عرب! از خدا مغفرت و بخشش گناهانت را در خواست كردى خداوند هم پذيرفت و تو را مورد رحمت خويش قرار داد!

و در شب بعد از خدا بهشت خواستى، برايت وعده كرد، و سپس دعا كردى كه از آتش جهنم برات آزاديت دهد، آنرا هم داد!!

و امشب چهارهزار درهم پول در خواست كردى، بگو ببينم پول ها را براى چه كارى مى خواهى.

اعرابى گفت:

تو كيستى؟ تو خود را براى من معرفى كن تا به سؤال تو جواب دهم.

على عليه‌السلام فرمود:

من على بن ابيطالب هستم.

اعرابى گفت:

سوگند به خدا حاجت من در دست تو است و من مى خواهم با اين پول ها هزار درهم آنرا مهريه زنم قرار دهم و ازدواج نمايم، و يك هزار درهم نيز قرض دارم، مى خواهم آنرا بپردازم، و چون خانه ندارم، با هزار درهم سومى منزل خريدارى كنم، و با يك هزار درهم باقيمانده زندگى نموده وآبروى خود را حفظ كنم.

على عليه‌السلام فرمود:

اعرابى! حق اين است كه در حاجت خويش انصاف نموده اى، هرگاه از مكه خارج شدى، به مدينه بيا و خانه على را بپرس تا من اين حاجت تو را روا كنم.

ايام گذشت و امام حسين عليه‌السلام روزى در شهر مدينه متوجه شدكه عربى سراغ خانه على بن ابي طالب عليه‌السلام را مى گيرد، پيش آمد و فرمود:

اى عرب، من تو را به خانه على عليه‌السلام راهنمائى مى كنم.

عرب سؤال كرد: تو كيستى؟

امام حسين عليه‌السلام جواب داد: من حسين بن على عليه‌السلام هستم.

سپس به ترتيب از مادر و جد و برادرش سؤال نمود، امام حسين عليه‌السلام نيز به سؤالات وى پاسخ داد.

عرب گفت:

خير دنيا و آخرت را براى خود فراهم كرده اى، اى آقازاده! پيش مولايم على عليه‌السلام برو و به او خبر ده، عربى كه در مكه به او وعده اى داده اى آمده است.

على عليه‌السلام از آمدن عرب آگاه شد و به همسرش فاطمه (سلام الله علیها) فرمود:

آيا چيزى براى پذيرائى در خانه موجود است؟

حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: خير!

امام على عليه‌السلام سلمان را احضار كرد و به او دستور داد؛

باغى را كه پيامبر خدا درختان آنرا كاشته است، به مردم عرضه كن و بفروش برسان.

حضرت سلمان فوراً باغ را به دوازده هزار درهم فروخت و پول هايش را به امام على عليه‌السلام داد، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام مبلغ چهارهزار درهم آن را به اعرابى داده و چهل درهم نيز به عنوان هزينه راه مرحمت فرمود و چون مستمندان مدينه از فروش باغ آگاه شدند به حضور على عليه‌السلام آمده و درخواست كمك كردند.

مولاى متقيان پول هاى باقيمانده را به فقراء داد و حتى يك درهم باقى نماند!

حضرت زهرا (سلام الله علیها) از قضيه آگاه شد، و سؤال نمود:

يا على! بهتر نبود مبلغى را نيز براى فرزندان و خانواده خود در نظر مى گرفتى؟ من و بچه هايت گرسنه ايم.

على عليه‌السلام فرمود:

در برابر مستمندان حيا كردم، و از مذلت و خوارى سؤال آنان احتياط نمودم.

در اين لحظات جبرئيل امين به حضور پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيده و سلام خدا را به او ابلاغ كرد و اضافه نمود كه خداوند مى فرمايد:

سلام مرا به على عليه‌السلام برسان، و به فاطمه (سلام الله علیها) بگو: بخشش على مورد قبول من است.

رسول خدا به خانه على عليه‌السلام و زهرا (سلام الله علیها) آمده و سلام و پيغام پروردگار عالم را به آنان ابلاغ كرد كه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از پيشنهاد و مطرح كردن سؤالش عذر خواهى نمود.

آنگاه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله هفت درهم به حضرت زهرا (سلام الله علیها) داد تا آنرا به على عليه‌السلام برساند كه در مخارج منزل مصرف كند.

على عليه‌السلام پول ها را دريافت نمود و با فرزند بزرگش امام حسن عليه‌السلام به بازار آمد تا براى گرسنگان خانواده اش خريد نمايد، ولى در طول راه انسان مستمندى پيش آمد و گفت:

چه كسى به من بيچاره قرض مى دهد؟

مولاى متقيان اين هفت درهم را نيز با مشورت فرزندش امام حسن عليه‌السلام به او داده و دست خالى به خانه برگشت!!

در اين فكر بود كه از چه كسى قرض كند؟

ناگاه عربى ظاهر شد، در حالى كه عنان شترش را در دست داشت، گفت:

يا على، اين ناقه را از من خريدارى كن.

امام على عليه‌السلام فرمود: پولى ندارم كه ناقه را از تو خريدارى نمايم.

عرب گفت: مانعى ندارد، من به طور نسيه آن را به تو مى فروشم.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: به چه مبلغ مى فروشى؟

عرب گفت: به يكصد درهم.

امام على عليه‌السلام فرمود: فرزندم حسن! ناقه را بگير.

امام حسن عليه‌السلام ناقه را تحويل گرفت.

هنوز چند قدمى برنداشته بودند، عرب ديگرى ظاهر شد كه شبيه اعرابى قبلى بود، ولى از جهت لباس و ظاهر فرق داشت و خطاب به حضرت على عليه‌السلام گفت: آيا ناقه را مى فروشى؟

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: مى خواهى با اين ناقه چه كار كنى؟

عرب گفت: در اولين جنگى كه رسول خدا به پيكار دشمن مى پردازد، شركت نموده و از اين ناقه استفاده مى كنم.

امام على عليه‌السلام فرمود: در اين صورت اگر راضى شويد من اين ناقه را بدون قيمت به شما ميبخشم.

عرب گفت: نه خير، من قيمت آنرا حاضر كرده ام، و آنرا مى خرم، بگو ببينم به چه مبلغى آنرا خريدارى نموده اى؟

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: به يكصد درهم خريدارى نمودم.

عرب گفت: من حاضرم آنرا به يكصد و هفتاد درهم بخرم.

امام على عليه‌السلام فرمود: فرزندم حسن! پول ها را تحويل بگير و ناقه را تحويل بده.

امام حسن عليه‌السلام پول ها را گرفت، على عليه‌السلام فرمود: بيا تا پول هاى عرب قبلى را بپردازيم.

و همچنان در دنبال او بودند كه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ملاقات كردند، پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله خوشحال و متبسم بود، كه على عليه‌السلام از خوشحالى آن حضرت تعجب كرد و از علت آن جويا شد.

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: على جان! تو به دنبال عربى هستى كه به تو ناقه فروخته است، و مى خواهى پول هاى او را بپردازى، در حالى كه فروشنده ناقه، جبرئيل و خريدار ناقه، ميكائيل بود، و ناقه از ناقه هاى بهشت برين است، و پول هاى آن مربوط به خداوند رب العالمين و جل جلاله مى باشد.

على! پول ها را در زندگى خود خرج كن و هرگز از تنگدستى و فقر وحشت نداشته باش. (185)

### 6 - كمك به پيران از كار افتاده

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به گونه اى ناشناخته شب ها نان و خرما به خرابه ها و به خانه مستمندان مى برد، و مريضان را عيادت مى كرد، بسيارى نمى دانستند اين بزرگوار كيست؟

و چه كسى نيمه هاى شب نان و خرما و آرد بر در خانه هايشان مى گذارد؟

كيست كه در خرابه ها هر شب سر مريض و مرد كور را بر دامن خود مى گذارد و از آنها پذيرائى و مراقبت مى كند؟

تا آنكه امام على عليه‌السلام ضربت خورد و سه شب و دو روز در بستر شهادت آرميد، آنگاه بسيارى فهميدند كه آن مرد شب، آن يار و غمخوار ضعيفان، حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام بود.

چون حسنين عليهما‌السلام از دفن اميرالمؤمنين عليه‌السلام برمى گشتند در راه پيرمردى مريض و نابينا را ديدند كه گريه مى كرد.

امام حسن عليه‌السلام پيش آمد و فرمود:

يا شيخ چرا گريه مى كنى؟

گفت: مردى هر شب شير و آرد براى من مى آورد، اكنون سه روزاست كه نمى آيد.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: آن مرد چه كسى بود؟

گفت: نمى شناسم.

فرمود: او را تعريف كن؟

گفت: چهره اش را نديده ام تا تعريف كنم. ولى به من همانند يك مادر با فرزندش مهربانى مى كرد.

با من به نرمى سخن مى گفت و با مهربانى از من پرستارى مى كرد، اظهار انس مى نمود و با من مى خنديد و آنگاه برمى گشت.

حضرت مجتبى عليه‌السلام فرمود: اين صفت پدر ماست و خدا اجر تو را زياد كند، او شهيد شد و از دنيا رفت و اكنون از دفن او باز مى گرديم.

پيرمرد از شنيدن اين خبر فرياد بلندى كشيد كه مرگش در همان فرياد بود. (186)

و در نقل ديگر آمده است كه:

پيرمرد از امام حسن عليه‌السلام درخواست كرد تا او را كنار قبر امام على عليه‌السلام ببرند.

وقتى كنار قبر رسيد و دانست كه پرستار ايام عمرش حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام بوده زبان به عذر خواهى گشود و آنقدر گريه كرد و فرياد زد كه از دار دنيا رفت. (187)

### 7 - آزاد كردن هزار برده

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در كنار كار و توليد، كشاوزى و باغدارى، تلاش فراوان در كمك به يتيمان و ازدواج جوانان، و اداى قرض وام داران داشت.

گاهى يك باغ را مى فروخت و پول آن را به فقراء و يتيمان مى داد،

و زمانى قيمت آن را براى آزاد كردن بردگان به كار مى گرفت.

حضرت امام صادق عليه‌السلام فرمود:

«انَّ اميرالمؤمنين عليه‌السلام اعتق الف مملوكٍ من كد يده»

«همانا اميرالمؤمنين عليه‌السلام كه درود خدا بر او باد، با دسترنج خود هزار برده را آزاد كرد.» (188)

چون در آن زمان هنوز بردگان وجود داشتند، گرچه راه هاى توليد برده، و برده دارى با بعثت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مسدود شد، اما سيستم زندگى، و روابط آن روزگاران به برده دارى تكيه داشت كه به تدريج آزاد شدند.

## بخش پنجم: جلوه هاى ايثار و انفاق

### 1 - وقف چاه هاى پر آب

يكى از محورهاى تلاش اقتصادى امام على عليه‌السلام حفر چاه، و قنات هاى پر آب بود كه آنها را وقف مسافران، و به خصوص حجاج بيت اللَّه مى كرد، كه در آن هواى گرم، در رفت وآمدهاى سخت، استفاده كنند.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

روزى حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام سرگرم حفر چاهى بود، مقدارى كه چاه را كند، بگونه اى غير معمول ناگاه آب بسيار گوارا و شيرين فوران كرد (به اندازه گردن شتر).

گروهى كه در آن اطراف بودند، خوشحال شده به امام على عليه‌السلام تبريك گفتند، و از فراوانى و فشار آب چاه در شگفت ماندند.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود:

من هم براى شكر گذارى در برابر نعمت هاى خدا، اين چاه را وقف مسافران و زائران بيت اللَّه مى كنم، وهر كس آن را بفروشد، يا به ديگرى ببخشد، لعنت خدا وفرشتگان براو باد. (189)

### 2 - وقف كردن چشمه هاى فراوان براى مستمندان

جوانى بنام ابى نيزر از فرزندان نجاشى پادشاه حبشه، در كودكى به مدينه آمد، در محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، اسلام را پذيرفت، و در خدمت آن حضرت زندگى مى كرد،

پس از رحلت رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله در خدمت فاطمه (سلام الله علیها) و فرزندان او عليهم‌السلام بود.

ابونيزر مى گويد: من حراست دو مزرعه اميرالمؤمنين عليه‌السلام را به عهده داشتم كه يكى عين ابى نيزر و ديگرى بغيبغه بود.

روزى آن حضرت در مزرعه به من فرمود: طعامى براى خوردن هست؟

گفتم: دارم ولى آن را براى اميرالمؤمنين عليه‌السلام مناسب نمى بينم، چون كه آن را از كدوى مزرعه با دنبه گوسفند تهيه كرده ام؛

فرمود: بياور، غذا را آوردم.

امام على عليه‌السلام برخاست و در جوى آب دست خويش را شست، بعد مقدارى از آن كدو را ميل فرمود، سپس دست خويش را خاكمال كرد و با دو دست مقدارى آب نوشيد، آنگاه فرمود:

اى ابانيزر دست ها پاكترين ظرفند، سپس با رطوبت دست ها شكم مبارك خويش را مسح كرد و فرمود:

«من ادخله بطنه فى النار فابعده اللَّه.»

هركه شكمش او را داخل آتش كند، خدا او را از رحمت خويش دور فرمايد.

آنگاه كلنگ را به دست گرفت و براى كندن چاه به درون آن رفت، كلنگ مى زد و ذكر خدا را زمزمه مى كرد، سپس از چاه بيرون آمد كه هنوز از آب خبرى نبود.

از پيشانى آن حضرت عرق مى ريخت،

دفعه ديگر داخل چشمه گرديد، و كلنگ زد، آنگاه چشمه به آب رسيد، آب به اندازه گردن شتر بيرون مى زد، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به سرعت بيرون آمد و فرمود:

خدا را گواه مى گيرم كه اين چاه در راه خدا صدقه است. ابانيزر براى من دوات و كاغذى بياور.

به زودى آن دو را محضرش آوردم امام اينگونه نوشت:

«بسم اللَّه الرَّحمن الرَّحيم، هذا ما تصدَّق به على اميرالمؤمنين تصدَّق بالضَّيعتين بعين ابى نيزر و البغيبغة على فقراء المدينة و ابن السَّبيل، ليقى اللَّه بهما وجهه حرَّ النار يوم القيام ة لا تباعاً و لاتوهب ا حتى يرثها اللَّه و هو خير الوارثين الا ان يحتاج اليهما الحسن و الحسين، فهما طلقٌ لهما و ليس لغيرهما.»

«به نام خداوند بخشنده مهربان، اين چاه، چاهى است كه على عليه‌السلام اميرالمؤمنين آنرا صدقه جاريه قرار داد و آن دو مزرعه معروف به عين ابى نيزر و بغيبغه است.

بر فقراء اهل مدينه و در راه ماندگان تا خدا چهره على را در روز قيامت از آتش جهنم نگاه دارد.

اين دو، قابل فروش و هبه به ديگرى نيستند تا روزى كه به خدا ارث رسند و او بهترين وارثان است، مگر اينكه حسن و حسين به آن دو احتياج پيدا كنند كه مطلق در اختيار آن دو مى باشند.»

محمد بن هشام مى گويد:

امام حسين عليه‌السلام روزى مقروض شد، معاويه به او نامه نوشت، حاضرم عين ابى نيزر را به دويست هزار دينار بخرم.

امام حسين عليه‌السلام فرمود:

«انَّما تصدَّق بها ابى، ليقى اللَّه وجهه حرَّ النار»

«همانا اين چاه پر آب را پدرم در راه خدا به نيازمندان بخشيد تا از آتش جهم در امان باشد و من به هيچ قيمتى آنرا نخواهم فروخت». (190)

### 3 - بخشيدن لباس هاى اهدائى

در زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حله هايى پيراهن هاى قيمتى به آن حضرت تقديم كردند و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آنها را در ميان اصحاب تقسيم كرد، و پيراهنى را نيز به امام على عليه‌السلام بخشيد.

پس از چند لحظه يكى از ياران رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از راه رسيد و وارد مسجد و در جمع ياران قرارگرفت، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خطاب به اصحاب فرمود:

چه كسى پيراهن خود را به اين يار تازه رسيده مى بخشد؟

كسى جواب نداد.

حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام بلافاصله اعلام آمادگى فرمود و سهم خود را به آن شخص بخشيد. (191)

### 4 - بخشيدن حُله هاى قيمتى (لباس هاى قيمتى)

پادشاه حبشه، نجاشى، لباسى حله اى به قيمت هزار دينار براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرستاد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن را به حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام اهداء كرد، چندى بعد تهيدستى به مسجد آمد و از امام على عليه‌السلام تقاضاى كمك كرد، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فوراً همان لباس هزار دينارى اهدائى را به فقير بخشيد. (192)

### 5 - تأمين غذاى گرسنگان

امام على عليه‌السلام با درآمد شخصى خود نان و غذاهاى لذيذ فراهم مى كرد و به گرسنگان و فقراء و يتيمان مى خورانيد و آنان را بر سر سفره احسان خود پذيرائى مى فرمود.

اما خود از آن غذاهاى چرب و شيرين نمى خورد، بلكه بر سفره خود نان جو و روغن و سركه مى گذاشت و با غذاهاى ساده خود را سير مى كرد. (193)

# فصل چهارم: عمران و آبادانى

## بخش اول: فرهنگ مسجدسازى

### 1- مسجد سازى در سفر جنگى

در فرهنگ اسلامى كه نماز و نيايش لازمه پرورش روح آدمى است، مسجد و عبادتگاه مسلمين نيز جايگاه ويژه اى دارد، بايد:

در تمام روستاها و دهات كوچك و بزرگ؛

در كنار تمام جاده ها و استراحتگاه ها؛

در تمام بيمارستان ها و رستوران ها؛

در تمام پادگان ها و قرارگاه هاى نظامى؛

هرجا كه اجتماع مسلمين حضور و تحقق مى يابد مسجدى آباد و متناسب باهمان منطقه ساخته يا بازسازى شود، كه احاديث فراوانى در مسجد سازى وجود دارد.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در تمام دوران زندگى به مسئله مسجد سازى توجه لازم داشت؛

در احد،

در جنوب مسجد النبى در شهر مدينه،

در محله مساجد سبعه،

هر جا كه اقامت مى فرمود،

به امر مسجد سازى مى پرداخت، حتى آنگاه كه ارتش خود را براى صفين كوچ مى داد، در طول راه نيز اين امر مقدس را ازياد نبرد.

امام على عليه‌السلام و لشگريانش وقتى به شهر مرزى هيت رسيدند وارد شهر نشدند، آن را دور زدند و در يك ميدان گسترده در اطراف هيت، در منطقه اى به نام اقطار مدتى كوتاه توقف فرمود، و در همان توقف كوتاه مسجدى ساخت كه تا ساليان طولانى مردم درآنجا نماز مى خواندند، و مشكل عبادتگاه مردم آن سامان برطرف گرديد. (194)

### 2 - فرهنگ مسجد سازى درشهرها

امام على عليه‌السلام در ساختن مسجد مدينه نقش اساسى داشت. و مسجدى در محله جنگ احزاب مسجد فتح را به ياد پيروزى بر عمرو بن عبدود و مهاجمان قريش بنا نمود، و شب ها در آنجا نماز مى خواند. (195)

و پس از نزول آيه مربوط به عمران و آبادى مساجد:

(إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) (196)

«همانا كسانى مسجدها را آباد مى سازند كه به خدا و روز قيامت ايمان داشته باشند»

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در بصره و در كوفه و در آبادان مساجدى بنا كرد.(197)

### 3 - ترويج ارزش هاى مسجد

مسجد خانه خداست، بايد جايگاه بندگان خدا باشد.

تميز و با شكوه باشد، تا بندگان خدا در آن آرام گيرند، و با ياد و نام خدا، به نيايش بپردازند.

امام على عليه‌السلام نسبت به ترويج ارزش والاى مسجد فرمود:

من نشستن در مسجد را از نشستن در بهشت بهتر دوست مى دارم.

زيرا نشستن در مسجد موجب رضا و خشنودى خداوند است، و نشستن در بهشت تنها عامل خشنودى من است و من رضاى خدا را بر خشنودى خود ترجيح مى دهم. (198)

### 4 - فعاليت هاى اجتماعى، اقتصادى

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام هزار برده با دسترنج خود خريد و آزاد كرد. (199)

تنها در يك مرحله صدهزار درخت خرما از هسته هاى خرما كاشت، وقتى هسته ها را به باغ مى برد شخصى پرسيد: اينها چيست يا اميرالمؤمنين عليه‌السلام؟!

پاسخ داد: انشاءاللَّه صد هزار درخت خرما.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام اموال فراوانى را وقف كرد، مانند:

باغى در سرزمين خيبر؛

باغى در وادى القرى؛

باغى در ابى نيزر؛

باغى در بغيبغه؛

باغى در ارباجا؛

باغى در سرزمين ارينه؛

باغى در رعدا؛

باغى در رزينا؛

باغى در رباحا؛

كه سرپرستى آنها را در وقف به فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) سپرد.

امام على عليه‌السلام حدود بيش از 100 حلقه چاه را با دست مبارك كند و به آب رساند و وقف مردم كرد.

چاه هائى وقف حجاج بيت اللَّه كرد، كه تا امروز باقى است.

چاه هائى در جاده مكه با نام آبار على (200) حفر كرد كه هنوز تابلوئى به همين نام وجود دارد.

چاه در سرراه كوفه؛

و ساختن مساجد فراوان؛

مسجدى در كوفه؛

مسجدالفتح در مدينه؛

مسجدى مقابل قبر حضرت حمزه؛

مسجدى در ميقات؛

مسجد جامع بصره؛

مسجدى در آبادان؛

مسجدى در سر راه صفين؛

## بخش دوم: آبيارى و تأمين آب آشاميدنى

حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام نسبت به كار و توليد فرمود:

«انَّ اللَّه يحبُّ المحترف الْأمينْ» (201)

«همانا خداوند، صنعت گر امين را دوست دارد».

و در روايت ديگرى فرمود:

«من وجد ماءً و تراباً ثمَّ افتقر فأبعده اللَّه»

«هركس آب و خاك داشته باشد و تهيدست بماند، از رحمت خدا دور باد.» (202)

### 1 - كندن چاه براى تأمين آب آشاميدنى

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام درتمام دوران زندگى پربارخود به عمران و آبادانى، و توليد و سازندگى توجه فراوانى داشت، منتظر نمى ماند كه ديگرى نيازمندى هاى او را برطرف سازد، بلكه خود باكار و تلاش مداوم، و توليد مناسب، هم نيازهاى خود را و هم نيازهاى ديگران را بر طرف مى ساخت، با:

باغ هاى فراوانى كه احداث كرد.

چاه هاى پر آبى كه حفر نمود.

هنوز هم پس از گذشت چهارده قرن درمدينه و اطراف مدينه، تابلوهائى از چاه هاى برجاى مانده از امام على عليه‌السلام به چشم مى خورد آبار على.

يكى از چاه هاى آب آشاميدنى در طول راه، درمسير حركت ارتش آن حضرت به سوى صفين تحقق يافت.

وقتى ارتش حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام از شهر انبار عبور مى كرد، آب مورد نياز برنداشتند و با پيمودن مقدارى از راه، همگى تشنه و خسته در جستجوى آب افتادند، كه بى نتيجه بود، از راهبى (203) پرسيدند:

او نيز جواب داد كه آب آشاميدنى مرا نيز از دو فرسنگ راه مى آورند.

امام على عليه‌السلام در آن صحراى تفتيده اسب تاخت و در نقطه اى ايستاد و خيره به زمين نگاه كرد و فرمود: در اين مكان آب وجود دارد، اينجا را حفر كنيد.

سربازان مقدارى كه زمين را كندند، به تخته سنگ بزرگ و روشنى رسيدند، هرچه تلاش كردند، حتى با تعداد صد نفر نتوانستند سنگ را از جاى خود تكان دهند.

در اين لحظه، حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام از اسب فرود آمد وخود به حفر چاه همت كرد، و با زمزمه اى كه همراهان ندانستند چه فرمود، سنگ را از جاى كند.

آب فواره زد و بالا آمد.

آنگاه خطاب به فرماندهان و نظاميان خود فرمود:

همگان از آب گوارا و خنك بياشامند، و ذخيره سازند، و اسبان و ديگر چهار پايان را سيراب كنند.(204)

يعنى امام على عليه‌السلام به عنوان امام و فرمانده كل نيروهاى مسلح به اين مقدار قناعت نمى كند، كه تنها امر و نهى كند، بلكه هرجا كه لازم باشد؛ آستين ها را بالا زده، خود كار مى كرد، چاه حفر مى كرد، سنگ هاى بزرگ را جابجا مى ساخت، و شخصاً در رفع مشكل كمبود آب آشاميدنى ارتش خود اقدام جدى داشت.

از جاى كندن آن سنگ عظيم كه ده ها نفر از جابجائى آن عاجز بودند از نيرومندى و شجاعت بى نظير آن حضرت به حساب مى آيد.

### 2- دستورالعمل براى اصلاح چاه ها و نهرها

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در عمران و آبادى و حفر چاه و لايروبى رودها، توجه كاملى داشت تا جامعه با كار و توليد تأمين گردد.

يكى از فرماندهان امام على عليه‌السلام به نام قرظة بن كعب انصارى در شهرى كارمى كرد كه غير مسلمانان واهل ذمه تحت حمايت اسلام در صلح و آرامش مى زيستند.

چون دچار مشكل اقتصادى شدند حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به قرظه نوشت:

مردانى از اهل ذمه، از حوزه فرمانداران توگفته اند كه در زمين هايشان نهرى داشته اند كه خشك و پر شده است، پس در مشكلات اقتصادى آنها مطالعه كن، و آن نهر را اصلاح كن، و آباد نما، به جان خودم سوگند، اگر آبادانى شود و مردم تأمين گردند بهتر از آن است كه از آنجا كوچ كنند و ناتوان گردند، واز انجام كارهائى كه به صلاح مملكت است باز مانند. (205)

### 3 - حفر چاه هاى فراوان در اطراف مدينه

امام على عليه‌السلام چاه هاى فراوانى در مدينه و اطراف مدينه و در سرزمين ينبع سر راه كوفه و مكه حفر كرد و أغلب چاه هاى به آب رسيده را وقف محلات يا فقراء يا مسافران خانه خدا كرد. (206)

### 4- بهبود وضع زندگى مردم

حفر قنات تا آن روز در عربستان مطرح نبود، كه امام على عليه‌السلام براى آبيارى درختان تشنه مدينه، روش حفر چاه را مطرح و به ديگران آموزش داد.

در آن روزگار وضع كشت گندم مناسب نبود، چون از گندم هاى لاغر و غيرمرغوب استفاده مى كردند، كه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دستور داد تا از طائف و ايران بذر گندم هاى مرغوب تهيه و كشاورزى را رونق دهند.

على عليه‌السلام اولين كسى است كه آسياب آبى را با آب قنات ها ساخت و به راه انداخت تا گندم ها را آرد كنند.

امام على عليه‌السلام در نقشه شهرى و وسيع بودن خيابان ها تلاش مى كرد و پس از ساختن بندر و اسكله در جده، از جده تا شهر عله جاده شوسه ايجاد كرد.(207)

### 5 - روش بكارگيرى مردم در آبادانى شهرها

شيوه سلاطين و حاكمان مستبد در عمران و آبادى آن بود كه از نيروى كار ارزان مردم استفاده مى كردند و با كار رايگان مردم جاده ها، كاخ ها و ديوارهائى مثل ديوار چين مى ساختند و يا اهرام مصر را با كشته شدن هزاران انسان بى گناه درست مى كردند.

اما حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دستور مى داد، اگر مردم مى خواهند و با ميل و رغبت كار مى كنند، براى اصلاح نهرهاى زمين هاى كشاورزى خودشان به كار گرفته شوند، و فرمانداران بايد مزد آنها را بپردازند و اگر كسى نمى خواهد يا كراهت دارد، از كار كردن آنها صرف نظر شود.

اين دستورالعمل را به فرماندار خود (قرظة بن كعب) نيز نوشت. (208)

## بخش سوم: تلاش هاى صنعتى

### 1 - اسكله سازى

امام على عليه‌السلام براى رفع نيازهاى مسلمانان در سفرهاى دريائى به مهندسين ايرانى دستور داد تا از در آمد ملى كشور، اسكله اى در شهر بندرى جده ساختند تا رفت و آمدهاى دريائى به سهولت انجام گيرد.

### 2- كارخانه كشتى سازى

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام براى رونق سفرهاى دريائى دستور ساختن، كارگاه كشتى سازى را صادر فرمود، تا از درآمد عمومى، مخارج آن تأمين و به خط توليد برسد، و پس از اتمام كارگاه كشتى سازى شخصاً آن را افتتاح فرمود.(209)

## بخش چهارم: مسكن و شهرسازى

### 1 - حفاظت از حريم جاده ها

امام على عليه‌السلام سخت به حقوق فردى و اجتماعى انسان ها توجه داشت، امامى كه مى فرمايد:

«اگر اقليم هاى هفتگانه را به من بدهند تا پوست جوى را از دهن مورچه اى به ظلم بيرون بياورم، هرگز چنين نخواهم كرد.» (210)

براى استيفاى حقوق اجتماعى، حفظ حريم جاده ها و معابر عمومى، با متجاوزان به حريم كوچه ها و راه ها سخت برخورد مى فرمود.

اصبغ بن نباته مى گويد:

روزى همراه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به سركشى بازار كوفه رفتم، امام على عليه‌السلام مشاهده فرمود كه برخى از بازاريان در ساخت مغازه هاى خود، به حريم كوچه ها و معابر عمومى تجاوز كردند، دستور داد آن مغازه ها را خراب كنند، تا راه باز شود، سپس به سراغ خانه هائى رفت كه قبيله بنى بكاء آن خانه ها را در حريم بازار مسلمين ساخته و به زمين هاى مراكز تجارى تجاوز كرده بودند.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام دستور داد كه آن خانه ها را خراب كنند.

و فرمود:

اينجا محل بازار و تجارت مسلمين است، نبايد شما در آن خانه هاى مسكونى بسازيد. (211)

اين الگوى رفتارى در عصر ما كه توسعه جاده ها، اتوبان ها ضرورت دارد، مشكلات فراوانى را برطرف مى سازد، كه شهردارى ها، بايد حريم رودخانه ها، مراكز تجارى و حريم جاده ها را حفظ كنند، و از سد معبر، به هر شكلى كه باشد جلوگيرى نمايند.

### 2 - حريم كوچه ها و چاه ها

اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود:

فاصله دو چاهى كه براى آب دادن شتر حفر مى شود، 40 ذراع و دو چاه آبيارى كشتزار 60 ذراع و دو چشمه 500 ذراع بايد باشد.

و كوچه اى كه مورد نزاع مى باشد، 7 ذراع آن به كوچه اختصاص دارد. (212)

## بخش پنجم: خدمات عمومى

### 1 - خدمات امام على عليه‌السلام در زمينه فرهنگى

امام على عليه‌السلام اولين مدرسه اسلامى را در صفه ساخت و خود در آنجا تدريس فرمود.

به دانشگاه جندى شاپور (در خوزستان) براى تدريس ادبيات و طب و علوم ديگر دعوت شد، اما به علت پيش آمدن جنگ، انجام آن صورت نگرفت.

در تحقق معالجات پزشكى مانند: (جذام، ضد عفونى، امراض داخلى) موفق بود.

در تدوين قرآن (اساسنامه مكتب الهى و فرهنگ اصيل انسانى) نقش أساسى داشت.

تجويد قرآن (نيكو خواندن قرآن، براى نيكو فهميدن، و نيكو فهماندن) را به مسلمين آموخت.

علم نحو را (براى درست خواندن قرآن، و اسناد دينى، در ميان غير عرب زبان) به شاگردانش آموزش داد.

ستاره شناسى و جهت يابى در شب (اولين مرحله، در راه جلولا و نهاوند، براى لشگر، مورد بهره بردارى قرار گرفت).

استفاده از روشنائى جيوه براى كاركردن در شب (اولين بار، براى ساخت كشتى ها در شب بهره گيرى شد).

تدريس زبان خارجى (زبان پارسى ساسانى - زبان سريانى) مجاز شمرده شد.

فلز شناسى مطرح شد.

تعليم مديريت به كارگزاران جهت اداره جامعه اسلامى تحقق پذيرفت.

### 2 - خدمات امام على عليه‌السلام در زمينه امور اجتماعى

تشكيل بانك اسلامى بدون ربا و سود

حسابدارى دقيق مالى و احداث منظم ترين وزارت دارائى (در بيت المال مسلمين، هر روز بيلان كار، حاضر بود، و همه مستمرى بگيرها، پرونده مخصوص داشتند.)

شهر سازى (در حومه شهر يثرب شهرى تازه ساخت.)

تأسيس آسياب آبى (بعضى از مردم تا آن وقت از آرد آسيابى آبى، نان نخورده بودند.)

ساخت حمام

احداث جاده شوسه (بين جده و مكه)

تهيه سايبان (براى استراحت فقراء)

تأسيس چاپارخانه (213) (بين مدينه و مركز نبرد عرب و ايران چهارصد شتر براى انجام اين كار مورد استفاده قرار مى گرفتند).

تلاش براى رفع اختلافات طبقاتى جامعه

بررسى زندگى اشخاص غير مسلمان كه با نام اهل ذمه مطرح بودند. (در حوزه حكومتى)

ساخت سيل بند (هرچند سال يكبار تجديد مى شد).

ترتيب دستگاه قضائى محاسبه شده (كه امام خود بر قاضى القضاة نظارت مى كرد و قاضى القضاة، حاكم بر ساير قضات بود).

تشكيل حوزه قضائى (مركز بررسى كار قضات)

برقرارى مستمرى قضات،

كلاس تعليم قضات،

سركشى به قضات كه اصول محاكمات حقوقى و جزائى را استوار مى كرد.

و مشخصات شاهد (در شهادت دادن) را طرح نمود.

حل مشكلات قضائى خانواده هاى شهدا و برقرارى مستمرى براى فرزندان شهدا

# فصل پنجم: كشاورزى و باغدارى

## بخش اول: تشويق به كشاورزى

### 1 - سفارش به كشاورزى

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

«كان اميرالمؤمنين يكتب و يوصى بفلاحين خيراً»

«اميرالمؤمنين عليه‌السلام هميشه در نامه به كارگزاران حكومتى، سفارش كشاورزان را مى كرد.» (214)

### 2 - جمع آورى هسته هاى خرما

امام على عليه‌السلام هسته هاى خرما راجمع آورى مى كرد، تا در باغ هاى خود بكارد، روزى يكى از ياران خدمت حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام رسيد و حدود يك وسق (شصت من) هسته خرما در پيش روى آن حضرت ديد و پرسيد:

چرا اين همه هسته خرما جمع كرده ايد؟

امام على عليه‌السلام فرمود: همه اينها به اذن خدا، تبديل به درخت خرما خواهد شد.

بعدها ديدم كه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام همه آنها را كاشت و نخلستانى پديد آورد و سپس آن را وقف كرد. (215)

### 3 - باغدارى

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

«كان اميرالمؤمنين يضرب بالمر ويستخرج الأَرضَين»

«على عليه‌السلام همواره بيل مى زد، و نعمت هاى نهفته در دل زمين را استخراج مى كرد.» (216)

پيامبر اسلام زمين هائى را در منطقه ينبع از اموال عمومى كه به ديگران بخشيد، به امام على عليه‌السلام نيز بخشيد، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام با حفر چاه و درختكارى آنجا را آباد كرد، چاهى در آنجا كند كه آب مانند خون گردن شتر فواره مى زد، شخصى به امام على عليه‌السلام تبريك گفت،

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود: اين چاه وقف زائران خانه خدا ورهگذرانى است كه از اينجا مى گذرند، وكسى حق فروش آن راندارد، وفرزندان من از آن ارث نمى برند.(217)

## بخش دوم: باغدارى و تأمين نيازها

### 1 - باغ ها براى تأمين مسكن بينوايان

موسى بن عيسى مى گويد:

روزى در خدمت امام على عليه‌السلام در دوران زندگانى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نشسته بوديم كه شخصى آمد و گفت:

يا على عليه‌السلام در همسايگى شخصى مى نشينم كه با وزش باد از درخت هاى خرماى او مقدارى خرما در حياط ما ريخته شده، و بچه هاى من آنها را خورده اند و اين شخص مى گويد من راضى نيستم، بيا تا او را راضى كنيم.

با حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام حركت كرديم، تا به خانه آن شخص رسيديم هر قدر امام على عليه‌السلام به عفو و ايثارگرى سفارش و به اخلاق اسلامى اصرار كرد، آن مرد نپذيرفت.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام فرمود:

من از طرف رسول خدا به تو ضمانت مى دهم كه باغى در بهشت به تو بخشيده شود.

صاحب خانه امتناع ورزيد.

آفتاب در حال غروب كردن بود.

امام على عليه‌السلام فرمود: آيا خانه خود را با فلان باغ خرماى من عوض مى كنى؟

صاحب خانه در كمال نا باورى گفت: اگر واقعاً بدهى مى پذيرم.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام شاهدان را به گواهى گرفت كه خانه آن شخص را در برابر فلان باغ خود خريده است، سپس رو به فرد نيازمند كرد و فرمود: وارد منزل شو و به عنوان مالك آن را تصرف نما، كه خدا به شما بركت دهد، و نعمت هاى او بر شما حلال باشد.

آنگاه همگى به نماز رفتند.

فردا صبح، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رو به على عليه‌السلام كرد و فرمود:

على جان نسبت به كار پسنديده ديشب تو اين آيات نازل شد:

(بسم اللَّه الرَّحمن الرحيم، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى... فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى) (218)

به نام خداوند بخشنده مهربان

آيه 1 - قسم به شب در آن هنگام كه (جهان را) بپوشاند،

آيه 2 - و قسم به روز هنگامى كه تجلى كند،

آيه 3 - و قسم به آن كس كه جنس مذكر و مؤنث را آفريد،

آيه 4 - كه سعى و تلاش شما مختلف است:

آيه 5 - اما آن كس كه (در راه خدا) انفاق كند و پرهيزگارى پيش گيرد،

آيه 6 - و جزاى نيك (الهى) را تصديق كند،

آيه 7 - ما او را در مسير آسانى قرار مى دهيم!

كه آيات بالا به اين صورت تفسير شده است:

على جان، تو به بهشت يقين داشتى و خانه را به آن مرد بخشيدى و باغ خود را از دست دادى و خداوند با نزول اين آيات از تو تشكر فرمود. (219)

### 2 - احداث نخلستان ها

امام على عليه‌السلام اوائل زندگى و آغاز زندگى مشترك و در دوران انزواى 25 ساله، همواره فقر را با كار و توليد از ميان بر مى داشت.

به كشاورزى و باغدارى علاقه زياد داشت.

باغات زيادى را در اطراف مدينه احداث كرد كه هزينه هاى زندگى حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام و همسران و فرزندان آن بزرگ مرد از درآمد آن اداره مى شد، و در ايام خلافت نيز از بيت المال كمتر استفاده مى كرد؛

چاه مى كند؛

سنگ هارا جمع آورى مى كرد؛

و بيابان تشنه را سيراب و درختكارى مى كرد؛

وقتى درخت ها شكوفه مى دادند، خدا را شكر مى كرد؛

و بسيارى از باغات را در راه خدا وقف كرد.

باغات منطقه ينبع را وقف همسران وفرزندان خود كرد تا زمين و درخت را نفروشند، و همواره از در آمد آن باغات تأمين گردند، و محتاج به ديگران نباشد، كه در نامه 24 نهج البلاغه، وقف نامه آن را تنظيم و سرپرست وقف را تعيين فرمود، و راه هاى مصرف درآمد باغات را نيز روشن ساخت. (220)

### 3 - صد هزار درخت خرما

امام على عليه‌السلام به كار و توليد، به خصوص درختكارى و كشاورزى اهميت زيادى مى داد تا مخارج زندگى زن و فرزندان او تأمين شود، و احتياجى به ديگران نداشته باشند.

روزى يكى از افراد مدينه، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را ديد كه دو كيسه بزرگ بر قاطر نهاده و خود بالاى آنها نشسته به بيابان مى رود.

پرسيد: اينها چيست، كه بر روى آن نشسته اى؟

امام على عليه‌السلام پاسخ داد:

«مأة ألف عذقٍ انشاء اللَّه»

«اگر خدا بخواهد صد هزار درخت خرماست» (221)

يعنى حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام و خانواده آن يگانه رهبر معصوم، پس از مصرف خرما هسته هاى آنرا جمع آورى مى كردند، و سپس در باغات و زمين هاى آماده مى كاشتند، هم صرفه جوئى در مصرف بود، و هم صرفه جوئى در توليد، كه از غذاهاى روزانه و معمولى، هم نيازهاى غذائى تأمين مى شد، و هم باغدارى و كشاورزى تحقق مى پذيرفت. (222)

### 4 - علل روى آوردن به كشاورزى و باغدارى

پس از كودتاى سقيفه، شوراى نظامى حكومت خليفه اول اينگونه مى انديشيد كه عده زيادى با خليفه اول بيعت نكردند و در رأس مخالفان، على عليه‌السلام و اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله قرار دارند، يكى از راه هاى تسليم نمودن على عليه‌السلام و بنى هاشم را محاصره شديد اقتصادى مى دانستند كه ناچار شوند دست نياز به سوى حكومت دراز كنند و تسليم شوند و قدرت اداره و سرپرستى مخالفان را نيز نداشته باشند از اين رو:

الف - فدك و باغات آن را كه حدود 5 سال قبل، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به فاطمه (سلام الله علیها) بخشيده بود غصب كردند.

ب - حضرت زهرا (سلام الله علیها) را از ارث پدر محروم ساختند. (با يك حديث ساختگى)

ج - خمس را كه حق اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بود، به طور كلى از احكام اسلام حذف كردند. (223)

و فكر مى كردند كه روزنه اميدى ديگر براى امام على عليه‌السلام و اهل بيت عليهم‌السلام باقى نمانده است و ناچارند كه تسليم شوند.

اما امام على عليه‌السلام با تلاش در كار و توليد و احداث باغات فراوان در اطراف مدينه و سرزمين ينبع، و حفر چاه هاى پر آب، نقشه آنها را نقش بر آب و خود و خاندان خود را براى هميشه از نظر اقتصادى بيمه كرد.

زمين هاى مدينه نوعاً حاصلخيز، و آب هاى زير زمينى آن در سطح بالا قرار دارد، كه حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام از اين موهبت خدادادى استفاده كرد، باغاتى را وقف سادات علوى كرد مانند: نخلستان عين ابى نيزر و عين بغيبغه كه آنها را صدقات على مى ناميدند.

و همچنين در سرزمين عقيق كه آن را وادى عقيق مى ناميدند نخلستان هائى احداث كرد، و باغات خرماى سرزمين ينبع را طى نامه 24 نهج البلاغه وقف همسران و فرزندان خود كرد.

نامه اينگونه آغاز مى شود:

«من وصيَّةٍ له بما يعمل في أمواله، كتبها بعد منصرفه من صفين:

الوصايا الاقتصادية

هذا ما أمر به عبد اللَّه عليُّ بن أبي طالبٍ أمير المؤمنين في ماله، ابتغاء وجه اللَّه، ليولجه به الجنَّة، وى عطيه به الْأمنة.

منها: فإنَّه يقوم بذلك الحسن بن عليٍّ يأكل منه بالمعروف، وينفق منه بالمعروف، فإن حدث بحسنٍ حدثٌ وحسينٌ حيٌّ، قام بالْأمْربعْده، وأصْدره مصْدره.

وإنَّ لاِبني فاطِمة مِن صدقةِ علِيٍّ مِثل الَّذِي لِبنِي علِيٍّ، وإِني إِنَّما جعلت القيام بذلك إلى ابني فاطمة ابتغاء وجه اللَّه، وقربةً إلى رسول اللَّه صلَّى اللَّه عليه وآله، وتكريماً لحرمته، وتشريفاً لوصلته.

ضرورة حفظ الاموال

ويشترط على الَّذي يجعله إليه أن يترك المال على أصوله، وينفق من ثمره حيث أمر به وهدي له، وألاَّ يبيع من أولاَد نَخيلَ هذه القرَى وَديَّةً حَتَّى تشكلَ أَرضهَا غرَاساً.

ومن كان من إمائي - اللاَّتي أطوف عليهنَّ - لها ولدٌ، أو هي حاملٌ، فتمسك على ولدها وهي من حظه، فإن مات ولدها وهي حيَّةٌ فهي عتيقةٌ، قد أفرج عنها الرقُّ، وحرَّرها العتق.

قوله عليه‌السلام في هذه الوصية: وألا يبيع من نخلها وديةً، الودية: الفسيلة، وجمعها ودي.

و قوله عليه‌السلام: حتى تشكل أرضها غراساً هو من أفصح الكلام، و المراد به أن الأرض يكثر فيها غراس النخل حتى يراها الناظر على غير تلك الصفة التي عرفها بها فيشكل عليه أمرها و يحسبها غيرها.»

(پس از بازگشت از جنگ صفين اين وصيت نامه اقتصادى را نوشت)

وصيت اقتصادى نسبت به اموال شخصى

«اين دستورى است كه بنده خدا على بن ابيطالب، اميرمؤمنان نسبت به اموال شخصى خود، براى خشنودى خدا داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتى از اين نامه است)

همانا سرپرستى اين اموال بر عهده فرزندم حسن بن على است، آنگونه كه رواست از آن مصرف نمايد، و از آن انفاق كند، اگر براى حسن حادثه اى رخ داد و حسين زنده بود، سرپرستى آن را پس از برادرش بعهده گيرد، و كار او را تداوم بخشد.

پسران فاطمه از اين اموال به همان مقدار سهم دارند كه ديگر پسران على خواهند داشت، من سرپرستى اموالم را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودى خدا، و نزديك شدن به رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله و بزرگداشت حرمت او، و احترام پيوند خويشاوندى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را فراهم آورم.

ضرورت حفظ اموال

و با كسى كه اين اموال در دست اوست شرط مى كنم كه اصل مال را حفظ نموده تنها از ميوه و درآمدش بخورند و انفاق كنند، و هرگز نهال هاى درخت خرما را نفروشند، تا همه اين سرزمين يك پارچه زير درختان خرما بگونه اى قرار گيرد كه راه يافتن در آن دشوار باشد، و زنان غيرعقدى من كه با آنها بودم و صاحب فرزند يا حامله مى باشند، پس از تولد فرزند، فرزند خود را گيرد كه بهره او باشد، و اگر فرزندش بميرد، مادر آزاد است، كنيز بودن از او برداشته، و آزادى خويش را باز يابد.»

(ودية به معناى نهال خرما، و جمع آن ودى بر وزن على مى باشد، و جمله امام نسبت به درختان حتى تشكل ارضها غرساً از فصيح ترين سخن است، يعنى: تا اينكه زمين پر از درخت شود، بطورى كه چيزى جز درختان به چشم نيايند.)

## در چشمه سار نهج البلاغه

### 1 - اعتدال در دنيا

خطبه 209 نهج البلاغه

1- استخدام الدّنیا فی طریق للآخرة

«مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَةِ هَذِهِ اَلدَّارِ فِي اَلدُّنْيَا، وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي اَلْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ؟ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا اَلْآخِرَةَ: تَقْرِي فِيهَا اَلضَّيْفَ، وَ تَصِلُ فِيهَا اَلرَّحِمَ، وَ تُطْلِعُ مِنْهَا اَلْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذاً أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا اَلْآخِرَةَ.

فَقَالَ لَهُ اَلْعَلاَءُ: يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ، أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ. قَالَ: وَ مَا لَهُ؟ قَالَ: لَبِسَ اَلْعَبَاءَةَ وَ تَخَلَّى عَنِ اَلدُّنْيَا. قَالَ: عَلَيَّ بِهِ. فَلَمَّا جَاءَ قَالَ:

2- نقد الرهبنة

يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدِ اِسْتَهَامَ بِكَ اَلْخَبِيثُ! أَ مَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ؟! أَ تَرَى اَللَّهَ أَحَلَّ لَكَ اَلطَّيِّبَاتِ، وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اَللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!

قَالَ: يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَ جُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!.

قَالَ؛ وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اَللَّهَتَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ اَلْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ اَلنَّاسِ، كَيْلاَ يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!»

ترجمه خطبه 209

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زياد وارد شد كه از ياران امام بود، وقتى ديد خانه بسيار مجلل و وسيع دارد فرمود:)

1 - روش استفاده از دنيا

با اين خانه وسيع در دنيا چه مى كنى؟ در حالى كه در آخرت به آن نيازمندترى

آرى اگر بخواهى مى توانى با همين خانه به آخرت برسى! در اين خانه وسيع مهمانان را پذيرايى كنى، به خويشاوندان با نيكوكارى بپيوندى، و حقوقى كه بر گردن تو است به صاحبان حق برسانى، پس آنگاه تو با همين خانه وسيع به آخرت نيز مى توانى پرداخت.

(علاء گفت: از برادرم عاصم بن زياد به شما شكايت مى كنم، فرمود چه شد او را؟ گفت عبايى پوشيده و از دنيا كناره گرفته است: امام عليه‌السلام فرمود او را بياوريد، وقتى آمد به او فرمود:)

2 - برخورد با تفكر ترك دنيا

اى دشمنك جان خويش، شيطان سرگردانت كرده، آيا تو به زن و فرزندانت رحم نمى كنى؟ تو مى پندارى كه خداوند نعمت هاى پاكيزه اش را حلال كرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده كنى؟ تو در برابر خدا كوچك تر از آنى كه اينگونه با تو رفتار كند.

(عاصم گفت، اى اميرمؤمنان، پس چرا تو با اين لباس خشن، و آن غذاى ناگوار بسر مى برى؟ امام فرمود:)

واى بر تو، من همانند تو نيستم، خداوند بر پيشوايان حق واجب كرده كه خود را با مردم ناتوان همسو كنند، تا فقر و ندارى، تنگدست را به هيجان نياورد، و به طغيان نكشاند.

حكمت 269 نهج البلاغه: روش برخورد با دنيا

انواع الناس فی الدنیا

وَ قَالَ عليه‌السلام: «اَلنَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلاَنِ؛ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةِ غَيْرِهِ؛ وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَأَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً، وَمَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعاً، فَأَصْبَحَ وَجِيها عِنْدَ اللَّهِ، لاَ يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ.»

ترجمه حكمت 269: روش برخورد با دنيا

و درود خدا بر او فرمود: مردم در دنيا دو دسته اند، يكى آن كس كه در دنيا براى دنيا كار كرد، و دنيا او را از آخرتش بازداشت، بر بازماندگان خويش از تهيدستى ترسان است، و از تهيدستى خويش در امان است، پس زندگانى خود را در راه سود ديگران از دست مى دهد.

و ديگرى آن كه در دنيا براى آخرت كار مى كند، و نعمت هاى دنيا نيز بدون تلاش به او روى مى آورد، پس بهره هر دو جهان را چشيده، و مالك هر دو جهان مى گردد، و با آبرومندى در پيشگاه خدا صبح مى كند، و حاجتى را از خدا درخواست نمى كند جز آن كه روا مى گردد.

### 2 - مسئوليت بيت المال

خطبه 232 نهج البلاغه

كلم به عبد الله بن زمعة، و هو من شيعته، و ذلك أنه قدم عليه في خلافته يطلب منه مالاً، فقال عليه‌السلام:

الاحتیاط فی بیت المال

«إِنَّ هَذَا اَلْمَالَ لَيْسَ لِي وَ لاَ لَكَ، وَ إِنَّمَا هُوَ فَيْ‏ءٌ لِلْمُسْلِمِينَ، وَ جَلْبُ أَسْيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ، كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَ إِلاَّ فَجَنَاةُ أَيْدِيهِمْ لاَ تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ.»

ترجمه خطبه 232

(عبداللَّه بن زمعة از ياران امام بود و در خواست مالى داشت، در جوابش فرمود)

احتياط در بيت المال

«اين اموال كه مى بينى نه مال من و نه از آن توست، غنيمتى گرد آمده از مسلمانان است كه با شمشيرهاى خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودى، سهمى چونان سهم آنان داشتى، وگرنه دسترنج آنان خوراك ديگران نخواهد بود.»

### 3 - وظائف كارگزاران مالياتى

نامه 25 نهج البلاغه

(كانَ يَكْتُبُها لِمَنْ يَسْتَعْمِلْهُ عَلَى الصَّدَقاتِ)

«وَ إنَّما ذَكَرْنا هُنا جُمَلا مِنْها لِيُعْلَمَ بِها أَنَّهُ عليه‌السلام كانَ يُقيمُ عِمادَ الْحَقِّ وَ يَشْرَعُ أَمْثِلَةَ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الاُمورِ وَ كَبِيرِها، وَ دَقِيقِها وَ جَلِيلها.

1 - الجباة و الاخلاق الاجتماعية

انْطَلِقْ عَلى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ لا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً وَ لا تَجْتازَنَّ(تحتازنّ) عَلَيْهِ كارِهاً، وَ لا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مالِهِ، فَإِذا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخالِطَ أَبْياتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقارِ؛ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَ لا تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولَ: عِبادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ، لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوالِكُمْ، مِنْ حَقِّ فَتُؤَدُّوهُ إِلى وَلِيِّهِ. فَإنْ قالَ قائِلٌ: لا، فَلا تُراجِعْهُ، وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ، فَخُذْ ما أَعْطاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ؛ فَإِنْ كانَ لَهُ ماشِيَةً أَوْ إِبلٌ فَلا تَدْخُلْها إِلا بِإِذْنِهِ، فَإِنَّ أَكْثَرَها لَهُ، فَإِذا أَتَيْتَها فَلا تَدْخُلْ عَلَيْه دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ، وَ لا عَنِيفٍ بِهِ، وَ لا تُنَفِّرَنَّ بَهِيمَةً وَ لا تُفْزِعَنَّها، وَ لا تَسُؤَنَّ صاحِبَها فِيهَا، وَاصْدَعِ الْمالَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ، فَإِذَا اخْتارَ فَلا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتارَهُ. ثُمَّ اصْدَعِ الْباقِيَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ فَإِذَا اخْتارَ فَلا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتارَهُ، فَلا تَزالُ كَذلِكَ حَتَّى يَبْقَى ما فِيهِ وَفأٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ. فَإِنِ اسْتَقالَكَ فَأَقِلْهُ، ثُمَّ اخْلِطْهُما ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلاً حَتّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مالِهِ. وَ لا تَأْخُذَنَّ عَوْدا وَ لا هَرِمَةً وَ لا مَكْسُورَةً وَ لا مَهْلُوسَةً، وَ لا ذاتَ عَوارٍ، وَ لا تَأْمَنَنَّ إِلا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رافِقا بِمالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ»

ترجمه نامه 25

(دستورالعمل امام به مأموران جمع آورى ماليات)

(ما بخشى از اين وصيت را آورديم تا معلوم شود كه امام اركان حق را به پا مى داشت و فرمان به عدل صادر مى كرد، در كارهاى كوچك يا بزرگ، با ارزش يا بى مقدار)

1 - اخلاق اجتماعى كارگزاران اقتصادى

«با ترس از خدايى كه يكتاست و همتايى ندارد، حركت كن، در سر راه هيچ مسلمانى را نترسان، يا با زور از زمين او نگذر، و افزون تر از حقوق الهى از او مگير، هرگاه به آبادى رسيدى، در كنار آب فرود آى، و وارد خانه كسى مشو، سپس با آرامش و وقار به سوى آنان حركت كن، تا در ميانشان قرار گيرى، به آنها سلام كن، و در سلام و تعارف و مهربانى كوتاهى نكن. سپس مى گويى: اى بندگان خدا، مرا ولى خدا و جانشين او به سوى شما فرستاده، تا حق خدا را كه در اموال شماست تحويل گيرم، آيا در اموال شما حقى است كه به نماينده او بپردازيد؟

اگر كسى گفت: نه، ديگر به او مراجعه نكن، و اگر كسى پاسخ داد: آرى، همراهش برو، بدون آن كه او را بترسانى، يا تهديد كنى، يا به كار مشكلى وادار سازى، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر داراى گوسفند يا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، كه اكثر اموال از آن اوست آنگاه كه داخل شدى مانند اشخاص سلطه گر، و سختگير رفتار نكن، حيوانى را رم مده، و هراسان مكن، و دامدار را مرنجان، حيوانات رابه دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند، پس از انتخاب اعتراض نكن، سپس باقيمانده را به دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند و بر انتخاب او خرده مگير، به همين گونه رفتار كن تا باقيمانده، حق خداوند باشد.

اگر دامدار ازاين تقسيم و انتخاب پشيمان است، و از تو درخواست گزينش دوباره دارد همراهى كن، پس حيوانات را درهم كن، و به دو دسته تقسيم نما همانند آغاز كار، تا حق خدا را از آن برگيرى و در تحويل گرفتن حيوانات، حيوان پير و دست و پا شكسته، بيمار و معيوب را به عنوان زكات نپذير، و به فردى كه اطمينان ندارى، و نسبت به اموال مسلمين دلسوز نيست، مسپار، تا آن را به پيشواى مسلمين رسانده، در ميان آنها تقسيم گردد.»

2 - حماية حقوق الحيوانات

«وَ لا تُوَكِّلْ بِها إِلا ناصِحاً شَفِيقاً وَ أَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَ لا مُجْحِفٍ، وَ لا مُلْغِبٍ وَ لا مُتْعِبٍ.ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ، نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذا أَخَذَها أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ. أَنْ لا يَحُولَ بَيْنَ ناقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِها، وَ لا يَمْصُرَ لَبَنَها فَيَضُرَّ ذلِكَ بِوَلَدِها؛ وَ لا يَجْهَدَنَّها رُكُوباً، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَواحِباتِها فِي ذلِكَ وَ بَيْنَها، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللَّاغِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا ما تَمُرُّبِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَ لا يَعْدِلْ بِها عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْيُرَوِّحْها فِي السَّاعاتِ، وَ لْيُمْهِلْها عِنْدَ النِّطافِ وَالْأَعْشابِ. حَتَّى تَأْتِيَنا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّنا مُنْقِياتٍ، غَيْرَ مُتْعَباتٍ وَ لا مَجْهُوداتٍ لِنَقْسِمَها عَلى كِتابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ، فَإِنَّ ذلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شأَ اللَّهُ.»

2 - حمايت از حقوق حيوانات

«در رساندن حيوانات آن را به دست چوپانى كه خيرخواه و مهربان، امين و حافظ، كه نه سختگير باشد و نه ستمكار، نه تند براند و نه حيوانات را خسته كند، بسپار، سپس آن چه از بيت المال جمع آورى شد براى ما بفرست، تا در نيازهايى كه خدا اجازه فرمود مصرف كنيم، هرگاه حيوانات را به دست فردى امين سپردى، به او سفارش كن تا: بين شتر و نوزادش جدايى نيفكند، و شير آن را ندوشد تا به بچه اش زيانى وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعايت كند، و مراعات حال شتر خسته يا زخمى را كه سوارى دادن براى او سخت است بنمايد، آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هايى كه دو طرف آن علف زار است به جاده بى علف نكشاند،وهرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت كنند،وهرگاه به آب وعلفزار رسيد،فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند. تا آنگاه كه به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و كوفته، كه آنها را بر أساس رهنمود قرآن، و سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تقسيم نماييم، عمل به دستورات ياد شده مايه بزرگى پاداش و هدايت تو خواهد شد. انشاءاللَّه»

نامه 26 نهج البلاغه: نامه به مأموران ماليات

(إلى بَعْضِ عُمّالِهِ، وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ)

1 - اخلاق الولاة

«أَمُرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَ لا وَكِيلَ دُونَهُ. وَ آمُرُهُ أَنْ لا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طاعَةِ اللَّهِ فِيما ظَهَرَ فَيُخالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيما أَسَرَّ، وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبادَةَ. وَ أَمَرَهُ أَنْ لا يَجْبَهَهُمْ وَ لا يَعْضَهَهُمْ، وَ لا يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفَضُّلاً بِالْإِمارَةِ(الامانة) عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمُ الْإِخْوانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوانُ عَلَى اسْتِخْراجِ الْحُقُوقِ. وَ إِنَّ لَكَ فِي هذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبا مَفْرُوضاً، وَ حَقّا مَعْلُوماً، وَ شُرَكأَ أَهْلَ مَسْكَنَةٍ، وَ ضُعَفأَ ذَوِي فاقَةٍ، وَ إِنَّا مُوَفُّوكَ حَقَّكَ، فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَ إِلا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوما يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ بُؤْسا لِمَنْ خَصْمُهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرأُ وَالْمَساكِينُ، وَالسّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغارِمُ وَابْنُ السَّبِيلِ!»

ترجمه نامه 26

(نامه به مأموران ماليات)

1 - اخلاق كارگزاران مالياتى

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهانى، و اعمال مخفى سفارش مى كنم، آنجا كه هيچ گواهى غير ازاو، و نماينده اى جز خدا نيست، و سفارش مى كنم كه مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانى كند، و اينكه آشكار و پنهانش، و گفتار و كردارش در تضاد نباشد، امانت الهى را اداء، و عبادت را خالصانه انجام دهد و به او سفارش مى كنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگويد، و با مردم به جهت اينكه بر آنها حكومت دارد بى اعتنايى نكند، چه اينكه مردم برادران دينى، و يارى دهندگان در استخراج حقوق الهى اند

بدان! براى تو در اين زكاتى كه جمع مى كنى سهمى معين، و حقى روشن است، و شريكانى از مستمندان و ضعيفان دارى، همانگونه كه ما حق تو را مى دهيم، تو هم بايد نسبت به حقوق آنان وفادار باشى، اگر چنين نكنى در روز رستاخيز بيش از همه دشمن دارى، و واى بر كسى كه در پيشگاه خدا، فقرا و مساكين، و درخواست كنندگان و آنان كه از حقشان محرومند، و بدهكاران و ورشكستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شكايت كنند.»

2 - ضرورة حفظ الأمانة

«وَ مَنِ اسْتَهانَ بِالْأَمانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْخِيانَةِ وَ لَمْ يُنَزِّهْ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْها، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الذُّلَّ وَالْخِزْيَ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى. وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيانَةِ خِيانَةُ الْأُمَّةِ(الأمنة) ، وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّةِ،وَالسَّلاَمُ.»

2 - امانتدارى

«كسى كه امانت الهى را خوار شمارد، و دست به خيانت آلوده كند، و خود و دين خود را پاك نسازد، درهاى خوارى را در دنيا به روى خود گشوده، و در قيامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و همانا! بزرگ ترين خيانت! خيانت به ملت، و رسواترين دغلكارى، دغلبازى با امامان است، با درود.»

### 4 - برخورد با غارت گران بيت المال

(نامه 41 نهج البلاغه: به يكى از فرماندهان)

1 - أسباب ذم احد الولاة الخونة

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بِطَانَتِي، وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُوَاسَاتِي وَ مُوَازَرَتِي وَ أَدَأِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ؛ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلِبَ وَ الْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ، وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزِيَتْ(خربت) ، وَ هَذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ فَتَنَتْ وَ شَغَرَتْ، قَلَبْتَ لاِبْنِ عَمِّكَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ، وَ خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلاَ ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَ لاَ الْأَمَانَةَ أَدَّيْتَ. وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهَ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَ تَنْوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ، فَلَمَّا أَمْكَنَتْكَ الشِّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ، وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ، وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةِ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمُ اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بَحْمِلُهُ، غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ.»

ترجمه نامه 41

(نامه به يكى از فرمانداران)(224)

1 - علل نكوهش يك كارگزار خيانتكار

«پس از ياد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شركت دادم، و همراز خود گرفتم، و هيچ يك از افراد خاندانم براى يارى و مددكارى، و امانت دارى، چون تو مورد اعتمادم نبود،آن هنگام كه ديدى روزگار بر پسرعمويت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گرديده، و امت اختيار از دست داده، و پراكنده شدند، پيمان خود را با پسر عمويت دگرگون ساختى، و همراه با ديگرانى كه از او جدا شدند فاصله گرفتى، تو هماهنگ با ديگران دست از ياريش كشيدى، و با ديگر خيانت كنندگان خيانت كردى، نه پسر عمويت را يارى كردى، و نه امانت ها را رساندى. گويا تو در راه خدا جهاد نكردى! و برهان روشنى از پروردگارت ندارى، و گويا براى تجاوز به دنياى اين مردم نيرنگ مى زدى، و هدف تو آن بود كه آنها را بفريبى! و غنائم و ثروتهاى آنان را در اختيار گيرى، پس آنگاه كه فرصت خيانت يافتى شتابان حمله ور شدى، و با تمام توان، اموال بيت المال را كه سهم بيوه زنان و يتيمان بود، چونان گرگ گرسنه اى كه گوسفند زخمى يا استخوان شكسته اى را مى ربايد، به يغما بردى، و آنها را به سوى حجاز با خاطرى آسوده، روانه كردى، بى آن كه در اين كار احساس گناهى داشته باشى»

2 - ذم الخيانة فى بيت المال

«كَأَنَّكَ- لاَ أَبَا لِغَيْرِكَ! - حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ.فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَ مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَ وَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ-كَانَ- عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً، وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَ تَشْرَبُ حَرَاماً، وَ تَبْتَاعُ الْإِمَأَ وَ تَنْكِحُ انِّسَأَ مِنْ مالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَأَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلاَدَ!»

2 - نكوهش از سوء استفاده در بيت المال

«دشمنت بى پدر باد، گويا ميراث پدر و مادرت را به خانه مى برى! سبحان الله!! آيا به معاد ايمان ندارى؟ و از حسابرسى دقيق قيامت نمى ترسى؟ اى كسى كه در نزد ما از خردمندان بشمار مى آمدى، چگونه نوشيدن و خوردن را بر خود گوارا نمودى در حالى كه مى دانى حرام مى خورى! و حرام مى نوشى! چگونه با اموال يتيمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، كنيزان مى خرى و با زنان ازدواج مى كنى؟ كه خدا اين اموال را به آنان وا گذاشته، و اين شهرها را به دست ايشان امن فرموده است!»

3 - المواجهة الصارمة للخونة

«فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْدُدْ إِلَى هَؤُلاَءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدا إِلا دَخَلَ النَّارَ! وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلاَ مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَ لاَ ظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا، وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلاَلٌ لِي، أَتْرُكُهُ مِيرَاثا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحِّ رُوَيْداً، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَ عُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، (وَ لاتَ حِينَ مَناصٍ!)»

3 - برخورد قاطع با خيانتكار

«پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنين نكنى و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست يابم، تو را كيفر خواهم نمود، كه نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشيرى تو را مى زنم كه به هر كس زدم وارد دوزخ گرديد. سوگند به خدا! اگر حسن و حسين چنان مى كردند كه تو انجام دادى، از من روى خوش نمى ديدند و به آرزو نمى رسيدند تا آن كه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلى را كه به ستم پديد آمده نابود سازم، به پروردگار جهانيان سوگند، آن چه كه تو از اموال مسلمانان به ناحق بردى، بر من حلال بود، خشنود نبودم كه آن را ميراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و انديشه نما، فكر كن كه به پايان زندگى رسيده اى، و در زير خاكها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا كه ستمكار باحسرت فرياد مى زند، و تباه كننده عمر و فرصت ها، آرزوى بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است.»

نامه 43 نهج البلاغه

(إلى مصقلة بن هبيرة الشيباني، وهو عامله على أردشير خرة)

التشدد في صرف بيت المال

« بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ، وَأغْضَبْتَ إِمَامَكَ: أَنَّكَ تَقْسِمُ فَيْءَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ خُيُولُهُمْ، وَ أُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنِ اعْتَامَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَاناً، وَ لَتَخِفَّنَّ عِنْدِي مِيزَاناً، فَلاَ تَسْتَهِنْ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لاَ تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً. أَلاَ وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قِبَلَكَ وَ قِبَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَأٌ: يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ.»

ترجمه نامه 43

(نامه به مصقلة بن هبيره شيبانى، فرماندار اردشير خُرّه فيروز آباد از شهرهاى فارس ايران)

سخت گيرى در مصرف بيت المال

«گزارشى از تو به من دادند كه اگر چنان كرده باشى، خداى خود را به خشم آوردى، و امام خويش را نافرمانى كردى، خبر رسيد كه تو غنيمت مسلمانان را كه نيزه ها و اسب هاشان گرد آورده، و با ريخته شدن خونهايشان به دست آمده، به اعرابى كه خويشاوندان تواند، و تو را برگزيدند، مى بخشى.

به خدايى كه دانه را شكافت، و پديده ها را آفريد، اگر اين گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبك گرديده است، پس حق پروردگارت را سبك مشمار، و دنياى خود را با نابودى دين آباد نكن، كه زيانكارترين انسانى، آگاه باش، حق مسلمانانى كه نزد من يا پيش تو هستند در تقسيم بيت المال مساوى است، همه بايد به نزد من آيند و سهم خود را از من گيرند.»

### 5 - آزمايش با اموال دنيا

خطبه 143 نهج البلاغه: (في الاستسقاء)

1 - الكون في خدمة الإنسان

«ألاَ وَإنَّ الْأَرْضَ الَّتي تقلُّكمْ، وَالسَّمَاءَ الَّتي تظلُّكمْ، مطيعَتَان لرَبكمْ، وَمَا أَصبَحَتَا تَجودَان لكم ببركتهما توجُّعاً لكم، ولاَ زلفَةً إلَيكم، وَلاَ لخَيرٍ تَرجوَانه منكم، وَلكن أمرَتَا بمنافعكم فأطاعتا، وأقيمتا على حدود مصالحكم فقامتا.»

ترجمه خطبه 143: (سخنرانى در مراسم دعاى باران)

1 - نظام آفرينش براى انسان

«آگاه باشيد، زمينى كه شما را بر پشت خود مى برد، و آسمانى كه بر شما سايه مى گستراند، فرمانبردار پرودگارند، و بركت آن دو به شما نه از روى دلسوزى يا براى نزديك شدن به شما، و نه به اميد خيرى است كه از شما دارند، بلكه آن دو، مأمور رساندن منافع شما مى باشند، و اوامر خدا را اطاعت كردند، به آنها دستور داده شد كه براى مصالح شما قيام كنند و چنين كردند.»

2 - الغاية من الامتحان

«إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِى عِبادَهُ عِنْدَ الْأَعْمالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَراتِ، وَ حَبْسِ الْبَرَكاتِ، وَ إِغْلاقِ خَزائِنِ الْخَيْراتِ، لِيَتُوبَ تائِبٌ وَ يُقْلِعَ مُقْلِعٌ، وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الاِسْتِغْفارَ سَبَبا لِدُرُورِ الرِّزْقِ، وَ رَحْمَةِ لِلْخَلْقِ، فَقالَ: سُبْحانَهُ (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً \* يُرْسِلِ السَّمأَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً \* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهارا).

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَ اسْتَقالَ خَطِيئَتَهُ، وَ بادَرَ مَنِيَّتَهُ!...»

2 - فلسفه آزمايش ها

«خداوند بندگان خود را كه گناهكارند، با كمبود ميوه ها، و جلوگيرى از نزول بركات، و بستن در گنجهاى خيرات، آزمايش مى كند، براى آن كه توبه كننده اى بازگردد، و گناهكار، دل از معصيت بكند، و پند گيرنده، پند گيرد، و بازدارنده، راه نافرمانى را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسيله دائمى فروريختن روزى، و موجب رحمت آفريدگان قرار داد و فرمود: از پرودگار خود آمرزش بخواهيد، كه آمرزنده است، بركات خود را از آسمان بر شما فرو مى بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را يارى مى دهد، و باغستانها و نهرهاى پرآب در اختيار شما مى گذارد (225). پس رحمت خدا بر آن كس كه به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پيش از آن كه مرگ او فرارسد، اصلاح گردد.»

3 - الدعاء لنزول الغيث

«اللَّهُمَّ إِنّا خَرَجْنا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتارِ وَ الْأَكْنانِ، وَ بَعْدَ عَجِيجِ الْبَهائِمِ وَ الْوِلْدَانِ، راغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَ راجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَ خائِفِينَ مِنْ عَذابِكَ وَ نِقْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فاسْقِنا غَيْثَكَ، وَ لا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِينَ، وَ لا تُهْلِكْنا بِالسِّنِينَ،«وَ لا تُؤ اخِذْنا بِما فَعَلَ السُّفَهأُ مِنّا» ؛ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنّا خَرَجْنا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ ما لا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ أَلْجَأَتْنَا الْمَضايِقُ الْوَعْرَةُ، وَ أَجأَتْنا الْمَقاحِطُ الْمُجْدِبَةُ، وَ أَعْيَتْنَا الْمَطالِبُ الْمُتَعَسِّرَةُ، وَ تَلاحَمَتْ عَلَيْنا الْفِتَنُ الْمُسْتَصْعِبَةُ. اللَّهُمَّ إِنّا نَسْأَلُكَ أَن لا تَرُدَّنا خائِبِينَ، وَ لا تَقْلِبَنا واجِمِينَ، وَ لا تُخاطِبَنا بِذُنُوبِنا، وَ لا تُقايِسَنا بِأَعْمالِنا. اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنا غَيْثَكَ وَ بَرَكَتِكَ وَ رِزْقَكَ وَ رَحْمَتَكَ، وَ اسْقِنا سُقْيا ناقِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً: تُنْبِتُ بِها ما قَدْ فاتَ، وَ تُحْيِى بِها ما قَدْ ماتَ، نافِعَةَ الْحَيا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنى، تُرْوِي بِهَا الْقِيعانَ، وَ تُسِيلُ الْبُطْنانَ، وَ تَسْتَوْرِقُ الْأَشْجارَ، وَ تُرْخِصُ الْأَسْعارَ؛ (إِنَّكَ عَلَى ما تَشأُ قَدِيرٌ)»

3 - نيايش طلب باران

«بار خداوندا! ما از خانه ها، و زير چادرها پس از شنيدن ناله حيوانات تشنه، و گريه دلخراش كودكان گرسنه، به سوى تو بيرون آمديم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را اميدواريم، و از عذاب و انتقام تو ترسناكيم. بارخداوندا! بارانت را بر ما ببار، و ما را مأيوس برمگردان! و با خشكسالى و قحطى ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتى كه بى خردان ما انجام داده اند ما را به عذاب خويش مبتلا مگردان، اى مهربانترين مهربان ها!. بار خداوندا! به سوى تو آمديم از چيزهايى شكايت كنيم كه بر تو پنهان نيست و اين هنگامى است كه سختى هاى طاقت فرسا ما را بيچاره كرده و خشكسالى و قحطى ما را به ستوه آورده، و پيش آمدهاى سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه هاى دشوار كارد به استخوان ما رسانده است. بار خداوندا! از تو مى خواهيم ما را نوميد برمگردانى، و با اندوه و نگرانى به خانه هايمان باز نفرستى، و گناهانمان را به رخمان نكشى، و اعمال زشت ما را مقياس كيفر ما قرار ندهى. خداوندا! باران رحمت خود را بر ما ببار، و بركت خويش را بر ما بگستران، و روزى و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانى سيراب فرما كه سودمند و سيراب كننده و روياننده گياهان باشد، كه آن چه خشك شده دوباره بروياند، و آن چه مرده است زنده گرداند، بارانى كه بسيار پرمنفعت، روياننده گياهان فراوان، كه تپه ها و كوه ها را سيراب، و در دره ها و رودخانه ها، چونان سيل جارى شود، درختان را پربرگ نمايد. نرخ گرانى را پايين آورد، همانا تو بر هر چيز كه خواهى توانايى.»

## پي نوشت ها

۱ - تاكنون هزاران فيش تحقيقاتى از حدود ۷۰۰ عنوان در يك هزار جلد، كتاب پيرامون حضرت امام على عليه‌السلام فراهم آمده است.

۲ - خطبه ۱۷۵/ صلى‌الله‌عليه‌وآله ، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۳ - ينابيع المودة ص ۴۰، قالت فاطمه«سلام الله علیها»: «نظر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله الى علىٍّ عليه‌السلام و قال: هذا و شيعته فى الجنَّة»

۴ - نامه ۴۵/۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۵ - خطبه ۲۰۹/۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۶ - نامه ۵۳/۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۷ - نامه ۵۳ / ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۸ - نامه ۵۳ / ۱۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۹ - نامه ۵۱ / ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۱۰ - نوح آيه ۱۰ و ۱۱

۱۱ - خطبه ۱۴۳ / ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۱۲ - حكمت ۳۹۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۱۳ - سن سيمون (۱۷۶۰ - ۱۸۲۵) فيلسوف اجتماعى فرانسوى مى گويد: وجدان طبقاتى بازرگانان و پيشه وران از توليد و افزايش سرمايه شخصى از راه تبديل مواد خام به كالاى مصرفى يا از تجارت، ناشى مى شود و آنان از اين جهت با طبقه حاكم اختلاف دارند.

زيرا طبقه حاكم، قدرت خود را بر انسان ها إعمال مى كنند، ولى بازرگانان و پيشه وران، سلطه خود را بر ماده مى گسترند. از اين رو اينان را بايد طبقه صلح طلب دانست كه از وجودشان شر و فساد برنمى خيزد، برخلاف آنها بر انسان ها مسلط مى شوند و دائم راه شر و سلطه جوئى را مى پيمايند. (الطبقات الإجتماعيه ص ۴۷)

۱۴ - نامه ۵۳ / ۹۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۱۵ - وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۴

۱۶ - فروع كافى، ج ۵، ص ۷۵

۱۷ - همان، ج ۵ ص ۱۴۹؛ وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۷

۱۸ - نامه ۵۳ / ۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۱۹ - نهج البلاغه، نامه ۳

۲۰ - فروع كافى، ج ۵ ص ۱۶۱ - و - تهذيب، ج ۷ ص ۱۳ - و - وسائل الشيعه، ج ۱۲ ص ۳۱۱ - و - بحارالانوار ج ۴۷ ص ۵۹

۲۱ - وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۵، حديث ۱۲

۲۲ - در حاشيه كافى، ج ۵ ص ۱۵۱ آمده است كه: سبيبه يعنى دو شقه و دو تكه، چون تازيانه حضرت دو سر و دو شعبه داشت كه به آن سبيبه مى گفتند.

۲۳ - فروع كافى، ج ۵ ص ۱۵۱؛ وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۲۸۳؛ صدوق در امالى مجلس ۷۵ روايت را به كمى تفاوت نقل كرده است.

۲۴ - غارات، ج ۱ ص ۱۰۹ - و - خصال صدوق ج ۱ ص ۱۸۹

۲۵ - «يا معشر التجار! ان أسواقكم هذه تحضرها الايمان فشوبوا ايمانكم بالصدقة و كفوا عن الحلف فان اللَّه تعالى لا تقدس من حلف باسمه كاذباً» دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، حديث ۱۸۳.

۲۶ - فروع كافى، ج ۵، ص ۱۵۲

۲۷ - كنزالعمال، ج ۴، ص ۳۸ حديث ۹۳

۲۸ - الغارات، ج ۱، ص ۱۱۲

۲۹ - التراتيب الاداريه، ج ۱، ص ۲۸۹؛ ابن عبدالبر مالكى در استيعاب نظير همين حديث را از ابحر بن جرموز از پدرش جرموز نقل كرده است. (استيعاب، در حاشيه اصابه، ج ۳، ص ۴۸)

۳۰ - كشف الغمه، ج ۱، ص ۲۱۹

۳۱ - سوره قصص، آيه ۸۳

۳۲ - كنزالعمال، ج ۱۵، ص ۱۶۰؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۵؛ تذكرة الخواص، ص ۲۱۶؛ حياة الصحابه، ج ۲، ص ۶۲۴

۳۳ - المستطرف، ج ۲، ص ۵۵ و۵۶؛ ربيع الابرار، ج ۲، ص ۵۳۶ و ۵۳۷؛ تنبيه الخواطر، ص ۴۲؛ مستدرك الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۲؛ الاصناف فى العصر العباسى، ص ۱۰۳؛ تذكرة الخواص، ص ۱۱۶ و۱۱۷.

۳۴ - وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۳۳۲

۳۵ - المحلى ابن حزم، ج ۷، ص ۵۷۳، مسئله ۱۵۶۷

۳۶ - همان مدرك.

۳۷ - نظام الحكم فى الشريعة و التاريخ الاسلامى، ص ۷۰ به نقل از: ادب القاضى ماوردى، ج ۱، ص ۱۳۵

۳۸ - نام محلى است در بصره. واژه فارسى اين كلمه بارگاه است.

۳۹ - الاشتقاق، ص ۲۷۲

۴۰ - دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۲ و۵۳۳؛ نهج السعادة، ج ۵، ص ۳۵

۴۱ - حاشيه كتاب: النظم السلاميه، نشأتها و تطورها، ص ۴۰۸؛ به نقل از المدخل فى تاريخ الحضارة العربيه، ص ۸۱

۴۲ - السوق فى ظل الدولة الاسلاميه، جعفر مرتضى عاملى، ص ۵۲

۴۳ - الاشتقاق، ص ۲۷۲؛ وفيات العيان، ج ۳، ص ۱۷۵

۴۴ - مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۲۰۷؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۲ و۵۳۳؛ نهج السعاده، ج ۵، ص ۳۵ و۳۸

۴۵ - تاريخ يعقوبى، ج ۲، ص ۲۰۳

۴۶ - نامه ۵۳ / ۸۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۴۷ - سوره هود آيه ۶۱

۴۸ - وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۱۹۵

۴۹ - وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۲۱۶

۵۰ - بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۱

۵۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷

۵۲ - فروع كافى، ج ۵، ص ۷۴؛ بحارالنوار، ج ۴۱، ص ۴۳

۵۳ - فروع كافى، ج ۷، ص ۵۴۳؛ وسائل الشيعه، ج ۱۳ ص ۳۰۳

۵۴ - وسق: شصت صاع و هر صاع تقريباً يك من است.

۵۵ - بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۳۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۳۲۳

۵۶ - وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۴۹

۵۷ - فروع كافى ج ۵ ص ۱۵۰

۵۸ - سوره توبه آيه ۳۴

۵۹ - ۷۷ قصص

۶۰ - من سمع رجلاً ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلمٍ

۶۱ - سوره حديد آيه ۲۷

۶۲ - تحف العقول ابن شعبه ص ۲۱۴ - و - خصال شيخ صدوق ج ۱ ص ۱۶۲ - و - تفسير عياشى ج ۱ ص ۱۲۰ - و - بحارالانوار ج ۷۲ ص ۲۵ -و ربيع الابرار ج ۱ ص ۳۶۲

۶۳ - خطبه ۲۰۹ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۶۴ - نهج البلاغه خطبه ۲۰۹ معجم المفهرس مؤلف

۶۵ - سوره اسراء آيه ۲۹

۶۶ - نامه ۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۶۷ - مناقب مرتضويه ص ۳۵۶، كشف حنفى - و - مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ ص ۱۱۰ - و - بحارالانوارج ۴۱ ص ۱۱۶ - و - تهذيب شيخ طوسى ج ۱۰ ص ۱۵۱ - و - مجموعه ورام ج ۲ ص ۳ - و - الوافى ج ۲ ص ۸۱ - و - حديقةالشيعة ص ۳۲۴ - و - خزينة الجواهر ص ۳۰۶

۶۸ - كتاب امالى صدوق مجلس ۹۰ - و - شرح ابن ابى الحديد ج ۱۱ ص ۲۰۷

۶۹ - آيه ۲۲ سوره مجادله

۷۰ - حكمت ۳۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مولف

۷۱ - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۱۰ - و - خزينة الجواهر ص ۳۰۶

۷۲ - الغارات ج ۱ ص ۶۷

۷۳ - سوره الاعراف، بخشى از آيه ۸۳ و كلمه بينه در اصل متن موعظه بود كه يقيناً نمى تواند درست باشد.

۷۴ - از اين قسمت به بعد مربوط به سوره هود آيه ۸۷ است و در اين آيه به جاى كيل (مكيال) آمده است.

۷۵ - قطريه: نوعى از عبا است و در حديث است كه على عليه‌السلام جامه قطرى مى پوشيد و بردهاى قطرى سرخ رنگ و داراى نقش و نگار است و اندكى هم در آن خشونت و زبرى است و اين بردها منسوب به قطر است، پس كلمه را تخفيف نمودند وقاف را به خاطر نسبت كسره داده اند و گفته اند قطرى و اصل قطرى است.

۷۶ - إزار يعنى پوشش، لباس، پيراهن و عبا

۷۷ - بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۳۴، از كشف الغمة خورنق قصر نعمان بن منذر بود كه امام به ديدن او رفته بود.

۷۸ - عين نيزر و بغيبغه دو زمين زراعتى متعلق به على بن ابيطالب عليه‌السلام بود. يونس روايت كرده است كه ابو نيزرى كه عين به او منسوب است از غلامان على عليه‌السلام و فرزند نجاشى بود. على عليه‌السلام او را از تاجرى در مكه خريده بود و او را به خاطر پاداش كارهايى كه پدر او با مسلمانان مهاجر انجام داده بود، آزاد كرد.

۷۹ - ابونيزر از فرزندان ملوك عجم بود. و گفته اند كه او از أولاد نجاشى است و اين صحيح است. او در كوچكى مسلمان شد وبه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ايمان آورد و چون رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله از دنيا رفت به حضرت فاطمه«س» و فرزندانش عليهم‌السلام روى آورد.

۸۰ - الغارات ج ۱ ص ۵۵

۸۱ - مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ص ۱۱۰ نقل ازتاريخ طبرى و سيره ابن هشام ج ۳ ص ۶۰۳

۸۲ - تهذيب ج ۱۰ ص ۱۵۱ - و - وسائل الشيعة ج ۱۸ ص ۵۲۱ -و مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ ص ۱۰۸ - و - بحار الانوار ج ۹ ص ۵۰۳

۸۳ - بحار الانوار ج ۴۰ ص ۳۳۸ از كتاب تنبيه الخواطر - و - تهذيب ج ۱۰ ص ۱۵۱ حديث ۶۰۶ باب الزيادات فى الحدود.

۸۴ - نامه ۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۸۵ - نامه ۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - و - كشف الغمه ج ۲ ص ۱۱۳ -و روضه كافى ج ۲ ص ۱۱۰

۸۶ - نامه ۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۸۷ - نوشتند كه اشعث بن قيس بود.

۸۸ - خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۸۹ - الوافى ج ۳ ص ۲۰

۹۰ - شرح نهج البلاغه خوئى ج ۴ ص ۲۴۰

۹۱ - نهج البلاغه نامه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۹۲ - خليفه دوم به شريح بن حارث منصب قضاوت داد و حدود ۶۰ سال در مقام خود باقى ماند، اما سه سال در دوران عبداللَّه بن زبير از قضاوت كناره گرفت و در زمان حجاج استعفا داد، در دوران حكومت امام خلافى مرتكب شد كه امام او را به روستائى اطراف مدينه تبعيد كرد و دوباره به كوفه بازگرداند.

۹۳ - نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۹۴ - شرح ابن ابى الحديد ج ۷ ص ۳۷ و ۳۸ - و - روضه كافى ص ۱۲۴

۹۵ - الغارات ثقفى ص ۳۱ و ۳۳

۹۶ - الغارات ثقفى ص ۳۴ و ۳۵

۹۷ - حدود ۸۰۰/۲۸ سير و ۳۸۴ كيلو گرم است.

۹۸ - الغارات ثقفى ص ۴۶ (عرب ها خود را از فرزندان اسماعيل و ايرانى ها را فرزند اسحاق مى دانستند.)

۹۹ - وسائل الشيعه ج ۱۲ص ۵ حديث ۱۲

۱۰۰ - دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۸

۱۰۱ - فروع كافى ج ۵ ص ۱۵۲

۱۰۲ - المستطرف ج ۲ ص ۵۵ - و - ربيع الابرار ج ۲ ص ۵۳۶ - و - تنبيه الخواطر ص ۴۲ - و - مستدرك الوسائل ج ۲ ص ۴۷۲ - و - تذكرة الخواص ص ۱۱۶ و۷۷

۱۰۳ - وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۳۲

۱۰۴ - المحلى ابن حزم ج ۷ص ۵۷۳ (وسائل آتش كردن، مانند سنگ چخماق و امثال آن كه نقش كبريت را در آن زمان داشت).

۱۰۵ - المحلى بن حزم ج ۷ص ۵۷۳

۱۰۶ - شرح نهج البلاغه خوئى، ج ۹ ص ۳۹۴

۱۰۷ - تراتيب الاداريه ج ۱ ص ۲۸۹ - و - استيعاب در حاشيه اصابه ج ۳ ص ۴۸

۱۰۸ - سوره قصص، آيه ۸۳

۱۰۹ - كنزالعمال ج ۱۵ ص ۱۶۰ - و - البداية و النهاية ج ۸ص ۵ - و - تذكرة الخواص ص ۲۱۶ - و - حياة الصحابة ج ۲ ص ۶۲۴ - و - الغارات ج ۱ ص ۱۱۴ و ۱۱۱

۱۱۰ - مستدرك الوسائل ج ۳ ص ۲۰۷

۱۱۱ - دعائم الاسلام ج ۲ص ۳۶

۱۱۲ - فروع كافى ج ۵ص ۱۵۱ - و - وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۲۸۳ - و - امالى صدوق مجلس ۷۵

۱۱۳ - نظام الحكم فى الشريعه ص ۷۰ - و - ادب القاضى ماوردى ج ۱ص ۱۳۵ -و دعائم الاسلام ج ۲ص ۵۳۲ - و - نهج السعادة ج ۵ ص ۳۵ - و - الاصناف فى العصرالعباسى ص ۶۱ و ۱۸۳ - و - نظم الاسلامى ص ۴۰۸

۱۱۴ - كفارى كه تابعيت كشور اسلامى را قبول كرده و موظف به رعايت شئونات اسلامى در مجامع عمومى هستند.

۱۱۵ - السوق فى ظل الدولة الاسلاميه، جعفر مرتضى عاملى، ص ۵۲

۱۱۶ - الاشتقاق، ص ۲۷۲؛ وفيات الاعيان، ج ۳ ص ۱۷۵

۱۱۷ - مستدرك الوسائل، ج ۳ ص ۲۰۷ - و - دعائم الاسلام، ج ۲ ص ۵۳۲ و ۵۳۳، -و نهج السعاده، ج ۵ ص ۳۵ و ۳۸

۱۱۸ - نهج البلاغه خطبه ۲۲۴/۸ المعجم المفهرس مؤلف

۱۱۹ - سنن بيهقى ج ۶ ص ۱۵۱

۱۲۰ - كشف الغمه ج ۱ص ۲۱۹ - و - مناقب ابن شهرآشوب ج ۱ص ۳۶۶ -و بحارالانوار ج ۸ - و - الغارات ج ۱

۱۲۱ - اصول كافى ج ۵ ص ۱۸۸، و وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۱۵۱

۱۲۲ - ارشاد القلوب. ديلمى

۱۲۳ - شرح نهج البلاغه خوئى ج ۹ ص ۳۹۴

۱۲۴ - ناسخ التواريخ ج ۲ ص ۳۳

۱۲۵ - نوشتند كه اشعث بن قيس بود.

۱۲۶ - نهج البلاغه خ ۲۲۴ و امالى صدوق ص ۳۶۹ و تذكرةالاولياء ابن جوزى ص ۱۵۵ و ربيع الابرار زمخشرى ورقه ۲۳۰ خطى: و مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۹

۱۲۷ - ناسخ التواريخ اميرالمؤمنين عليه‌السلام ج ۱ص ۱۸۹ - و - مروج الذهب ج ۲ص ۳۸۰ - و - تاريخ طبرى ج ۳، ص ۵۴۴

۱۲۸ - نوشتند كه اشعث بن قيس بود.

۱۲۹ - خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - و - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۱۱ كلام ۲۱۹ ص ۲۴۵ - و - فيض الاسلام ج ۲ ص ۷۰۴ -و شرح عبده ج ۲ كلام ۲۱۹

۱۳۰ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۱۳ - و - اسدالغابة ج ۳ ص ۴۳۳ - و - احقاق الحق ج ۸ ص ۵۴۲.

۱۳۱ - انوار نعمانيه ص ۲۲۶

۱۳۲ - وسائل الشيعه

۱۳۳ - دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۵۲ - و - الغارات ج ۲ ص ۴۵۲

۱۳۴ - عقد الفريد ج ۳ ص ۱۰۴، ابن عبد ربه - و - الامامة و السياسة ج ۲ ص ۹۱، -و كتاب صفين، نصر بن مزاحم - و - نامه ۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۱۳۵ - انساب الاشراف ص ۱۶۹: بلاذرى - و - شرح ابن ابى الحديد ج ۱۵ ص ۱۳۹

۱۳۶ - نهج البلاغه نامه ۲۰ معجم المفهرس مؤلف - و - تاريخ ابن واضح ج ۲ ص ۱۹۳ -و انساب الاشراف ص ۱۶۲ - و - المحاسن و المساوى بيهقى ج ۲ ص ۲۰۱

۱۳۷ - على وحقوق بشر جورج جرداق ج ۱ص ۸۴

۱۳۸ - فروع كافى ج ۱ص ۳۷۰

۱۳۹ - بحارالانوار ج ۲۳ ص ۱۹

۱۴۰ - من لايحضره الفقيه ص ۳۵۳

۱۴۱ - سوره قيامة، آيه ۳۶

۱۴۲ - علم بيكران ص ۳۷

۱۴۳ - لب اللباب - و - الغناء و الاسلام ص ۳۷۲

۱۴۴ - سفينة البحار ج ۱ ص ۴۱۳ - و - شرح ابن ابى الحديد ص ۱۰

۱۴۵ - ذخائر العقبى ص ۴۹ - و - امالى صدوق مجلس ۴۷

۱۴۶ - حلية المتقين باب ۱۳، فصل نهم

۱۴۷ - مناقب ابن مغازلى شافعى ص ۴۳۸ - و - شرح ابن ابى الحديد ج ۶ ص ۲۱۷

۱۴۸ - نهج البلاغه خطبه ۳۳ معجم المفهرس مؤلف - و - بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۲۸، -و مجموعه ورام ص ۹ - و - ارشاد شيخ مفيد ص ۱۱۸ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۱

۱۴۹ - منهاج البراعه ج ۱۷ ص ۸۵ - و - بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۲۵، با اختلاف مختصرى در تعبير.

۱۵۰ - وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۸۳

۱۵۱ - وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۷۹

۱۵۲ - كفايةالخصام ص ۶۳۵ (كه از طريق عامه و خاصه ۳ حديث نقل شده)

۱۵۳ - زندگانى اميرالمؤمنين عليه‌السلام عمادزاده ص ۴۴۵

۱۵۴ - الغارات ج ص ۵۵

۱۵۵ - سوره مائده آيه ۵۵

۱۵۶ - بشارة المصطفى - و - مناقب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۳ - و - مجمع البيان ج ۳

۱۵۷ - امالى صدوق - و - ذخائر العقبى ص ۸۹

۱۵۸ - بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۴۳ - و - كشف الغمة ج ۱ ص ۴۷۳

۱۵۹ - امالى شيخ صدوق ص ۱۶۹

۱۶۰ - بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۲۱ و ج ۴۱ ص ۱۰۷ ح ۱۲

۱۶۱ - أمالى شيخ طوسى ص ۲۵۷

۱۶۲ - فروع كافى ج ۵ ص ۷۴ - و - بحارالانوار ج ۴ ص ۴۳ - و - مناقب ج ۱ ص ۳۲۳

۱۶۳ - سوره انسان آيه ۸ و ۹

۱۶۴ - سوره مائده آيه ۵۵

۱۶۵ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۳۷

۱۶۶ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۰

۱۶۷ - مناقب ابن شهرآشوب ص ۳۴۶ - و - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۳

۱۶۸ - شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۲ (ابن ابى الحديد)

۱۶۹ - شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۲ (ابن ابى الحديد)

۱۷۰ - مناقب مرتضوى ص ۳۷۷

۱۷۱ - سوره احقاف آيه ۲۰

۱۷۲ - سفينة البحار ج ۲ ماده كبد، و نمونه ج ۱ ص ۳۴۸

۱۷۳ - فروع كافى ج ۴ ص ۳۹

۱۷۴ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۶۹ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۸۷ - و - سفينة البحار ج ۱

۱۷۵ - ارشاد شيخ مفيد ص ۱۳

۱۷۶ - شجره طوبى ص ۴۰۷ - و - درر المطالب

۱۷۷ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۵۲

۱۷۸ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۹

۱۷۹ - سوره حشر آيه ۹ - و - بحارالانوار جلد ۹ (قديم) ص ۵۱۴

۱۸۰ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۸، با اندك اختلاف وج ۴۱ ص ۳۴ وج ۳۶ ص ۵۹

۱۸۱ - ذخائرالعقبى - و - كشف الغمه ج ۱ ص ۴۶۹

۱۸۲ - سوره بقره، آيه ۲۷۴

۱۸۳ - مناقب ابن مغازلى ص ۲۸۰ - و - كفاية الطالب ص ۲۵۰

۱۸۴ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۹

۱۸۵ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۴ - و - مدينه المعاجز ص ۱۵

۱۸۶ - انوار علوى ص ۲۷۹

۱۸۷ - انوار علوى ص ۲۷۹

۱۸۸ - اصول كافى ج ۵ ص ۷۴ ح ۲ - و - وسائل الشيعه ج ۱۲ ح ۱

۱۸۹ - شرح من لايحضره الفقيه ج ۱۱ ص ۱۷۲

۱۹۰ - الكنى و الالقاب، كلمه مبرد، سير الائمة ج ۱ ص ۳۲۱

۱۹۱ - حلية الابرار ج ۱ ص ۳۷۰

۱۹۲ - حلية الابرار ج ۱ ص ۳۸۰

۱۹۳ - حلية الابرار ج ۱ ص ۳۵۰

۱۹۴ - ناسخ التواريخ ج ۲ ص ۳۴

۱۹۵ - سفينة البحار ج ۱ ص ۶۰۱

۱۹۶ - سوره توبه آيه ۱۸

۱۹۷ - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۲۳

۱۹۸ - عدةالداعى، و منهاج السرور ج ۲ ص ۲۷۹

۱۹۹ - كافى ج ۵ ص ۷۴ - و - وسائل الشيعه ج ۱۷ ص ۳۷

۲۰۰ - آبار جمع، بئر، يعنى: چاه، آبار على، يعنى: چاه هاى حضرت على كه در نزديكى مسجد شجره در مدينه وجود دارد.

۲۰۱ - وسائل الشيعه ج ۱۷ ص ۲۳ - و - من لايحضره الفقيه ج ۳ ص ۳۶۷ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۲۳

۲۰۲ - قرب الأسناد ص ۵۵ - و - وسائل الشيعه ج ۱۷ ص ۴۱

۲۰۳ - راهب، نام روحانيون مسيحى بود.

۲۰۴ - ناسخ التواريخ ج ۲ ص ۳۳

۲۰۵ - تاريخ يعقوبى ج ۲ ص ۲۰۳

۲۰۶ - فروع كافى ج ۷ ص ۵۴۳ - و - وسائل الشيعه ج ۱۳ ص ۳۰۳

۲۰۷ - خداوند علم و شمشير، رودلف ژايگر آلمانى

۲۰۸ - ترجمه الفتنةالكبرى، انقلاب بزرگ ج ۲ ص ۱۶۱

۲۰۹ - خداوند علم وشمشير ص ۸۵

۲۱۰ - خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

۲۱۱ - سنن بيهقى ج ۶ ص ۱۵۱

۲۱۲ - عجايب القضايا، قمى ص ۹۱ حديث ۱۳۸

۲۱۳ - چاپارخانه به معنى پيك، نامه بر، نامه رسان، قاصد و پست گفته شده است كه كار اداره پست كنونى را انجام مى داد.

۲۱۴ - وسائل الشيعه ج ۱۳ ص ۲۱۶

۲۱۵ - بحارالانوار ج ۶۱ ص ۳۳ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۲۳

۲۱۶ - بحارالانوار ج ۴۱ ص ۳۷ ح ۴۱

۲۱۷ - فروع كافى ج ۷ ص ۵۴۳ - و - وسائل الشيعه ج ۱۳ ص ۳۰۳

۲۱۸ - سوره ليل

۲۱۹ - بحارالانوار ج ۹ ص ۵۱۶

۲۲۰ - چشمه ابو نيزر را وقف بيچارگان فرمود. كامل مبرد ص ۱۵۳

۲۲۱ - وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۲۵ حديث ۲

۲۲۲ - بحارالانوار ج ۱۰۳ ص ۶۵ حديث ۱۰ - و - وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۲۴

۲۲۳ - معالم المدرستين ج ۲ ص ۱۳۰ تا ۱۶۷

۲۲۴ - برخى نوشتند اين نامه به عبداللَّه بن عباس نوشته شد، وبرخى ديگر مقام وشأن ابن عباس را والاتر از اين مسائل مى دانند و مى گويند به برادر ايشان نوشته شد.

۲۲۵ - نوح آيه ۱۰ و ۱۱

فهرست مطالب

[سرآغاز 3](#_Toc12354430)

[اول - الگوهاى رفتارى و عنصر زمان و مكان 7](#_Toc12354431)

[دوم - اقسام الگوهاى رفتارى 9](#_Toc12354432)

[سياست هاى اقتصادى امام على عليه‌السلام 10](#_Toc12354433)

[1 - اقتصاد هدفدار 10](#_Toc12354434)

[2 - رشد اقتصاد براى عمران و آبادانى 11](#_Toc12354435)

[3 - پرهيز از اميتاز دادن ها و سوء استفاده هاى مالى 13](#_Toc12354436)

[4 - ضرورت امنيت اقتصادى 14](#_Toc12354437)

[5 - رعايت حقوق مستضعفان و محرومان 17](#_Toc12354438)

[6 - ضرورت شناخت كاستى هاى اقتصادى 19](#_Toc12354439)

[7 - ضرورت رشد اقتصادى 20](#_Toc12354440)

[8 - راه هاى رشد اقتصاد 21](#_Toc12354441)

[الف - رونق تجارت 21](#_Toc12354442)

[ب - ارزش تجارت در اسلام 24](#_Toc12354443)

[ج - نقش تجار و صنعتگران 26](#_Toc12354444)

[د - بازار در زمان حكومت امام عليه‌السلام 28](#_Toc12354445)

[ه - نكوهش از سودجويى 29](#_Toc12354446)

[و - نظارت امام على عليه‌السلام بر بازار 31](#_Toc12354447)

[ز - نصب نگهبان بر بازار 38](#_Toc12354448)

[وظائف نگهبانان بازار 38](#_Toc12354449)

[ح - توجه به تجارت اهل ذمه 42](#_Toc12354450)

[ط - كشاورزى از ديدگاه امام على عليه‌السلام 43](#_Toc12354451)

[ى - امام على عليه‌السلام و حقوق كارگران 47](#_Toc12354452)

[اعتدال گرائى در وقف 49](#_Toc12354453)

[اول - ديدگاه هاى متفاوت نسبت به دنيا 49](#_Toc12354454)

[دوم - روش برخود با گروه هاى اجتماعى 53](#_Toc12354455)

[سوم - سيره اميرالمؤمنين عليه‌السلام در اعتدال گرائى 57](#_Toc12354456)

[فصل اول: رهنمودهاى اقتصادى 62](#_Toc12354457)

[احتياط در مصرف بيت المال 62](#_Toc12354458)

[1 - خاموش كردن چراغ بيت المال 62](#_Toc12354459)

[2 - احتياط در مصارف شخصى 63](#_Toc12354460)

[3 - امام على عليه‌السلام و دنياى دنيا پرستان 68](#_Toc12354461)

[4 - احتياط در نويسندگى 70](#_Toc12354462)

[5 - استفاده از نور ماه 71](#_Toc12354463)

[6 - امتياز ندادن به خويشاوندان 72](#_Toc12354464)

[7 - احتياط در تقسميم غنائم و انتخاب استانداران 73](#_Toc12354465)

[نمونه هاى گويا 74](#_Toc12354466)

[8 - غذاى ساده امام على عليه‌السلام 77](#_Toc12354467)

[برخورد با سوء استفاده ها 79](#_Toc12354468)

[1 - برخورد با اندوخته هاى قنبر 79](#_Toc12354469)

[2 - برخورد با سربازان در مصرف بيت المال 80](#_Toc12354470)

[3 - برگرداندن گردنبند عاريتى 81](#_Toc12354471)

[4 - برخورد با سوء استفاده فرماندار 83](#_Toc12354472)

[5 - برخورد شديد با يكى از خويشاوندان 84](#_Toc12354473)

[6 - برخورد با عقيل 87](#_Toc12354474)

[7 - مصادره زمين ها 90](#_Toc12354475)

[8 - خراب كردن خانه فرماندار خيانتكار 91](#_Toc12354476)

[نظارت بر امورمالى كارگزاران 92](#_Toc12354477)

[1 - اعتراض به خانه گران قيمت يك كارگزار 92](#_Toc12354478)

[2 - اعتراض به گرايش عثمان بن حنيف به سرمايه داران 95](#_Toc12354479)

[چهارم - تقسيم مساوى بيت المال 96](#_Toc12354480)

[1 - تقسيم مساوى بيت المال 96](#_Toc12354481)

[2 - روش تقسيم بيت المال 97](#_Toc12354482)

[3 - بى توجهى به امتيازات نژادى در تقسيم بيت المال 98](#_Toc12354483)

[نظارت بر بازار 99](#_Toc12354484)

[1 - تشويق بازاريان براى توليد 99](#_Toc12354485)

[2 - نظارت و كنترل بر اصناف مختلف بازار 99](#_Toc12354486)

[3 - كنترل بازار بانيروهاى اطلاعاتى 102](#_Toc12354487)

[4- تبليغات در بازار 103](#_Toc12354488)

[5- گماشتن متوليان بازار 105](#_Toc12354489)

[6 - وظائف متوليان بازار 106](#_Toc12354490)

[7 - جلوگيرى از تجاوز بازاريان 109](#_Toc12354491)

[روش خريد و فروش 111](#_Toc12354492)

[1- روش خريدكردن از بازار 111](#_Toc12354493)

[2- پرهيز از مخلوط كردن جنس خوب و بد 112](#_Toc12354494)

[3- ترويج پرهيز از نسيه خريدن 113](#_Toc12354495)

[4 - پرهيز از قسم خوردن در معاملات 114](#_Toc12354496)

[شناخت جايگاه هداياى مردمى 115](#_Toc12354497)

[1 - پرداخت قيمت هداياى مردم 115](#_Toc12354498)

[2 - نپذيرفتن هديه شبهه ناك 117](#_Toc12354499)

[تقسيم عادلانه غنائم جنگى 119](#_Toc12354500)

[1- تقسيم عادلانه غنائم جنگى در بصره 119](#_Toc12354501)

[2 - عدالت اقتصادى با مردم و خويشاوندان 120](#_Toc12354502)

[3 - عدالت اقتصادى با برادر (ماجراى آهن گداخته) 125](#_Toc12354503)

[4 - مناظره نسبت به دزدى بيت المال 128](#_Toc12354504)

[5 - نهى از اسراف در آب آشاميدنى 131](#_Toc12354505)

[حكومت و ماليات 132](#_Toc12354506)

[1- حكومت و تعيين ماليات 132](#_Toc12354507)

[2 - اخلاق مأموران مالياتى 133](#_Toc12354508)

[3 - وظائف مأموران دارائى و اخذ ماليات 136](#_Toc12354509)

[هشدار از سوء استفاده ها 138](#_Toc12354510)

[1 - هشدار به اشعث بن قيس 138](#_Toc12354511)

[2 - هشدار به زياد بن أبيه 139](#_Toc12354512)

[3 - تهديد شديد در سوء استفاده مالى 140](#_Toc12354513)

[فصل دوم: كار و توليد و خود كفائى 141](#_Toc12354514)

[بخش اول: تلاش در توليد 141](#_Toc12354515)

[1 - آبيارى باغات مدينه 141](#_Toc12354516)

[2 - تشويق به كار و توليد 142](#_Toc12354517)

[3 - نفرين به بيكاران 142](#_Toc12354518)

[4 - تشويق صنعت گران 142](#_Toc12354519)

[5 - كاركردن در باغ 143](#_Toc12354520)

[6 - اظهار سرمايه هاى ساليانه 144](#_Toc12354521)

[7 - دستان پينه بسته از كار 145](#_Toc12354522)

[8 - راه هاى توليد 145](#_Toc12354523)

[9 - پيامبران و ارزش كار و توليد 146](#_Toc12354524)

[بخش دوم: كار و سازندگى 147](#_Toc12354525)

[1 - دوختن كفش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 147](#_Toc12354526)

[2 - دوختن و اصلاح نعلين 147](#_Toc12354527)

[3 - لباس بافته شده خانواده 149](#_Toc12354528)

[4 - استفاده از دسترنج خويش 150](#_Toc12354529)

[5 - لباس شستن 151](#_Toc12354530)

[6 - خريدارى محل دفن 152](#_Toc12354531)

[فصل سوم: انفاق و ايثارگرى 153](#_Toc12354532)

[بخش اول: بخشش اموال به مستمندان 153](#_Toc12354533)

[1 - بخشش طلا و نقره از قيمت باغات 154](#_Toc12354534)

[2 - بخشيدن انگشتر درحال ركوع 155](#_Toc12354535)

[3 - بخشيدن غذاى مورد احتياج به فقير 156](#_Toc12354536)

[4 - بخشيدن همه دارائى ها به مستمندان 157](#_Toc12354537)

[6 - شتاب در بخشش 158](#_Toc12354538)

[7 - تهيه مسكن براى خاله ها 159](#_Toc12354539)

[8 - صدقه هاى امام على عليه‌السلام 160](#_Toc12354540)

[9 - روز عيد و بخشش به فقرا 164](#_Toc12354541)

[10 - بخشيدن غذاى دوست داشتنى به ديگران 165](#_Toc12354542)

[بخش دوم: بخشش و ايثار نسبت به دشمن 166](#_Toc12354543)

[1 - بخشيدن شمشير به دشمن 166](#_Toc12354544)

[2 - كمك به ابن ملجم 168](#_Toc12354545)

[بخش سوم: كمك به يتيمان 169](#_Toc12354546)

[1- خنداندن يتيمان 169](#_Toc12354547)

[2 - تأمين نيازمندى هاى يتيمان 170](#_Toc12354548)

[بخش چهارم: مقدم داشتن ديگران بر خود 172](#_Toc12354549)

[1- گرسنه را برخود مقدم داشتن 172](#_Toc12354550)

[2 - مقدم داشتن مقداد 174](#_Toc12354551)

[3 - انفاق پنهانى 174](#_Toc12354552)

[4 - مقدم داشتن يتيمان 175](#_Toc12354553)

[5 - مقدم داشتن نيازمند درمانده 175](#_Toc12354554)

[6 - كمك به پيران از كار افتاده 180](#_Toc12354555)

[7 - آزاد كردن هزار برده 182](#_Toc12354556)

[بخش پنجم: جلوه هاى ايثار و انفاق 183](#_Toc12354557)

[1 - وقف چاه هاى پر آب 183](#_Toc12354558)

[2 - وقف كردن چشمه هاى فراوان براى مستمندان 184](#_Toc12354559)

[3 - بخشيدن لباس هاى اهدائى 186](#_Toc12354560)

[4 - بخشيدن حُله هاى قيمتى (لباس هاى قيمتى) 186](#_Toc12354561)

[5 - تأمين غذاى گرسنگان 186](#_Toc12354562)

[فصل چهارم: عمران و آبادانى 187](#_Toc12354563)

[بخش اول: فرهنگ مسجدسازى 187](#_Toc12354564)

[1- مسجد سازى در سفر جنگى 188](#_Toc12354565)

[2 - فرهنگ مسجد سازى درشهرها 189](#_Toc12354566)

[3 - ترويج ارزش هاى مسجد 189](#_Toc12354567)

[4 - فعاليت هاى اجتماعى، اقتصادى 190](#_Toc12354568)

[بخش دوم: آبيارى و تأمين آب آشاميدنى 192](#_Toc12354569)

[1 - كندن چاه براى تأمين آب آشاميدنى 192](#_Toc12354570)

[2- دستورالعمل براى اصلاح چاه ها و نهرها 194](#_Toc12354571)

[3 - حفر چاه هاى فراوان در اطراف مدينه 194](#_Toc12354572)

[4- بهبود وضع زندگى مردم 195](#_Toc12354573)

[5 - روش بكارگيرى مردم در آبادانى شهرها 195](#_Toc12354574)

[بخش سوم: تلاش هاى صنعتى 196](#_Toc12354575)

[1 - اسكله سازى 196](#_Toc12354576)

[2- كارخانه كشتى سازى 196](#_Toc12354577)

[بخش چهارم: مسكن و شهرسازى 197](#_Toc12354578)

[1 - حفاظت از حريم جاده ها 197](#_Toc12354579)

[2 - حريم كوچه ها و چاه ها 198](#_Toc12354580)

[بخش پنجم: خدمات عمومى 199](#_Toc12354581)

[1 - خدمات امام على عليه‌السلام در زمينه فرهنگى 199](#_Toc12354582)

[2 - خدمات امام على عليه‌السلام در زمينه امور اجتماعى 200](#_Toc12354583)

[فصل پنجم: كشاورزى و باغدارى 201](#_Toc12354584)

[بخش اول: تشويق به كشاورزى 201](#_Toc12354585)

[1 - سفارش به كشاورزى 202](#_Toc12354586)

[2 - جمع آورى هسته هاى خرما 202](#_Toc12354587)

[3 - باغدارى 203](#_Toc12354588)

[بخش دوم: باغدارى و تأمين نيازها 204](#_Toc12354589)

[1 - باغ ها براى تأمين مسكن بينوايان 204](#_Toc12354590)

[2 - احداث نخلستان ها 206](#_Toc12354591)

[3 - صد هزار درخت خرما 207](#_Toc12354592)

[4 - علل روى آوردن به كشاورزى و باغدارى 208](#_Toc12354593)

[در چشمه سار نهج البلاغه 211](#_Toc12354594)

[1 - اعتدال در دنيا 211](#_Toc12354595)

[2 - مسئوليت بيت المال 214](#_Toc12354596)

[3 - وظائف كارگزاران مالياتى 215](#_Toc12354597)

[4 - برخورد با غارت گران بيت المال 220](#_Toc12354598)

[5 - آزمايش با اموال دنيا 224](#_Toc12354599)

[پي نوشت ها 227](#_Toc12354600)